

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228424

UNIVERSAL
LIBRARY

کردار نیک
سودمند

گفتار نیک
سودمند

پندار نیک
سودمند

اخلاق ایران پستان

نالیف

دین شاه ایرانی (سلیستر)

از سلسله انشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

قیمت جلد معمولی ۳ قران

پندار نیک

سومین جلد

گفتار نیک

سومین جلد

کردار نیک

سومین جلد

اخلاق ایران باستان

تألیف

دین شاه ایرانی (سلیستر)

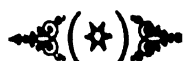
از سلسلهٔ اشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

قیمت جلد معمولی ۳ قران

Dedicated
TO
THE REVERED MEMORY
OF
THE LATE Mr. FRAMJI JAMSHEDJI KERAVALLA.

فهرست مندرجات

صفحه	
۳-۱	دیباچه
۶ ۴	تقریظ
۹	دایره کمال
۲۰-۷	گاتها و تعلیمات اخلاقی آن
۲۱	نقشه اخلاق ایران باستان
۴۵-۲۱	نفوذ تعالیم گاتها در سایر قطعات اوستا
۵۴-۴۵	تعلیم و تربیت در ایران باستان
۸۳-۵۵	نمونه از تعلیمات اوستا
۹۷-۸۴	عقاید مورخین یونان و روم راجع بایرانیان باستان
۱۰۱-۹۸	ترجمه کتیبه داریوش در بهستان
۱۰۲	ترجمه قسمتی از کتیبه نقش رستم
۱۰۴-۱۰۳	پیمان گواه گیران
۱۱۰-۱۰۵	اندرز آدر باد ماراسپند
۱۱۲-۱۱۱	اندرز انوشه روان خسرو قبادان
۱۲۲-۱۱۳	اندرز آدر باد ماراسپند (متن بهلوی)
۱۲۵-۱۲۳	اندرز انوشه روان خسرو قبادان (متن بهلوی)
۱۲۶	نمونه از کتیبه های داریوش



دیباچه

این کتاب مجموعه مختصری است از تعالیم حضرت زرتشت و نمونه ای است از اخلاق ایرانیان باستان که در جزو انتشارات مزدیسنا منتشر میگردد.

باب اول و دوم این کتاب شرح مختصری است از تعالیم اخلاقی «گانه‌ها» و اثرات آن در سایر قطعات اوستا و از برای سهولت خوانندگان توضیحات و یادداشتهای لازمه در پاورقی افزوده شده است.

قطعات منتخبه از گانه‌ها و قطعات دیگر اوستا و ادبیات بهلوی که باب سوم این کتاب را تشکیل میدهد بهترین شاهد است که آئین زرتشت دارای بلندترین تعالیم اخلاقی است و ایرانیان قدیم دارای دین پاک یکتا پرستی بوده اند.

در باب چهارم این کتاب بعضی عقاید و آراء مورخین و نویسندگان یونان و رُم قدیم را راجع باخلاق ایرانیان باستان جمع آورده ایم این قسمت تقریباً ترجمه ای است از کتاب
Dr. Adolph Rapp

مندرجات این کتاب مطالب تازه ای نیست بلکه همان مطالبی است که سالها علمای اروپا آنها را مورد بحث و تحقیق قرار داده اند، دایره کمال که اثر فکر نگارنده است خلاصه و فهرست تعلیمات زرتشت است که در يك نظر خوانندگان را به حقیقت مزدیسنا و فلسفه گانه‌ها و امشاسپندان آشنا میسازد

در اینجا لازم میدانیم از آقای پور داود که در مطالعه این نامه دقت فرمودند و از آقای بهرام گور انگلسریا که قسمت اوستا و بهلوی

باب سوم را از نظر گذرانیده اند تشکر کنیم و نیز از آقای سپنتا که بیانات ما را برشته تحریر فارسی معمولی در آوردند زیرا متأسفانه در دارالفنون هندوستان فقط ادبیات قدیم فارسی تدریس میشود و اغلب فارسی دانهای هند از طرز نگارش فارسی کنونی بی بهره میباشند.

اینجا موقع را غنیمت شمرده لازم میدانیم مقصود خود را از انتشار این قبیل کتب بیان کنیم: نخستین نظریه ما این است که باین وسیله زرتشتیان ایران را که قرن‌ها در اثر سیاه روزی و غفلت از تعلیمات مذهبی خود دور افتاده اند بشاه راه حقیقت راهنمایی کنیم و آنان را بارزش آن گوهر گرانبها که در دست دارند آگاه سازیم تا در اثر عدم اطلاع در عقاید خود مشکوک نگردند و مجذوب تبلیغات این و آن نشوند.

مقصود دوم این است که سایر برادران ایرانی ما بدانند اساس آئین زرتشت بر یکتا پرستی نهاده شده و تعلیمات آن دارای بلند ترین مقام اخلاقی و روحانی است و چون بدقت بنگریم خواهیم دید در اساس و مقصد آئین ایرانیان قدیم و مذهب 'حالیه' ایران با هم موافقت دارند و هر دو متوجه يك نقطه و راهنمای بیک مقصد مقدس میباشند.

بنابراین چه بهتر از آنکه همه برادروار یگانه و یکرنگ دست بدست داده در خدمت نمودن بایران خود را شریک همدیگر بدانیم

گر مسلمان و نصارا و گر از زرتشتیم

همه از يك نسب و يك پدر و يك پشتم

جز این مقصود دیگری نداریم؛ بعقیده ما در این عصر تمدن هرکس راجع بمذهب خود باید دارای عقیده مختار و آزاد باشد زیرا مذهب رابطه خصوصی است مابین وجدان هرکس و خدای او و هیچ وجه دیگران

حق دخالت در آن ندارند این است که بعقیده نگارنده تبلیغات مذهبی که تنها از برای جذب قلوب بعمل آورده میشود شایسته این قرن نیست و در دنیای متمدن امروزی مؤثر و مفید نخواهد بود.

کسی که از آزادی عقیده در مزدیسنا و تعلیمات اخلاقی اوستا و فلسفه آن آگاهی داشته باشد و از بهکودگیتای (Bhagwad Gita) هندوان و انجیل مقدس عیسویان با خبر باشد و در قرآن شریف دقتی نموده باشد و از فلسفه عالی تصوّف ایران سر رشته در دست داشته باشد با عمر خیام هم آواز شده خواهد گفت:—

بتخانه و کعبه خانه بندگیست ناقوس زدن ترانه بندگیست
زنار و کلیسا و تسبیح و صلیب حقا که همه نشانه بندگیست

دینشاه ایرانی سلیسیتر

رئیس انجمن زرتشیان ایران بمبئی



تقریظ

بسیار جای شادمانی است که اینک کتاب دیگری راجع بآئین کهن بزبان فارسی تألیف شده بمعرض مطالعه دوستاران ایران قدیم گذاشته میشود تا چند سال پیش از این اگر کسی را احساسات ملی بر آن میداشت که از دین آباء و اجداد خود اطلاعی یابد بهیچوجه وسیله ای نداشت چه تألیفات عدیده مستشرقین و دانشمندان اروپا در خصوص دین زرتشتی دسترس عموم نیست اگر هم در طی مطالعه کتب نویسندگان عرب بمسائل دینی ایران قدیم برمیخورد جز یک مشت ناسزا و موهومات آلوده بغرض و تعصب چیزی بدست نمیآورد ولی نظر بتاریخ درخشان ایران و اخلاق ستوده قوم آن که غالب مورخین قدیم ذکر کرده اند درک میکرد که دین زرتشتی نباید این طوری که مدعیان نوشته اند باشد این حال اسفناک بهمین منوال ادامه داشت تا اینکه در این سالهای اخیر احساسات ملی ایرانیان روی باز دیاد نهاد و عموماً بیاد مفاخر خود افتادند و مستقیماً از خود کتب دینی زرتشتی جویای اخلاق ایران باستان شدند از پرتو این احساسات قسمتی از کتاب مقدس اوستا بزبان فارسی تفسیر گردیده و حقیقی کشف گشته خط بطلانی بگفتار مدعیان متعصب کشیده شده است اینک از مطالعه این کتاب که مؤلف دانشمند آن آقای دینشاه ایرانی که خود پیرو آئین کهن و کاملاً بتعلیمات پیغمبر ایران آشناست از برای هر ایرانی نژاد بخوبی ممکن است بداند که آباء و اجدادش خدای یگانه میپرستیدند یا بقول مدعیان آتش معبود آنان بوده کلیّه مطالب این کتاب مستند است بخود اوستا که در عهد هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان نیز همین مطالب در آن مدوّن بوده و پس از استیلای شوم عرب تصرفاتی در کتاب مقدس روی نداده

فقط بدبختانه قسمت مهم آن دستبرد تعصب و حوادث روزگار و پیش آمدهای ناگوار شده است گذشته از اوستا کتیبه های خطوط میخی شاهنشاهان هخامنشی که تا باندازه گویای اخلاق پاک ایران قدیم است مدّصحت مندرجات این کتاب است این خطوط میخی هم که از عهد داریوش بزرگ (۶۲۲-۴۸۶) تا عهد اردشیر سوم هخامنشی (۳۵۹-۳۳۸ پیش از میلاد) در کوههای بهستان (بیستون) والوند و ابنیه شوش و پارس نقش بسته شده بهمان ترکیب اصلی خود بجاست همچنین از مندرجات کتب عدیبه پهلوی و پارند مثل دینکرد و بندش و زادسپرم و مینوخرد و اردای ویرافنامه و شایست لاشایست و دادستان دینیک و شکند گامیک و یجار و اندرز نامه آذربد مهراسپند و پت ایرانیک و بهمن یشت و غیره در این کتاب استشهاد شده است برخی از مطالب کتب دینی پهلوی که غالباً در قرون وسطی جمع آوری شده در اوستای حالیه نیز موجود است و برخی دیگر آن از قسمتهای مفقود شده اوستاست و یک رشته از مطالب این کتب پهلوی نیز سنتها و داستانها و احادیثی است که از زمان بسیار قدیم در میان ایرانیان شایع بوده و دارای علامت قدیمی است و تصرفات قرون متأخر کمتر در آنها احتمال برده میشود گذشته از این اسناد بومی اخبارات مورخین و نویسندگان قدیم یونان و روم و بیزانس و سوریه و ارمنستان که از قرن پنجم پیش از مسیح تا قرون وسطی شاهد برخی از مسائل دینی مزدیسناست در این کتاب ذکر شده است چنانکه ملاحظه میشود مؤلف دانشمند تمام وسایل موجوده را از برای روشن نمودن مطالب این کتاب بکار برده و در کمال مهارت در هر مبحثی از برای نمونه بطور اختصار بذکر یک دو فقره اسناد و شواهد فرق پرداخته است از مطالعه این کتاب بخوبی میتوان دریافت که اصول تعالیم پیغمبر ایران در مدت تقریباً سه هزار سال در کلیه کتب دینی

زرتشتی تغییر نکرده چه همین اصول در گاتها که سرودهای مقدس خود
 مؤسس دین است و زمان انشاء آن بنا بعقیده اکثر دانشمندان ایران شناس
 بیش از هزار سال پیش از مسیح است با مندرجات اجزاء دیگر اوستا که
 چند قرن پس از عهد حضرت زرتست انشاء شده و با مندرجات کلیه کتب
 دینی بهلوی و پازند که در قرون وسطی تألیف شده و با مندرجات کتب
 روایات که در قرن هجدهم میلادی تدوین آنها بزبان فارسی انجام یافته
 مطابق است قرأت این نامه با این همه اسناد قدیم و معتبر اشتباه هزار ساله را
 از ما رفع کرده نمودار اخلاق پاک نیاگان پارسا و نامدار ما و گواه آئین
 نیک مزدیسناست

پور داود

برلین ۲۶ فروردین ۱۳۰۹ = ۱۵ آوریل ۱۹۳۰



گاتها و تعلیمات اخلاقی آن

گانهای مقدس سرودهای و خشور ایران اشو زرتشت سپیتما قدیمترین و مهمترین قسمت اوستاست که از دیر زمانی بدست ما رسیده و گذشته از اینکه از نقطه نظر مذهب باید آنرا پایه آئین مزدیسنا و اساس کیش زرتشت دانست بعلاوه يك مجموعه کامل و مفیدی است که تعلیم اخلاقی آن ما را یادآور تمدن دیرین و روحیات ایران پیشین میسازد.

یکی از مزایای گاتها که بیشتر سبب جلب توجه بلکه مایه تعجب محققین گردیده این است که سراسر آن کتاب از هر گونه موهومات مذهبی و مطالب خارق العاده عاری و منزه است، بطوریکه باید گفت در میان جمیع کتب مذهبی گاتها نخستین کتابی است که از آن زمان بسیار کهن (که هنوز دست تاریخ باستان آن نرسیده) برضد موهومات مذهبی میستیزد و بنیان رفیع مزدیسنا را برپایه عقل و علم نهاده چنانکه اشو زرتشت در گاتها (یسنا ۳۰ قطعه ۲) پیروان خود را از تقلید و متابعت کورکورانه و ندانسته باز داشته و تعلیم میدهد آنچه را بشنوید بعقل صحیح و منش پاک و روشن سنجیده آنگاه بپذیرید، این است که در مزدیسنا مسئله معجزات و بعضی موهومات مذهبی که مخالف با عقل باشد وجود ندارد و بهمین سبب است که مندرجات گاتها کاملاً موافق با علوم و کشفیات جدید میباشد و هرچه بر توسعه علم و معرفت افزوده شود حقیقت مزدیسنا و فلسفه آن بیشتر آشکار گردد چنانکه دانشمند انگلیسی «سموئل لنک» در کتاب خود موسوم به «یک زرتشتی جدید»^۱ میگوید: تعالیم زرتشت بطوری

مطابق با علوم و صنایع امروزی است که باید گفت برای دنیای متمدن کنونی یکی از بهترین ادیان می باشد.

کاتها نخستین کتاب مقدسی است که از چندین هزار سال پیش بشر را بشاهراه وحدت راهنمایی نموده و برضد گروه پروردگاران یکتا پرستی اریائی آئین مزدیسنا (داناای یکتا پرستی) را استوار ساخت در سراسر اوستا خداوند یگانه آهورا مزدا (سرور دانا) نامیده شده است و درگاهها مکرراً مزدا و اهورا جداگانه استعمال شده و در یشتها و سایر قطعات اوستا غالباً باهم آمده است و در همه جا آنرا آفریننده موجودات^۱ خداوند قادر و مقدس^۲ از همه چیز آگاه^۳ و جاودان^۴ دانسته اند که مقامش در اعلی علین در محل نور و بارگاه پر فروغ و جلالی است که در اوستا آنرا گروتمان میخوانند و محل یا کان و راستان میدانند چنانکه در اردیبهشت یشت فقره ۱۴ میگوید: "گرزمان از برای مردمان یاک می باشد کسی از دروغ پرستان را برای مشاهده اهورا مزدا بسوی آن راه نباشد" در اوستا نام اهورا مزدا بر سر هفت امشاسپندان جای دارد که درگاهها از آنها شش صفات ایزدی اراده شده است: در فروردین یشت (فقره ۸۱) آمده است "ما میستائیم فروغ درخشان (اهورا مزدا) را که کلام مقدس (منشر سپنت) است^۵ و ترکیب هائی که او پذیرد نیکوترین ترکیب امشاسپندان است"

۱ یسنا ۴۴ قطعه ۷.

۲ یسنا ۴۳ قطعه ۴.

۳ یسنا ۴۵ قطعه ۴.

۴ یسنا ۴۵ قطعه ۱۰.

۵ گروتمان (Garonmāna) (گرزمان) یا ایران (Anaghra raoçra) یعنی محل ستایش و مکان سرود و اشاره بیارگاه اهورا مزدا و عالم ملکوت است رجوع شود بوندیداد فرگرد ۱۹.

۶ منتر (Manthra) بمعنی کلام ایزدی آمده (رجوع شود به هر مزدیشت فقره ۱۰ و به اردیبهشت یشت فقره ۵ و خرداد یشت فقره ۴ و ۹ و آبان یشت فقره ۹۱) و نیز گاهی از آن نام فرشته اراده شده است (رجوع شود به سروش یشت هادخت فقره ۱۷).

بطوریکه گفتیم در گاتها اهورا مزدا آفریننده کل و مرکز دایره وجود دانسته شده است

”از تو میپرسم ای اهورامزدا برآستی مرا آگاه فرما کبست نگهدار این زمین در یائین و سپهر (در بالا)، کیست آفریننده آب و گیاه کیست که بیاد و ابر تندروی آموخت کیست ای مزدا آفریننده منش پاک... کیست آفریننده روشنائی سود بخش و تاریکی کیست آفریننده خواب خوشی بخش و بیداری کیست آفریننده بامداد و نپروز و شب“^۱

و در قطعات بعد میفرماید :

”همه اینها را مزدا اهورا از قدرت خویش آفریده“^۲

”من میشناسم آنکسی را که ستایشش از روی راستی برایم بهترین چیز است آن کس مزدا اهوراست (وامشاسپندانش) که بوده و هستند من میخواهم از آنان اسم برده بستانم و با سرود نیایش بآنان نزدیک شوم.“^۳

در تعلیمات اشو زرتشت مقصود از خلقت و نتیجه از زندگانی این است
 تا هر فردی در آبادی جهان و شادمانی جهانیان کوشیده
 مقصود زندگی
 خود را بوسیله پندار و کردار و گفتار نیک قابل عروج
 به عالم روحانی و رسیدن باوج گال و سعادت جاودانی نماید.

اشو زرتشت تعلیم میدهد: ما باید قوای خود را صرف خدمت و سعادت دیگران نهائیم و موجبات آسایش آنان را فراهم آوریم تا بتوانیم جهان و جهانیان را سعادتمند سازیم اولین وسیله این کار و نخستین مرحله این راه این است که خود را بشناسیم و بنفس خود معرفت کامل نهائیم تا بتوانیم در میان دیگران يك سلطنت روحانی تشکیل دهیم زیرا ما پرتوی هستیم از آن فروغ بی پایان

۱ یسنا ۴۴ قطعه ۴.

۲ یسنا ۴۵ قطعه ۷.

۳ یسنا ۵۱ قطعه ۲۲.

و نشانه ای میباشیم از آن حقیقت جاودان و چون در حقیقت وجود خود دقت نمائیم و باسرار مکنون خود پی بریم پردهٔ دوئی و حجاب جهل از پیش چشم ما برداشته خواهد شد و باسرار و حقایقی پی خواهیم برد که «خرد را در آن جایگاه راه نیست» از این جاست که علمای حکمت وجود انسانی را عالم صغیر میخوانند و بسا اسرار لاینحل در آن موجود میدانند و عقیده دارند:

بحر عالمی در نمی پنهان شده در سه گز تن عالمی پنهان شده

این است که اشو زرتشت تعلیم میدهد روحی که در ابدان بشری ساکن است از مرکز حقیقت صادر گردیده و پرتوی است مقدس و جاودانی که از عالم بالا نازل و در اجسام ظاهری ساکن شده و این جهان فانی و سرای سپنج نشانه ایست از عالم روحانی و ملکوت جاودانی ایزدی بهمین ملاحظه است که مزدیسنا بجهان مادی بنظر حقارت ننگریسته^۱ و مانند سایر ادیان پیروان خود را از دلبستگی بجهان و عیش و عشرت و زندگانی مجلل باز نداشته زیرا همانطور که انسان دارای جسم و روح است باید از خوشی و شادمانی جسمانی و روحانی نیز بهره مند باشد، در گاتها مکرراً باین مطلب اشاره شده^۲ چنانکه خود اشو زرتشت در نخستین قطعه از یسنا ۴۳ مایل است بوسیلهٔ ارمیتی بهره از توانگری و سودی از زندگانی پاك منشی که اشاره بسعادت مادی و معنوی است باو بخشیده شود و نیز در یسنا ۳۴ قطعه ۶ و ۱۴ از مزدا و اشا و وهومن کال و کامیابی جهان خاکی را خواستار است، زرتشت تنها بفرسفه و تعلیم روحانی اکتفا ننموده بلکه کاملاً طرفدار خوشی و سعادت بشر و زندگانی اجتماعی است و بهمین مناسبت از گوشه گیری و انزوا متنفر است در یسنا ۳۱ قطعه ۱۰ از زندگانی چادر نشینی هم مذمت مینماید بنا بر این بیجا نیست اگر زرتشتیان عقیده داشته باشند «(زرتشت) کسی است که برای سعادت جهان خاکی به راه راست بنمود و برای رستگاری در عالم معنوی بسوی آفریدگار حقیقی (اهورا مزدا) دلالت نمود»^۳

۱ رجوع شود به فروردین یشت فقره ۹

۲ یسنا ۳۰ قطعه ۱۱ و یسنا ۳۳ قطعه ۱۰

۳ یسنا ۴۳ قطعه ۳

گاتها و تعلیمات اخلاقی آن

از همین جهت است که در مزد یسنا از سراسر آفرینش نیک قدر دانی شده و بخورشید، ماه، ستارگان، کوهها، چن ها، گیاهها، چارپایان و آبها، درود فرستاده شده و در یسنا ۴۲ فقره ۳ میگوید "همه چیزهای نیک و زیبا را میستائیم"^۱

اشو زرتشت مثل «بودا» تعلیم نمیدهد «نجات هر کس در فنای اوست» و باید از جمیع لذائد مادی و جسمانی دست شسته در گوشه انزوا با اعمال شاقه ریاضت کشید، بلکه برعکس میفرماید انسان برای زندگانی اجتماعی و کامل و مفید خلق شده و زندگانی يك مبارزه دائمی بین بدی و نیکی است و ما باید مادام العمر پشتیبان راستی و درستی بوده و برضد بدی و زشتی بستیزیم.^۲

این تعلیم با سایر تعلیم که معتقدند زندگانی بشر با يك گناه عظیم شروع شده و انسان گناهگار است منافات کلی دارد، زیرا آنان معتقدند زندگانی انسان از بدو خلقت لکه داراست و فقط بوسیله ریاضت، کشتن نفس تحمل انواع مصائب و شکنجه یا بوسیله شفاعت و غیره میتوان سعادت و نجات اخروی را حاصل نمود ولی چون بحقیقت بنگرم خواهیم دانست^۳

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

مقصود از آفرینش انسان این است که از پرتو کوشش خود جهان را آباد کرده و سلطنت آسمانی و اقتدار رحمانی (خشترا) را در جهان برپا سازد و هر کس برای انجام این خدمت موظف است تمام قواء خود را بکار انداخته مشغول خدمت بدیگران گردد و بهمین سبب است که اشو زرتشت در اولین قطعه گاتها از درگاه اهورا مزدا یکتا آرزومند است که او را از بخشش ملکوتی و راستی و درسق و منش پاک برخوردار نماید تا بتواند «روان آفرینش را از

۱ رجوع شود به فروردین یشت فقره ۱۰ و ۱۴ و ۱۶؛ هفتن یشت بزرگ کرده ۳

فقره ۱ و کرده ۸ فقره ۱ و ۲ و ۳

۲ یسنا ۳۵ قطعه ۸

خود خوشنود سازد،^۱ و در جای دیگر خواستار است که روان آفرینش از ستم
 'تزویر' خشم و زور خلاص شده زندگانی پایدار و خرم یابد.^۲

اشو زرتشت تعلیم میدهد که مرکز جمیع کائنات و مبدأ تمام موجودات
 اهورا مزدا ی قادر مطلق است اراده او لنگر عظیمی است که
 کشتی حیات بشری را در میان امواج دریای طوفانی زندگانی
 نگه داشته است و «هر دو عالم يك فروغ روی اوست»

در نهاد هر يك از افراد بشر چه زن و چه مرد چه غنی و چه فقیر
 ذره از انوار خورشید ایزدی ساکن است و آن پرتو
 خدائی را بهر اسمی که بخوانید خواه روح خواه وجدان یا
 روح القدس یا هوش و عقل پرتوی است مینوی که در وجود ما بودیعه نهاده
 شده و سبب عمده ترقی و کمال ماست و قوه فائقه ایست که از مبدأ اصلی خود
 جدا شده و برای مدت محدود و معینی در عالم سفلی در ابدان خاکی ما منزل
 گزیده است این قوه ایست که ما را بدرجات عالیه ارتقا داده و از حالت
 حیوانی و انسانی بعالم فرشتگان میرساند و این طیران و ارتقاء همان سیر در عوالم
 حقیقت و وحدت است که مولوی معنوی بآن پی برده میفرماید:

از جادی مردم و نامی شدم و ز نما مردم بحیوان سر زدم
 مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
 حمله دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملایک بال و پر
 و ز ملک هم بایدم جستن ز جو کل شی هالك الاوجهه
 این است که اشو زرتشت عقیده دارد این ذره مینوی قادر است

در طی زندگانی دنیوی ما را بسر منزل سعادت و خوشی راهنمایی نماید و در
 عالم آینده بدوستی اهورا مزدا پیوند سازد

پس وظیفه هر مرد و زن این است که خود را شناخته و از آن پرتو
 خدائی که در وجودش ساکن است مطلع گردیده ملتفت قدرت
 معرفت نفس و استعداد آن شود تا قابل عروج بدرجات عالیه مادی و معنوی
 گردد و زندگانی جهان را با کمال خوشی و سعادت در خدمت دیگران مصروف دارد
 تا چون دعوت عظیم از عالم ملکوت در رسد با کمال بشاشت آنرا اجابت کرده
 بوطن مألوف خود مراجعت نماید و در کشور راستی و نور داخل شود
 حیف است طایری چو تو در خاکدان غم زینجا باشیان وفا میفرستمت
 (حافظ)
 برای نیل باین سعادت عظیم زرتشت ما را براه راستی راهنمایی میکنند و
 در اوستا میفرماید:

«راه در جهان یکی است و آن راه راستی است»

اشو زرتشت برای اشخاص معمولی که کمتر از حقایق آگاه میباشند
 يك دستور ساده و سهل‌النهم آورده که در فهم آن محتاج
 ساده‌ترین تعلیم هیچگونه معاونت خارجی نخواهند شد و آن تعلیم ساده
 و مختصری است که در سه کلمه اساسی و اصول مذهب زرتشت «هُومت»
 «هُوَخت» «هُورَشت» (پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک)
 محتوی است «این سه کلمه بحدی در اوستا دارای اهمیت و مقدس است که
 اهورامزدا هیچ سعادت را برای زرتشت بهتر از این نمیداند که در آبان یشت
 کرده ۵ فقره ۱۸» میفرماید:

«من پسرپور و شسب زرتشت^۱ اشو را همراه بر آن دارم که از اندیشه نیک
 و گفتار نیک و کردار نیک بهره مند گردد» روان شخص بوسیله این سه صفت
 از آسایش جاودانی و نعمت ایزدی برخوردار میگردد چنانکه در اوستا با یک

۱ پوروشسپ (پوروشست) اسم پدر زرتشت (آبان یشت
 فقره ۱۸) مرکب است از دو جزء اول پوروش (پوروش) یعنی دو رنگ (سیاه و سفید)
 و پیر و سالخورده جزء ثانی آسپ (اسب) «دارنده اسب پیر» راجع بسلسله نسب
 زرتشت رجوع کنید به بندهش فصل ۳۲ فقرات ۲ و ۳.

طرز شاعرانه درجات بهشت را سه طبقه قرار داده و در "مینوخرد باب ۵۷ فقره ۱۳" هومتگاه، هوختگاه، هورشتگاه، (جایگاه اندیشه و گفتار و کردار نیک) نامیده شده و نیز از برای دوزخ سه طبقه قائل شده اند دژمت، وژده، سه دژ هوخت و دژورشت و دژده، سه دژورشت (جایگاه اندیشه و گفتار و کردار زشت) در واقع این سه کلمه اندیشه و گفتار و کردار نیک ارکان محکم بنای روحانیت میباشد که شخص را از جمیع رذایل و قبايح دور ساخته و بعالم حقیقت نزدیک میسازد چنانکه در اوستا آمده است اگر شخصی بخواهد وجدان را پاک نماید هیچ غسلی مفید واقع نگردد جز آنکه بوسیله این سه کلمه جمیع مفاسد اخلاقی را از خود دور سازد، شخص تا هر اندازه فاسد الاخلاق و گناهکار باشد میتواند بوسیله این سه کلمه خود را پاک ساخته و برای پذیرفتن زندگانی روحانی جاودانی حاضر سازد و در دوستی اهورا مزدا استوار گردد این تعلیم ساده برای جمیع جهانیان از پست ترین اشخاص بینوا و نادان گرفته تا دانا ترین فلاسفه دنیا مفید و یک سرمشق کامل و دستور ساده ایست ویتنی (Whitney) فیلسوف آمریکائی میگوید "هیچ فلسفه و تعلیمی در عالم بهتر از سه کلمه اساسی زرتشت نمیتواند بشر را بسر منزل سعادت و نجات راهنمائی نماید" فیلسوف مذکور اظهار میدارد ترقیات و کشفیات تمدن جدید دنیا بهر اندازه پیشرفت کند باز این سه کلمه در مقام و اهمیت خود باقی و تغییر ناپذیر خواهد بود دروندیداد فرگرد ۱۰ فقره ۱۸ آمده است: "ای زرتشت سپیتمان یاکي و راستی از آغاز آفرینش نیکوترین چیزهاست آئین مزدا آئین راستی است هرکس میتواند بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک فروغمند گردد."

زرتشت در تبلیغ این تعلیم ساده از برای عامه ناس اکتفاء ننموده بلکه دستور برای داناان آورده و فهم آن نزد کسانی که از فلسفه عالی مزديسنا و حقایق ابزدي بی اطلاع میباشند مشکل بلکه محال خواهد بود و آن فلسفه عالی و مهم شش امشاسپندان است که راه سعادت حقیقی را بما نشان داده و

فقط زندگانی بشر بلکه جمیع کائنات را بسوی يك مقصد کلی میکشاند و در واقع معنی نمو و ارتقاء موجودات و سیر کائنات مطابق قانون طبیعت بطرف کمال در کله اشا و هیشتا جمع است بعد از هزاران سال که این فکر بتوسط اشو زرتشت در جهان منشتر گردیده اینک شاعر معروف انگلیسی "تنیسن" Tennyson دریکی از اشعارش این فلسفه عالی را این طور بیان میکند:

"خداوندي که جاودانی و مهربان است،

يك خدا يك قانون يك "عنصر"

کسی که آنها مقصد روحاني است،

کسی که جنبش همه موجودات بسوی اوست" ۱

بهره را که ما میتوانیم از (اشا و هیشتا) داشته باشیم صفت مقدس راستی و درستی است اشو زرتشت غالباً در گاتها مذهب خود را آئین راستی میخواند چنانکه در یسنا ۴۹ قطعه ۳ میفرماید "ای مزدا پایه آئین ما بروی راستی نهاده شده از این جهت سود بخش است پای مذهب غلط بروی دروغ قرار گرفته از این سبب زیان آور است برای این است که میخواهم مردم بمنش پاك ملحق شوند و همه ارتباط خود را با دروغ پرستان قطع کنند"

بسا در گاتها نام اهورا مزدا با راستی با هم ذکر شده یا آنکه از راستی خداوند اراده شده است فیلسوف یونانی فیثاغورس میگوید "بر طبق تعلیمات زرتشت (مغ) خداوند با راستی یکسان است" چنانکه در (یسنا ۲۸ قطعه ۵) میفرماید، ای راستی کی بتو خواهم رسید و در یسنا ۲۹ قطعه ۷ آمده "این سرودهای ستایش از مزدا اهورائی است که اراده اش با راستی یکسان است" و نیز در یسنا ۲۸ قطعه ۷ زرتشت از راستی شکوه منش پاك میطلبد و در قطعه ۸ همین یسنا اهورا مزدا را با راستی هم اراده میداند و در یسنا ۵۰

That God Who always lives and loves
One God, one Law, one Element
And one far-off divine Event
To which the whole Creation moves

قطعه ۱۰ نام مزدا با راستی مترادف ذکر شده است. دیو دروغ در اوستا دروج و دیه نام دارد و بدترین آفریدگان در گونت و دیه در گو است که بر ضد اراده اهورا مزدا گوشاست و پیرو انگره مینو شمرده شده در اوردیبهشت یشت فقره ۱۷ آمده است "دروغ باید تباه گردد دروغ باید سرنگون شود دروغ باید نابود گردد در جهان مادی باید راستی بر دروغ چیر گردد" "سروش ددلمی" در اوستا (و ندیداد فرگرد ۱۸ فقرات ۳۰-۶۰) بضد دیو دروغ میستیزد داریوش کبیر در کتیبه تخت جمشید دعا میکند "این مملکت گرفتار لشکر دشمن و قحطی و دروغ مباد" راستی در مذهب زرنشت یکی از سفارشهای مخصوص است که از قدیم راهنمای پیروان مزدیسنا بوده و امروز نیز بر هر مرد و زن واجب است روح خود را بآب پرورش دهد کسانی هستند که براستگویی افتخار میکنند و ادعا دارند که همواره در گفتار و کردار خود راستی و درستی را رعایت مینمایند ولی راستی ای که منفعت ما در آن دخالت دارد قابل اهمیت نمی باشد بلکه بر عکس راستگوی حقیقی و درستکار واقعی کسی است که اگر راستی بضر او هم باشد باز از آن خود داری ننماید و در هیچ حال از شاهراه راستی و درستی انحراف ننجوید شاید بعضی گمان کنند که این کار از عهده همه کسی بر نمی آید و هر کسی قادر نیست برای حفظ راستی و درستی چشم از منفعت خود ببوشد ولی این اشتباه بزرگی است که شخص را از نعمت راستی محروم میسازد زیرا اگر روح خود را با صفت "اشا و هیشتا" و راستی و درستی پرورش دهیم و عنان نفس را بدست هوا و هوس نسپاریم اگر فقط در یک مبارزه بر ناراستی و کجی ظفر یابیم روح ما چنان شاد شده لذت خواهد برد که بعد از آن هرگز وجدان ما راضی بدروغ و ناراستی نخواهد شد همواره قوه راستی که در وجود ماست ما را از کجروی باز داشته و بسر منزل راستی و دارالملک حقیقت رهبری خواهد نمود و در این تعجبی نیست زیرا راستی در ماست و آن پرتو ایزدی که گفتیم در وجود ما ساکن است مظهر همان راستی میباشد.

برونینگ انگلیسی Browning میگوید: "راستی در ما است و از هیچگونه عوارض خارجی پنهان نخواهد گردید، در ضمیر ما مرکز است که قوه راستی بطور کمال در آن محل جا دارد، دانا کسی است که سعی کند راهی بخارج یابد تا آن نور عظیمی که در وجود او مخفی است به بیرون بتابد و عالم را روشن سازد، نه آنکه بکوشد تا از خارج روشنائی آورده در ضمیر خود داخل نماید" نگفته نماند یکی از افتخارات نژاد ایرانی این است که بتصدیق جمیع تواریخ عالم در دوره هخامنشی ایرانیان در راستی و درستی مشهور آفاق و ضرب المثل عالمیان بودند حتی مورخین مشهور مانند هردوت یونانی با اینکه از دشمنان ما محسوب میشدند و در کتب تواریخ خود از بدگوئی نسبت بایرانیان مضایقه نکردند ولی نتوانستند از تحسین و توصیف راستی و درستی آنان خود داری نمایند و آنانرا برای این صفت پسندیده میستایند حتی مینویسند، ایرانیان از خرید و فروش و معاملات بازاری متنفر بودند زیرا مجبور بفریفتن یکدیگر و دروغ گفتن میشدند و نیز مایل بقرض گرفتن و قرض دادن نبودند برای اینکه شاید در موعد از عهده نادیده طلبکار بر نیامده و دروغی از ایشان سرزند، يك شاهد تاریخی نیز در این باب موجود و در تاریخ دوره هخامنشی ضبط است که چون کورش به لیدیا تسلط یافت یونانیان با و پیغام فرستادند که از برای تسخیر یونان اقدامی ننماید والا آنان برای دفاع از مملکت خود جنگ خواهند نمود، کورش جواب داد "اگر وقتی عازم تسخیر یونان شوم هرگز از ملتی که روزها در بازار مرتکب هزاران دروغ میکردند بیم و هراس نخواهم داشت"

" Truth is within ourselves. It takes no rise

" From outward things, whatever you may believe.

" There is an inmost centre in ourselves

" Where Truth abides in fullness ; and to know

" Rather consists in finding out a way

" Whence the imprisoned splendour may escape,

" Than by affecting entrance for a light

" Supposed to be without."

BROWNING.

داریوش کبیر در کتیبه خود يك وصیت جاودانی برای جمیع ملل و همه سلاطین بعد از خود باقی گذاشته و بآنان دستور میدهد: هر کس میخواهد بنای استقلال مملکت و سعادت ملتش را بر اساس محکمی قائم سازد باید دروغ را از آن مرز و بوم رانده و راستی را در آن سرزمین استوار نماید.

هیچ يك از ملل قدیمه عالم در تاریخ سندی باین اعتبار و نام نیکی با این همه افتخار ندارند و تا این درجه دوست و دشمن در مقابل محسنات اخلاقی و افعال پسندیده آنان سر تسلیم خم نکرده اند و چون بنظر دقت بنگریم با اغلب مورخین اروپائی هم عقیده شده خواهیم دانست جمیع این صفات حسنه و خصایل پسندیده که نظر محققین را بخود جلب نموده در اثر نتیجه تعلیمات و خشور ایران اشوزرتشت سپیتمان است که روح ایرانی را تا این درجه بر راستی و درستی و پرهیزکاری پرورش داده و نام نیکشان را تا قیامت بافتخار و عظمت بر سر دفتر تاریخ عالم جاودان نهاد.

دومین صفت ایزدی که ما باید از آن بهره مند باشیم صفت مقدس وهومن ^۱ یعنی منش پاک است که ما بوسیله آن دارای ضمیر تا بناك گردیده میتوانیم دیگران را نیز از پرتو آن منور گردانیده بشاهراه سعادت رهبری و دلالت نمائیم وهومن در گاتها دارای مقام عالی و مقدسی است و در یشتها و سایر اوستا در سر اوشاسپندان جای دارد و آن را نخستین آفریده اهورامزدا دانسته اند که در جهان روحانی مظهر منش پاک و اندیشه نیک و حکمت و دانش میباشد و در گاتها اشوزرتشت بوسیله وهومن از معرفت ایزدی بهره مند میگردد ^۲ و خواستار است پیش از همه چیز وهومن و روان آفرینش را از خود خوشنود گرداند ^۳

۱ وهومن Vohumana در یهاوی وهومن و در فارسی بهمن مرکب است از دو جزء وهو واهمرد بمعنی خوب و نیک که در فارسی حالبه «به» شده است و من
 بهمن همان من و منش است

۲ یسنا ۲۸ قطعه ۱

۳ یسنا ۴۰ قطعه ۶

همین سبب و مطابق همین نظریه است که تربیت عمومی و تحصیل علم و هنر که از لوازم اولیه پرورش هوش فطری است در دیانت مزدیسنا یکی از فرائض مذهبی شمرده شده و در این باب تأکید زیاد کرده اند، چنین شخص که هوش فطری و اکتسابی در تحت قواعد فوق پرورش باید از هیچگونه شدايد و عوارض طبیعت منقلب نگشته و تغییری در حالش ظاهر نخواهد شد و کوه استقامتش در مقابل تندباد حوادث نخواهد جنبید برعکس کسی که از این نعمت ایزدی و سعادت نامتناهی بی بهره بوده چون نئی ضعیف از اندك وزش باد سر فرود آورده از جائی بجائی رانده گردد.

بوسیله این تعلیم بزرگ انوار حقیقت و پرتو محبت و صلح و سلامت در قلب میتابد و انسان با راهنمایی حکمت و دانش بسر منزل سعادت ابدی هدایت میگردد بطوریکه شخص در هر راه قدم میزند بخطا نرفته و از شاهراه راستی و درستی منحرف نخواهد گردید تمام این صفات و فواید آن در دایره معنی «وهومن» و منش پاک جمع است و بر هر يك از زرتشتیان فرض است که برای رسیدن باین مقام مقدس از هیچگونه جد و جهد فروگذار نشوند و مراکز دایره وجود را شناخته بمقصود اصلی و مبداء واقعی پی برند، در گانه‌های مقدس چند فقره تاریخی مهم جالب توجه راجع بعروسی «پور و چیست»^۱ دختر اشو زرتشت با جاماسب دیده میشود در یکی از این قطعات عروس دعا میکنند که نور حقیقت و روشنائی ضمیر باو برسد و نیز در آیه دیگر جاماسب بواسطه منش پاک ستوده شده در موقعی هم که اشو زرتشت مراسم عروسی را بجای می‌آورد بعنوان این عروس و داماد همه زنان و مردان خطاب میفرماید:

«ای دختران شوی کننده و ای دامادان اینك بیا موزم و»

«آگاهتان سازم، پندم را بخاطر خویش نقش بندید و بدلها»

۱ پور و چیستا Pōuručistā، معنی سیار دانا و نام جوانترین دختر اشو زرتشت و زن جاماسب است که در یسنا ۵۳ قطعه ۳ از او نام برده شده است و این کله از اصل یسنا ۲۴۵۵۵ است که معنی دانش و علم است و گاهی از آن فرشته علم و فرهنگ اراده شده (رجوع شود به وندیداد ۱۹ فقره ۳۹)

“بسپرید، با غیرت از بی زندگانی پاك منشی بکشید هر يك”
 “از شما باید در کردار و گفتار و پندار نيك بدیگری سبقت”
 “جوید و از اینرو زندگانی خود را خوش و خرم سازید”^۱

این دو صفت ایزدی که راستی و منشی پاك باشد یگانه عامل قوی ترقی انفرادی و اجتماعی هیئت جامعه انسانیت و هنگامیکه این دو صفت با تمام مزایای خود در انسان ظاهر گشت و پندار و گفتار و کردار شخص مطابق قوانین راستی و درستی از پرتو انوار دانش منور گردید آنگاه نتایج این دو قوه بزرگ بدیگران نیز اثر نموده و عالم را از اثرات خود آباد و عالمیان را شاد میسازد و بهشت با همه نعماتش در جهان خاکی ظاهر میگردد

سومین صفت ایزدی خشتر است ^۲ که معنی آن اقتدار و قوه رحمانی و سلطنت آسمانی است، شاید بعضی گمان کنند این صفت در زندگانی اجتماعی بشر و جهان مادی چه نتیجه خواهد بخشید و ما را با اقتدار رحمانی و سلطنت آسمانی چه کار خشتر نیز مانند سایر صفات اهورا مزدا دارای معانی متعدد است و یکی از آنها که عمل بآن از لوازم حیات اجتماعی بشری است “بکار انداختن جمیع قوای انسانی بدون غرض” میباشد که هر مرد و زن در جهان برای ادامه زندگانی خود مطابق قوانین انسانیت و شرافت ناچار از قبول آن است.

تمام امور زندگانی از اعمال زراعتگران در مزارع گرفته تا فرمانفرمائی سلاطین بر تخت سلطنت باید در تحت این عقیده و باین صفت ایزدی متصف باشند هر کس باید در حدود قوه خود بدون هیچگونه غرض قوای خود را در خدمت سعادت دیگران صرف کند زراعتگر نسبت بخانواده مختصر خود و سلطان نسبت بر عایا و ملت خویش، اینک باید فکر کرد اگر مطابق این دستور اشو زرتشت جمیع بشر

۱ سنا ۵۳ قطعه ۵

۲ خشتر وئیریہ *Xšathravairya* در پهلوی خشتر یور *xšairya* و در فارسی حاله شهر یور گوئیم جزء اول آن خشتر *xšathra* بمعنی حکومت و مملکت و جزء دوم وئیریہ (ور) بمعنی برگزیده و انتخاب شده “سلطنت برگزیده” (رجوع شود به یشت یور داود ج ۱ ص ۹۳)

از شاه تا گدا دارای این صفت ایزدی شده و قوای خود را برای خیر و سلامتی دیگران صمیمانه بکار اندازند نتیجه چه خواهد شد؟ عدل کل مستقر میگردد غم و اندوه از جهان معدوم میگردد، جمیع بشر در تحت يك لواو بيك عقیده در مساعدت و معاونت یکدیگر شريك خواهند شد، حقیقت برادری و برابری که قرن‌هاست بشر ب جستجوی آن خود را خسته کرده با تمام معنی در عالم ظاهر گردیده، سلطنت آسمانی "خشترا" و اقتدار و قوه رحمانی آن در عالم خاك بدست ما پایدار و برقرار خواهد شد.

شوکت و عظمت ایران قدیم و اقتدار سلاطین عظیم الشان هخامنشی تمام در تحت تأثیر این عقیده و مطابق این دستور و خشور ایران بوده است، چنانکه کورش با آنهمه اقتدار و قدرت فوق العاده که عالم آنروز را متزلزل ساخته بود چون بابل را فتح نمود همه خزاین غارت شده بني اسرائيل را بمعبد بیت المقدس برگردانید^۱ و یهودیان را از اسارت و پریشانی نجات داد حتی فرمان داد معبد خراب ایشان را تعمیر نمایند^۲

داریوش کبیر پس از فتح ممالك متمدن دنیای آنروز با هیچ يك از مراسم ملي و قوانین مذهبی و مملکتی آنان مخالفتی ننمود و با جمیع رعایای خود بهر مذهب و عقیده ای که بودند بدون فرق و تفاوت با عدالت و رأفت رفتار کرد همین طرز حکومت و عدالت گستری او سبب شد که نام نیکش تا ابد آباد بر صفحه تاریخ عالم به نیکی باقی ماند و سزاوار است اعمال او بهترین سر مشق همه سلاطین و حکمرانان عالم باشد، کورش باندازه یهودان مغلوب بمدارا و عدل رفتار نمود که در تورات او را مسیح موعود خواندند و من عند الله دانستند^۳

۱ رجوع شود به تورات کتاب عزرا باب ۶ آیه ۵ (کورش فرمان داد) ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبوکدنصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته ببابل آورده بود پس بدهند و آنها را بجای خود در هیکل اورشلیم باز برند و آنها را در خانه خدا بگذارند . . . الخ
۲ رجوع شود به تورات کتاب عزرا باب ۶ آیه ۳

"در سال اول کورش پادشاه در باره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آنخانه که قربانیها در آن میگذرانید بنه بنادش تعمیر گردد . . . الخ"

۳ رجوع شود به تورات کتاب دانیال باب ۶

“هنری بر” Henri Berr فرانسوی در مقدمه کتاب موسوم بتمدن ایران “Ancient Persia and Iranian Civilization” مینویسد: این پادشاه بزرگ برعکس سلاطین قسی القلب و ظالم بابل و آشور بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا اخلاق و روح ایرانی اساسش بر تعلیمات زرتشت بوده و بهمین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات “خشترا” میسمردند و همه قوا و اقتدار خود را از خداوند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش و سعادت جامعه انسان صرف میکردند.

چهارمین صفت ایزدی که هر کس باید آنرا در ضمیر خود حاصل نماید
 آرمیتی، عشق و محبت
 سپنتا آرمیتی^۱ روح عشق و محبت و اطاعت و تواضع است
 معنی آرمیتی اطاعت بخداوند و يك محبت و حس خیرخواهی است
 که باید در ضمیر هر کس موجود باشد متأسفانه ما از آن جوهر مقدس ایزدی که در اعماق قلبمان مخفی است بی خبریم.

عشق مجازی نیز جلوه ایست از جلوات عشق حقیقی و مانند شکوفه میباشد که از بهار نشان دارد و چون سپیده دم است که از طلوع خورشید خبر میدهد محبت پدر بفرزند و محبت فرزند بوالدین و عشق مرد جوان بمعشوقه اش و عشق زن بشوهر همه جزء همین عشق محسوب میشود بشرط آنکه سرآغاز يك محبت عمومی گردیده و دائرة آن وسعت یابد و الا برای نفع عموم بی نتیجه خواهد ماند.

در گاتها “سپنتا آرمیتی” روح عشق و محبت اینطور تعریف شده که با غیرت و هیجان برای ترقی عموم میکوشد و عشق و محبت او شامل حال جمیع ابناء بشر حتی گناهکاران خواهد گردید، چنانکه در یکی از قطعات گاتها آمده است،

۱ سپنتا آرمیتی در Spenta Armaiti در پهلوی سپندارمیت در فارسی اسفندارمیت آمده است جزء اول این کله سپنتا در معنی مقدس و هودرسان میباشد جزء دوم آرمیتی در معنی فروتنی و بردباری میباشد این صفت مظهر عشق و تواضع است و در اوستای باز پسین آنرا فرشته مونت و نگهبان زمین دانسته اند.

”چون شخص در انتخاب بین راستی و دروغ مشکوک و مردد ماند و ایمانش متزلزل گردید آنگاه سینتا آرمیتی بامداد او میشتابد،“

در واقع این صفت خود بتنهایی جامع جمیع محسنات اخلاقی بوده و بهزین راهنما بسوی سعادت است زیرا مطابق این عقیده خدمت و شرکت در امور اجتماعی و مساعدت و کمک بهر کس یکی از فرائض انسان است و از اینروست که ترویج زراعت و کمک بزراعتگران یکی از سفارشهای دیانت مزدیسنا میباشد و اشوزرتشت میفرماید:—

”ای مزدا بشود که آرمیتی روح محبت همیشه در مهالك خورشید سان تو جای گرفته و جهان را سر زمین خوشی و آسایش سازد“
و در جای دیگر فرماید:

”آرمیتی در سلطنت آسمانی نعمت و سعادت میآورد.“

عشق انسانرا از ظلمتکده جهل و زشتی براه راستی و پاکی راهنمایی مینماید و باین مناسبت است که چون زرتشت بتورانیان و رئیس آنان ”فریان“
صحبت میکند میفرماید: هنگامیکه راستی از کوشش آرمیتی بآنان ظاهر گردد، وقتیکه طایفه فریان از راستی و عشق بهره مند گردند، آنگاه و هومن آنانرا در روز واپسین بکشور جاودانی راهنمایی نموده در پناه اهورامزدا جای گزینند.

پس از آنکه شخص این چهار صفت ایزدی را تحصیل نمود آنگاه بحد هروئات سعادت و کمال اخلاقی رسیده و اشوزرتشت این مقامرا نعمت و کمال و بخشایش هروئات مینامد، در این مقام سعادت و بهروزی بدوون اینکه ما در طلب آن خود را رنجه داریم بما روی خواهد نمود و همای سعادت بر سر ما سایه افکن خواهد گردید.

۱. Fryana نام خانواده تورانی است در یسنا ۴۶ قطعه ۱۲ اشوزرتشت از آن خاندان صحبت میدارد و در فروردین یشت فقره ۱۲۰ بفروهر یکی از این خانواده موسوم به ”یواشت“ درود فرستاده شده (رجوع شود به دادستان دینکه باب ۹۰، و یسنا یشت فصل ۲ و آبان یشت کرده ۲۰ فقره ۸۱).

در این مقام کلمات روحانی و معنوی بدون کمال جسمانی و مادی ناقص می‌باشد بنابراین این صحت جسمانی بوسیله هروئات^۱ بما عطا می‌گردد بهمین مناسبت حفظ‌الصحه نیز یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان می‌باشد و نه فقط حفظ صحت وجود خود بلکه حفظ‌الصحه دهها شهرها و ممالک نیز بعهده ماست زیرا چنانکه گفتیم باید محبت ما عام باشد و شامل جمیع نوع انسان گردد شواهد بسیاری راجع بحفظ‌الصحه در کتب قدیمه زرتشتیان موجود است بطوریکه میتوان منشاء همه افکار و عقاید جدید را راجع بحفظ‌الصحه در معانی "هروئات" یافت در فروردین یشت کرده^{۲۹} فقره ۱۳۱ برضد امراض جرب و تب^۲ و غیره از فروهر فریدون^۳ یاری خواسته شده و در فقره^{۱۴۳} از قوت و سلامتی و تندرستی برای فرزندان نیک باهوش دانای زبان آور توانای بینای از احتیاج رهاننده سخن می‌رود و "در فقره ۶ اردیبهشت یشت" طبیبان و جراحان ستوده شده اند و در "فقره ۷" بنا بود کردن ناخوشیها و مرگ بی موقع امر مینماید در آبان یشت فقرات ۹۲، ۹۳ از اشخاص علیل و بیشعور و مصروع و قوزی و ناقص الاعضاء به نیکی یاد نشده است و در فرکرد^۲ و ندیداد فقره ۹۲ حکم شده است که شخص پیس (پیس دسودس) باید از دیگران دور و جدا ماند پاك نگاه داشتن عناصر پنجگانه در نزد ایرانیان قدیم نیز بهمین مناسبت بوده است مخصوصاً آبرا از نقطه نظر حفظ‌الصحه از هرگونه پلیدی دور و پاك میداشتند چنانکه فرشته اردیوسور اناهیت دسودس دسودس دسودس را موکل آن میدانستند و از خود کله اناهیت (ناهید) این معنی مفهوم میشود زیرا آن بمعنی پاکی و بی‌آلایشی است ایران قدیم پاکیزگی و حفظ‌الصحه را سبب ترقی و آبادی کشور میدانستند چنانکه

۱ هروئات دسودس دسودس Haurvatat در بهلوی خردات ۱۳۱ در فارسی حالیه خرداد این کله از هرو است که در گاتها و سایر قطعات اوستا بمعنی کمال و رسائی آمده است.

۲ تب در اوستا «تفنو» دسودس Tafnu آمده است در اردیبهشت یشت مکرراً تکرار شده رجوع شود به فقرات ۸-۱۱-۱۵ و ندیداد فرکرد ۲۰.

۳ فریدون در اوستا سراتئون دسودس Thraetaena سلسله نسب آن در بندهش فصل ۳۱ قره ۷ مذکور است.

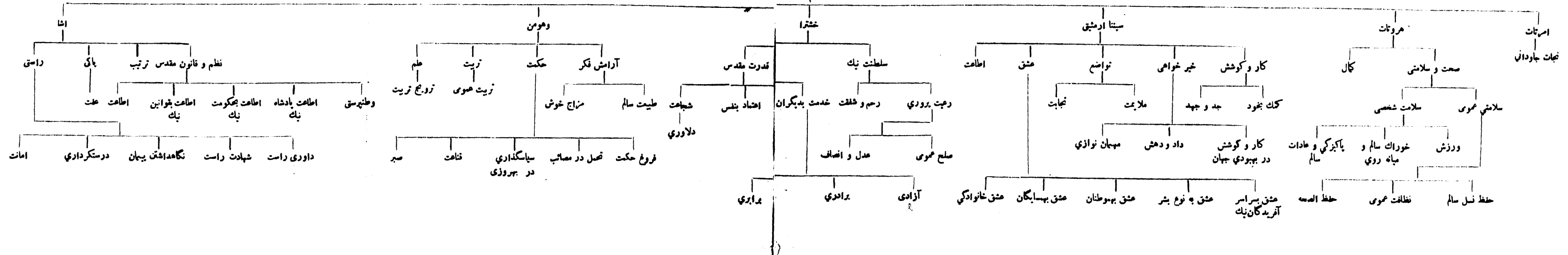
اخلاق ایران باستان

اهورا

کردار نیک

گشتار نیک

بندار نیک



نفوذ تعالیم گاتها

در سایر قطعات اوستا

اینک باید دید نفوذ و اثر تعلیمات گاتها در سایر قطعات اوستا که بعد از اشوزرتشت نوشته شده تا چه اندازه است و آن تعالیم در ادوار بعد از یینمبر بجه حال و در چه شکل ظاهر گردیده و در دوران متمادی چه تأییرانی در روح و اخلاق ایرانیان بخشیده است، برای آنکه بحقیقت این مطلب بی بریم ناچاریم بکتاب مذهبی و ادبیات مزدیسنا که بعد از گاتها بوسیله پیشوایان روحانی تألیف و بنام اوستا تدوین گردیده رجوع نمائیم.

بعد از پنج گاتها که عبارت است از «اهنود» (۱) «سپنتمد» (۲) «وهورخشتر» (۳) «ویشتویشتی» (۴) سایر قطعات اوستا عبارت است از ویسپرد که در اوستا «ویسپَرَت وَ» (۵) و بمعنی همه سروران و دانایان آمده دارای ۲۴ فصل (کرده) ۱ میباشد «دوم وندیداد» وی دئودات (۶) راجع بتوانین و مراسم مذهبی ۲ دارای ۲۲ فرکرد است، سومین قطعات اوستا «یشتها» است که در اوستا یشتی (۷) آمده و عدد آن ۲۱ و عبارت است از ستایش اهورامزدای یکتا و نیایش مختلفه که از برای امشاسپندان و فرشتگان سروده شده است. چهارمین قسمت خرده اوستا است که نسبت بسایر قطعات نو تر و مجموعه ایست از ادعیه روزانه و نیایشهایی که در مراسم مذهبی سروده میشود.

قطعات اخیر که بعد از گاتها بوسیله پیشوایان روحانی تدوین و تألیف گردیده در واقع بمنزله روایات و احادیث است که ما آنرا ادبیات مزدیسنا می نامیم

۱ در اوستا کَرَت و سَدَ، بمعنی قطعه و فصل آمده است

و اگر چه در بین آن ها با گاتها از حیث صرف و نحو و اصطلاحات و غیره فرق کلی دیده میشود ولی بطور کلی باید گفت قطعات باز پسین از نقطه نظر فلسفه مذهبی و اخلاقی مستقیماً در تحت نفوذ تعالیم گاتها میباشد و هر يك در مقام خود دارای رتبه عالی است که مطالعه آن ما را بیشتر بمزدیسنا آشنا میسازد و در سراسر آن قطعات تعالیم اشو زرتشت باقی است که با بیانات شاعرانه در اشکال مختلف تفسیر گردیده در واقع در مزدیسنا یشتها را باید از کتب درجه دوم شمرد و اطلاع بآنها از نقطه نظر تاریخ و زبان و اخلاق ایران باستان برعموم محصلین علوم مذهبی بویژه ایرانیان مفید است.

یشتها بوسایل مختلفه یکتا پرستی را به بهترین وضعی تعلیم میدهد و نظر ر
 بآثار طبیعت معطوف داشته از این آثار ظاهری شخص را
 وحدت در یشتها
 بمؤثر حقیقی و آفریننده کل موجودات اهورامزدا ی یگانه
 متوجه میسازد.

در سراسر یشتها فلسفه یکتا پرستی و شرح صفت ایزدی (امشاسپندان) شبیه بتعالیم گاتها دیده میشود و بخوبی واضح میشود با وجود اینکه مابین زمان گاتها و سایر قطعات اوستا مدت مدیدی طول کشیده ولی در تمام قطعات خواه متقدم و خواه متأخر اصول کیش مزدیسنا و تعالیم اشو زرتشت فراموش نشده است در هر جا از یشتها که آثار نیک طبیعت ستوده شده فوراً پرستش اهورامزدا ی یگانه و آفریننده جهان را یاد آور شده اند چنانکه در آبان یشت کرده اول آمده است: "آب بی آلایش مقدس و همه گیاههای مزدا آفریده را خوشنود میسازیم"

بعضی گمان میکنند تنها گاتها برای نشان دادن اهمیت و پایه بلند مزدیسنا
 قطعات باز پسین
 کافی است و با وجود چنین کتاب کامل و مهمی محتاج رجوع
 اوستا نیز در مقام
 خود دارای
 اهمیت است
 بسایر قطعات اوستا و ادبیات مزدیسنا نمی باشیم اگر چه مندرجات
 قسمتهای اخیر بیایه مقام گاتها نمیرسد ولی چنانکه گفته شد
 یشتها و سایر اجزاء اوستا نیز از نقطه نظر تاریخی و ادبی و سنتی و رسوم دینی
 ایران قدیم دارای اهمیت کلی و ارزش فوق العاده میباشد زیرا نتایج تعالیم گاتها

و اثرات آنرا در قرنهای بعد بما نشان داده میفهماند که آن تعالیم چگونه مردم را بوسیله فلسفه امشاسپندان و فرشتگان پرستش خدای یکتا راهنمایی نمود و باین وسیله عقیده پیروندگان و پرستش رب النوعها و عبادت آثار مصنوعی را برانداخته پایه آئین مقدس مزدیسنا را بریکتا پرستی استوار ساخت و بشر را بسوی اهورای یگانه که همواره سلطنتش در جهان مادی و معنوی برقرار بوده و هست و خواهد بود راهنمایی نمود. این تعلیم مقدس در سراسر اوستا مکرراً دیده میشود و بطوری در این باب پافشاری شده که باید ادعا کرد مزدیسنا اولین دین وحدت پرستی و یکی از مذاهب قدیمی است که بخصوصه در آن عصر کهن فلسفه حقیقی و اساس یکتا پرستی و ایمان بخدای یگانه را لبشر تعلیم داده است. خود مندرجات اوستا بهترین شاهد مقام عالی این کتاب کهن است. ودقت در قطعات مختلفه آن بخوبی ثابت میکنند که اساس و روح کیش مزدیسنا و تعلیم مقدسه اوستا در هر دوره و هر جا یکسان و پیروان مزدیسنا همواره در تحت نفوذ سه کلمه اصلی و تعلیم مفید پیغمبر برگزیده خود بوده اند و در سراسر اوستا که قرنهای بعد از اشوزرتشت نوشته شده همواره این اصل مهم در نظر گرفته شده است، چنانکه در «ویسپا هومت» آمده است، سراسر اندیشه و گفتار و کردار نیک از دانش پرورش مییابد و پندار و گفتار و کردار زشت از بی دانشی است، این یکی مارا به بهشت میرساند و آن دیگری بسوی دوزخ میکشاند.

این تعلیم مقدس و مفید بود که ایرانیان قدیم را در نجابت و راستی و درستی مشهور آفاق ساخت و تا قرنهای روح پیروان مزدیسنا را باندیشه و گفتار و کردار نیک پرورش داده آنرا در عقیده خود استوار داشت بطوریکه هنوز پس از هزاران سال در ادعیه خود میخوانند: «سراسر پندار و گفتار و کردار نیک را که در سراسر هفت کشور زمین بجا آورده شده و میشود میستایم»

اکنون باید دید صفات نیکی که در اثر این تعلیم حاصل میگردد کدام است و در اوستا آن محسنات اخلاقی که یگانه سبب ترقی هر ملت و مملکت است چگونه تعریف شده و برای سه کلمه اصول مزدیسنا چه فروعات و شععی ذکر گردیده، از قبیل: راستی و درستی

تعلیمات اوستا
و تاثیرات آن
در روح ایرانیان

امانت، نواضع، اطاعت بحکومت درست و دادگر، رحم و شفقت، صلح و اخوت، سیاستگزاری، حق شناسی توکل بخدای یکتا، کار و کوشش، عشق نسبت بخویشان و نزدیکان و ملت و مملکت و تمام جهان، وطن پرستی، شجاعت، رحم و پرورش حیوانات، بی آزار و مفید، کسب هنر، عصمت و عفت، اعتماد بنفس سخاوت، خبرخواهی خدمت و همراهی بتعلیم و تربیت دیگران، مهمان نوازی، باکیزگی و غیره این صفات نمونه از تعالیم مزدیسنا و اخلاق ایران باستان است که قسمت عمده از نژاد آریا بنوسط آن از تنگنای کفر و جهالت رهائی یافته بسر منزل حقیقت و دانش راهنمایی شدند

بعکس اخلاق زشتی که هر فرد و جامعه ای را بسوی پستی و خرابی میکشاند نزدیکی جستن بآن از گناهان عظیم و کار دروغ پرستان بشمار رفته است از اینقرار: دروغ، خیانت، تکبر، حرص، ظلم، قساوت قلب، کینه، دربوزگی، بیکاری و کاهلی، خشم، بدگوئی، بی انصافی، شهادت دروغ، پنهان شکنی، دزدی، بی عفتی، خارج از وظیفه خود کار کردن، زیاده روی در مسکرات و خوراک، بخل، حسد و غیره جمیع این رذایل اخلاقی از شاخه های دشمت، دشوخت و دشورشت (اندیشه و گفتار و کردار زشت) شمرده شده و صفات اهریمن، و بدمنشان میباشد.

راستی و درستی و امانت در معنی اش ^۱ میآید که نه تنها درگاهها بلکه در تمام قطعات اوستا مکرراً ستوده شده و عمل مطابق آن راستی و درستی ^۲ بر هر فرد مزدیسنی واجب است راستی و درستی از اولین صفاتی است که شرط زرتشتی بودن میباشد در اوستا ارشئات ^۳ *arītat* که گاهی نیز «ارشتی» ^۴ *arīte* نامیده شده ^۲ فرشته راستی و درستی است در فروردین بشت فقره ۱۸ و سروش بشت هادخت و در چند جا از یسناها از آن نام برده شده است بعلاوه مهر (میترا ^۵ *Mitra*) نیز فرشته پیمان و وفادری گاهی نگاهبان راستی و راستان دانسته شده چنانکه

۱ اش ^۱ *arīte* یکی از صفات مختصر امورا زرداست

۲ مهر بشت کرده ۲۷ فقره ۱۰۰ ۱۰۷.

در فقره ۲۶ مهر یشت پشتیبان مملکت راستگویان شمرده شده است و در فقره ۸۰ آن یشت میگوید: - ' (ای مهر) نوئی یاسبان و حافظ راستگویان و نوئی نگاهبان کشور و ملتی که دروغ نگویند'

اوستا همه احتیاجات را از دروغ می‌شمارد و راستگو را همیشه شاد و رسنگار و سعادتمند میداند. چنانکه در مهریشت فقره ۲۲ آمده است: کسی که مهر دروغ نگوید از همه احتیاجات نجات خواهد یافت و در فقره ۲۳ آمده ای مهر تو ما را از احتیاج برهان زیرا دروغ نگفته ایم، و در فقره ۸۶ آمده است: «(مهر) ما را که بمنزل دروغ رانده شده ایم بار دیگر بسر منزل اشوئی و راستی میرساند»^۱ همه پیروان مزدیسنا در نماز روزانه اشم وهو سیم: «اشوئیم» (ستایش اشوئی) میسرایند «بهترین راستی (اشوئی) آبادی است» سعادتمند کسی است که خواستار بهترین راستی باشد»^۲ متأسفانه اکنون که قرنها از عمر این دعای مقدس گذشته عموماً خوانندگان آن از فهم معنی آن محروم میباشند و تنها بقرأت متن اصلی^۳ اکتفاء نموده از فهم معنی و فلسفه آنچه میسرایند غافل میباشند. در حالیکه چهقدر بجا و مناسب بلکه لازم است که از این پس زرتشتیان هر صبح و شام در موقع سرودن این دعا ترجمه آنرا نیز بزبان آورند و بخاطر سپرده در قلب خود پیمان کنند که مطابق مندرجات آن رفتار نمایند

بعلاوه مندرجات اوستا در کتب روایات زرتشتیان نیز شرح مفصّلی در مذمت دروغ و وصف راستی مندرج است بدین مضمون: دروغ

۱ یسنا ۵۷ فقرہ ۳۳

[illegible]

۲ من اصلی این دهائی کوچک در اوستا بقرار ذیل است:

[illegible]

•-[[[...]]] •-[[[...]]]

اشم وهو وهبتم اسی اوشتا اسی اوشتا اهمائی هبت اشائی وهبشائی اشم.

سر آغاز جمیع گناهان است، دروغگو با اهریمن بدکار شریک و برابر میباشد و در جهان در نظر خلق حقیر و خوار و در مینو سر افکنده و شرمسار ماند^۱ عاقبت کار دروغگو بزشتی و بدی پیوندد و محتاج دیگران گردد. آفرینش جهان از راستی شد و از این جهت است که برجای مانده، اهریمن (گجسته) از هیچ چیز جز از راستی نترسد. راستی هر جا باشد فروغ و فرایزدی بر آن جا بتابد. یک مرد راست گو دارای قدرت و توانائی است که بر یک کشور دروغگو بستیزد و چیر گردد. کاوه آهنگر اصفهان چون پای بر راستی داشت و سخن بر راستی گفت برضحاك و دیوان چیر گردید.^۲

در اوستا میترا، Mithra (مهر) (پهلوی، ۱۱۳) بمعنی پیمان آمده و فاب پیمان و در فصل ۴ و ندیداد مفصلاً از قوانین معاهده و پایدار ماندن پیمان شکنی در آن سخن رفته است^۳ پیمان شکنی در اوستا یکی از شاخه های دروغ شمرده شده و پیمان شکن را با دروغگو در یک مرتبه قرار داده آنرا "میترو دُرُوج"، Mithrō-Druj (در پهلوی ۱۱۴، ۱۱۵) یا "میترو زیبا"^۴، Mithrō-zya و گاهی "میترو ائو جنگه"، Mithrō-zya-Aujangha^۵ مینامند و هر سه کلمه بمعنی ناراست و پیمان شکن آمده است^۶ مهر در اوستای باز یسین فرشته پیمان دانسته شده که هر چه قول دهد بعمل خواهد آورد^۷ در زمان ساسانیان برای گواه راستی به میترا (مهر) قسم میخوردند در کتیبه طاق بستان نزدیک کرمانشاه تصویر مهر دیده میشود که در موقع عهد بستن یا تاج گذاری اردشیر

Darab Hormazyar's Rivayat, Bombay 1922 Vol. I. p. 41. ۱

Saddar Nasr and Saddar Bundeesh Bombay 1909. p. 48-44. ۲

The Zend-Avesta by Darmesteter New York 1895. p. 34. ۳

۴ مهریشت ۸۲؛ یشتهای یوردادود ج ۱ ص ۴۶۵.

۵ مهریشت ۱۰۴؛ یشتهای یوردادود ج ۱ ص ۴۸۱.

Avesta Dictionary by Kanga p. 406-407. ۶

۷ مهریشت ۳۵؛ یشتهای یوردادود ج ۱ ص ۴۴۳.

دوم ساسانی (۳۷۹-۳۸۰ میلادی) شاهد و گواه است^۱ در مهر یشت (فقره ۱۱۶ و ۱۱۷) برای نشان دادن اهمیت عهد و پیمان آن را در چندین درجه تقسیم می نماید "میان دو همسر سی، میان دو شریک چهل، میان دو نفر خویش پنجاه، میان دو همسایه شصت، میان دو پیشوای روحانی هفتاد، میان شاگرد و آموزگار هشتاد، میان داماد و پدر زن نود، میان دو برادر صد، میان پدر و مادر و پسر هزار، میان دو مملکت ده هزار درجه.

در اوستا داور عادل و درست‌کردار را «سرئوشاورز» Sraoshāvareza و در تفسیر پهلوی «سروش آورزدار» Sroshvarzdar مینامد داور دادگر و این اسم بمناسبت فرشته «سراوش» Sraosha است که در عالم معنوی در روز جزا ایزد پاداش دهنده میباشد^۲ کلمه که در اوستا عموماً برای قضات استعمال شده «داتبر» Datbar است که در فارسی حالیه داور گوئیم؛ در ایران قدیم این دسته غالباً از پیشوایان مذهبی انتخاب میشدند^۳ کتب قوانین مدنی نیز بوسیله همین پیشوایان روحانی تدوین میگردد و از این قبیل است کتاب وندیداد^۴ که مجموعه از قوانین مدنی قدیم است که برای آن عصر وضع شده. در سراسر اوستا داور راست و درست ستوده شده و بیطرفی در قضا و محاکمه سفارش اکید مزدیسناست؛ چنانکه در یکی از ادعیه سفارش شده: اگر از برای راستی باید با دشمنان بجنگید دادگری را از کف مدهید. عدل و انصاف در اوستا باندازه ای دارای مقام عالی میباشد که حکمران دادگر و قاضی و کارکنان درست‌کردار را بخداوند و فرشتگانش تشبیه نموده اند^۵.

۱ راجع به مهر و انتشار آئین آن در اروپا رجوع شود بمقاله مهر در یشت یورداود

ج ۱ ص ۳۹۲-۴۲۰

۲ گاتها یسنا ۴۳ قطعه ۱۲

Spiegel Memorial Volume. Bombay 1908. p. 248.

۳

۴ وندیداد (وی دئودات) واپوسد. دات Data در اوستا بمعنی قانون و

از ریشه دā است که بمعنی وضع و مقرر میباشد «داتا وی دیوا» Data vidava بمعنی قانون ضد دیو.

۵ مینوی خرد ۳۹، ۴۵، ۴۶.

و تا این درجه آنانرا دارای مقام عالی و قابل ستایش و احترام دانسته اند برعکس فرمانفرمای بیدادگر و حکمران بدکار را اهریمن و عاملین او را دیوها خوانده اند^۱ مطابق مندرجات دینکرد داوری که در محکمه اشتباه یا غرض بکار میبرد مسئولیت بزرگی متوجه او می باشد و مجازات سخت برای او مقرر گردیده است^۲ در «اردای ویرافنامه» شرحی راجع بپاداش و عقوبت روح داور ستمگار بدین مضمون مندرج است «روان داور نا درست و ظالم در دوزخ و ازگون بریک پا آویخته، و چشمان و زبانش بیرون کشیده شده بدنش با سیخ های آهنین در شکنجه و عذاب است و بر میخ های آهنین کوبیده میشود»^۳ روان داور عادل و امین را در روز واپسین فرشتگان بمنزل فرح بخش جای خواهند داد^۴ مطابق اوستا داور و قاضی که مطابق عدالت و راستی وظیفه خود را انجام دهد رواش بعد از مرگ باسانی نجات یابد^۵

بخصوصه سفارش شده است که هر وقت قاضی و حاکم می خواهد برای محکومین حکمی صادر نماید یا در هنگامی که در مقابل ایشان ایستاده حکم آنها را قرأت و اعلام میکند باید محکمه روز جزا را در نظر خود مجسم ساخته و در خاطر خود پاداش و مکافات ایزدی را بیاد آورد^۶ صفت رحم و شفقت و عدالت و دادگری در اوستا با یک سبک شاعرانه «زینت بزرگان و آرایش اقویا» شمرده شده و در حقیقت این نیکو ترین تشبیه و مثل است از برای آن، زیرا عدل و رحم بهترین و گران بها ترین تاج افتخار و بزرگی است و زینت برازنده سلاطین می باشد، سلاطین قدیم ایران بطوری خود را در مقابل قانون و عدل مسئول و مطیع میدانستند که غالباً در امور مهمه سلطنتی حل قضایا

۱ دینکرد جلد ۸، صفحه ۴۸۰

۲ دینکرد جلد ۸، صفحه ۴۵۶

۳ اردای ویرافنامه ۷۹۰

۴ دینکرد جلد ۹، صفحه ۵۹۳

۵ دینکرد جلد ۵، صفحه ۳۱۵، جلد ۷ صفحه ۴۷۴

۶ اندرز نامه آذرباد ماراسپند، ۶۹

و داوری آنرا به داوران و محکمه قضائی واگذار مینمودند چنانکه وقتی زن اردشیر در صدد مسموم ساختن شاه برآمد و مطلب کشف شد اردشیر حکم این قضیه را به دستور واگذار کرد و او مجازات ملکه را مطابق قانون معین نمود^۱ بسا در کتب تاریخ و غیره بشواهدی برمیخوریم که سلاطین ساسانی برای محاکمه خود بشخصه بامور رعایا و داد خواهی آنان از بزرگان و اقویا رسیدگی مینمودند چنانکه هرمزد دوم در چنین محکمه عدالتی حضور داشته و خود بشخصه قضایا و دعاوی را خاتمه میداده است^۲ مطابق مندرجات دینکرد حکم اعدام و مجازات سخت تا باجازد و امضای پادشاه نمیرسیده اجرا نمیشده است^۳

۱ حکایت زهر ریختن دختر اردوان در غذای اردشیر در کارنامه اردشیر بابکان باب ۱۲ و ۱۳ و در جلد سوم فردوسی مشروحاً مندرج است: که خلاصه آن بقرار ذیل میباشد:— پسران اردوان بخواهی خود که زن اردشیر بود نامه نوشته و پیغام فرستاده او را بقتل اردشیر تحریک نمودند، دختر اردوان برای آزادی برادرانش باغذای اردشیر زهر آمیخت چون اردشیر از شکار باز گشت و خواست از آن طعام بخورد خروسی سرخ رنگ از آنجا پیرید و آن جام را که در دست اردشیر بود سرازیر ساخته بر زمین افکند و گربه و سگی که در آن جا بودند آن را خورده و مردند، اردشیر از نیرنگ زن آگاهی یافته موبدان موبد را طلبید و از او پرسید ای هیر بد کسی که قصد قتل سلاطین کند سزایش چیست موبد جواب داد چنین کسی سزاوار قتل است پس اردشیر فرمان بکشتن زن داد چون موبد دانست زن دارای طفل هفت ماهه است بر او رحم آورده در نزد شاه شفاعت کرد نتیجه نبخشید ولی موبد چون کشتن مادر را با فرزند گناه میدانست زن را بخانه خود پنهان داشت تا پسری از او متولد گردید و او را شایور نام نهاد، هفت سال بعد از این قضیه روزی اردشیر در شکارگاه بمناسبت دیدن کوری که برای حفظ بچه اش خود را در خطر انداخت بیاد زن خود و کشتن او با طفل هفت ماهه افتاده بسیار اندوهگین گردید، بزرگان از او سبب پرسیدند چون بیان کرد دستور پیش آمده از او پوزش خواست و حکایت را باز گفت، شاه بی نهایت خوشنود شده موبد را انعام شایگان عطا فرمود. رجوع کنید به کارنامه اردشیر بابکان در: Pahlavi Texts, by Khadayar Dastur Irani p. 38—48.

فردوسی حکایت فوق را مطابق مندرجات کارنامه بیان میکند: جزئی تغییری که در آن دیده میشود راجع بآمدن خروس سرخ و ریختن جام اردشیر است که فقط میگوید:

چو بگرفت شاه اردشیر آن بدست ز دشنش یفتاد و بشکست پست

و نیز بجای گربه و سگی که آن خوراک را خورده و مردند گوید: بفرمود تا خانگی مرغ چار پرستنده آرد بهر شهر یار

در اوستا آرمییتی سده سده به فرشته اطاعت و فرمانبرداری دانسته شده و بسا از کلمه سروش سده سده به فرمانبرداری و اطاعت اهورا مزدا ی اطاعت یکتا اراده گردیده است معنی آن نیز اطاعت و بخصوصه فرمانبرداری از اوامر ایزدی میباشد^۱ چنانکه در گاتها مکرراً باین معنی تکرار شده^۲ و نیز در یشتها و سایر قطعات اوستا مکرراً ستوده شده است^۳ و صفت تنو منتر سده سده به باو نسبت داده اند که معنی آن (تن فرمان) میباشد و مقصود کسی است که با دل و جان فرمانبردار است^۴ در اوستای اخیر سروش فرشته تواضع و اطاعت دانسته شده که برضد دیو دروغ و نا فرمانبرداری میستیزد^۵ و در وندیداد با دیو دروغ در پرسش و پاسخ است^۶ و شاید همین مناسبت است که در قسمت های اخیر اوستا فرشته سروش پاسبان خوانده شده. در دعای گنا مزدا که جزو سروش باج است هر زرتشتی در هنگام نماز از اهورا مزدا در خواست مینماید که قوه باو عطا شود تا بتواند خود را راست و درست نموده بوسیله راستی و درستی قادر بر اطاعت و امر اهورا مزدا گردد و فرمانبردار راستی شود تا مطابق اراده ایزدی رفتار نموده باشد.

اوستا با سبک شاعرانه صلح و سازش را شریک منش پاك میداند و بخصوصه فرمان میدهد که باید از صلح و سلامتی برخوردار بود و گرد صلح کینه جوئی و ستیزه نگشت، مشاهدات روزانه و تجربیات در زندگی اجتماعی بها ثابت میکند که صلح از خصایص منش پاك و ضمیر روشن است و کسانی که مایل بکینه و ستیزه میباشند دارای قساوت قلب و منش زشت هستند

۱ سروش در اوستا سَراوش سده سده به Sraoša و از سرو سده Sru آمده که معنی شنیدن است.

۲ گاتها یسنا ۴۴ قطعه ۱۶ - یسنا ۴۵ قطعه ۵ - یسنا ۴۶ قطعه ۱۷ - یسنا ۳۲ قطعه ۱۴

۳ رجوع شود به فروردین یشت (یشت ۱۳) فقره ۸۸

۴ رجوع شود به یشت های پورداود ج ۱ ص ۵۱۷ - ۵۱۸ مقاله سروش

۵ سروش یشت سرشب (یسنا ۵۷) کرده ۱۳ فقره ۳۲

۶ وندیداد فرگرد ۱۸ فقره ۳۰ - ۶۰

باین سبب است که در "دعای سیروزه" ضمیر روشن و منش پاک با صلح و سلامتی باهم ستوده شده و در یشتها آمده است در این خانه صلح و بردباری برستیزه و دشمنی چیر گردد، و نیز در دعای "کشتی" هر زرتشتی هر روز میسراید. "من اقرار دارم و استوارم بآئینی که طرفدار خلع اسلحه و صلح عمومی است در جهان و دور کننده هر گونه ستیزه و خونریزیست" در دین یشت (کرده ۷ فقره ۱۹) آمده است: «اورا (دانش مزدا آفریده را) بستود رئیس مملکت که صلح و سازش از برای آسایش و آرامش کشور خود میجوید» آذرباد ماراسپند در پندنامه خود (فقره ۴۶) گوید: "در پی آزار و کین کسی مباش" در اوستا دیو خشم و غضب "اۛشم" *aošma* رقیب ایزد سروش (فرشته اطاعت) گاهی نیز بر ضد صلح و سلامتی است، و این عقیده کاملاً منطقی میباشد زیرا همیشه جنگ و کین در اثر خشم و غضب واقع میگردد، دیو خشم در سروش یشت سر شب (فقره ۲۴) با دیو مرگ ویزاتو *višatva* همراه ذکر شده و در مهر یشت فقره ۹۳ برای ستیزه با دیو خشم و کین و برانداختن سپاه و بیرق خونین او از مهر یاری طلبیده شده است^۱

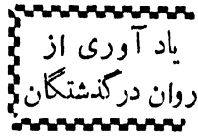
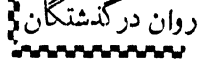
ایرانیان از قدیم بسیاسگزاری مشهور بوده اند و در هر موقع نخست باهورا مزدای یگانه و بعد بهر کس که محبت و نیکی بایشان کرده بسیاسگزار بوده اند در پنت پشیمانی آمده است:—

سیاسداری

"ما به نیکی دادار هورمزد سیاسدار هستیم، و از زشتی و بدی که از انگره مینو (اهریمن) برآمده بامید رستاخیز صبور و برد باریم"

و نیز حق شناسی نسبت باقوام و اولیا و معلم و عشق بخانواده و محبت نسبت بخویشان و سیاسداری از نیکی های آنان یکی از وظایف مهم مذهبی و سفارشهای اکید اوستاست چنانکه در خرده اوستا در جز و "پنت آذرباد ماراسپند" آمده است:—

« اگر نسبت پیدر، مادر، خواهر، زن، فرزند، شوی، سردار، خویش، نزدیک، همشهریان، انبازان، همسایگان، دوستان^۱ از من گناهی صادر شده توبه میکنم؛

در مزدیسنا باندازهٔ قدردانی و حق شناسی نیکان و پاکان را منظور داشته یاد آوری از  که حتی پس از مرگ ایشان نیز نام نیک ایشان فراموش نگردیده روان درگذشتگان  چنانکه در فروردین یشت که مفصل ترین یشتهای اوستاست قریب چهار صد نفر از سلاطین و پارسایان و اشوان زن و مرد نام برده و بفروهر پاک آنان درود فرستاده شده^۲ و برای شادی و آبادی و بهروزی و توانائی از روان آنان یاری طلبیده شده است^۳ هنوز نیز زرتشتیان برای خوشی روان درگذشتگان در روز وفات آنان (سرمه و سرسال) یزشن و دعا میخوانند زیرا مطابق روایات در آن روز فروهر اشوان بخانهٔ خویش باز آیند، و چون خانه را آراسته و پاک و خویشان خود را نیک و پارسا بینند که از ایشان یاد میکنند و بروان درگذشتگان درود میفرستند، آنگاه فروهران خوشنود شده اهل خانه را درود و آفرین فرستند^۴ در اوستا برای اینکه کاملاً شخص را بوظیفهٔ حق شناسی و قدردانی آشنا سازد ده روز قبل از فروردین ماه که هنگام جشن نو روز است بفروهران تخصیص داده شده که در آن ایام فروهر اشوان و نیکان برای باز دید خانه و خانواده خود بجهان خاکی نزول خواهند نمود و در منازل خود ساکن گردند و اگر اعمالی که در عرض سال از باز ماندگان سرزده نیکو بوده فروهران شادمان گردند و آنانرا یاری دهند و اگر پندار و گفتار و کردار اعضاء خانواده در عرض سال نیکو نبوده و خانه را ناآمدن فروهران پاک نگاه نداشته اند فروهران از مشاهده

۱ کلمه که بدوستان ترجمه شده در متن آئینه من «دلا» Airyaman است که در اوستا دارای معانی مختلف است و کلمه ایرمان در ادبیات فارسی از همین کلمه آمده است رجوع شود به گاتهای پورداود ص ۸۵ — ۸۷

۲ رجوع کنید به یشتهای پورداود ص ۵۹ — ۱۱۱

۳ فروردین یشت فوره ۱۷

۴ صد در تتر و صد در بندش Saddar Nasr and Saddar Bundehehsh Bombay

همه جا بفرمانفرمای دادگر و نیک درود فرستاده شده^۱ زیرا تنها پادشاه عادل و درستکردار است که میتواند ملت و مملکت را از چنگال دیوان زشتی و بدی و قحطی و خرابی نجات دهد و دعای برچنین سلطانی بر همه مردم واجب میباشد^۲ بخصوصه سفارش شده است که در زیر بار ظلم نباید رفت و پادشاه عادل باید بر مملکت حکمرانی کند نه ظالم^۳ در اوستا از کسانی که برای سلطنت ظالم خدمت مینمایند سخت مذمت گردیده و برای آنان بلا و سزای سخت تعیین شده است^۴ و بکسانیکه در بر انداختن اقتدار سلطنت ظالم میکوشند درود فرستاده شده^۵ اگر بواسطه ظلم پادشاه یا عدم توجه او بحال ملت ناله ای برآید فرشتگان آسمان آن ناله و نفرین را شنیده پادشاه را سزا دهند در اوستا اطاعت و محبت نسبت به شهریار دادگر از وظایف مذهبی شمرده شده و بخصوصه سفارش نموده اند که در مواقع مهمه برای جنگ و دفاع از مملکت و شاه جوانان خود را باید بخدمت لشکری بسپارند^۶

سلاطین ایران قدیم خود را مظهر خسترا و مأمور اجرای اراده اهورامزدا میدانستند چنانکه داریوش در کتیبه بیستون میگوید «اهورامزدا این سلطنت را بمن عطا فرمود . . . او و امشاسپندان مرا یاری میکنند زیرا ظلم نکردم و دروغ نگفتم و در جهان مطابق راستی و درستی رفتار نمودم»

گذشته از آنچه در اوستا مندرج است در روایات و ادعیه زرتشتیان نیز مکرر باطاعت و خدمت شهریار دادگر اشاره شده است چنانکه از قدیم تا کنون

۱ یسنا ۵۰۳۷۰۰۰۰

۲ یسنا ۸۰۵۳؛ گاتهای پوردادود ص ۱۴۵

۳ یسنا ۹۰۸۰۶۰۰۰۸

۴ یسنا ۳۱ ۱۵۰؛ گاتهای پوردادود ص ۲۹

۵ یسنا ۱۰۰۴۸۰۴۰۴۶

۶ Zoroastrian Civilization by Dastur. Dr. Manockji Nusservanji Dhalla

New York 1922. p. 89.

زرتشتیان در ادعیه روزانه خود بشاه دادگر دعا مینمایند ^۱ روز تولد شاه در ایران باستان یکی از اعیاد بزرگ ملی شمرده میشده است ^۲

وظایف بادشاه
برطبق مندرجات
اوستا

در "دینکرد" وظایفی که برای شخص پادشاه مقرر گردیده از اینقرار است:

در دین به راستین استوار باشد، بادانش و تدبیر نیک، دارای اخلاق پسندیده باشد و اعتماد بنفس داشته باشد و بر پیمان خود پایدار بماند اندیشه اش بخیرخواهی و نیکی باشد هرگز فراموش نکند که سلطنت جهان در گذر است، هنر پرور و دانش پژوه باشد، در هر کاری ضد بدی و زشتی باشد، خیرخواهی و خدمت خود را عملاً بملت ثابت کند، در حکم و قضا دادگر و منصف باشد در محاکمه بدون طرفداری و ترس راست گوید، سخی باشد، از حرص و آز دوری گزیند، ملت را از خود ترسانند، بنیکوکاران همواره توجه نماید، بزیردستان رحیم و مهربان و بمجذمتکاران خود سپاسدار باشد، بر زیگران را یاری نماید و کشاورزان بینوار آلات زراعت و غنایم بخشد زمان و کودکان را نوازش نماید و همواره دوست و نگاهبان آنان باشد مؤسسات خیریه و عام المنفعه ایجاد سازد و مریضخانها برای مداوای بینوایان برپا سازد بالاخره تمام قواء مادی و معنوی خود را در خدمت اهورا مزدا و آفریدگان او صرف نماید.

این تعالیم عالی بود که سلاطین بزرگ هخامنشی و بعضی از ساسانیان امثال کوروش داریوش شاهپور و نوشیروان را بآن درجه عظمت و جلال حقیقی رسانید و نام نیک آنانرا تا ابد بافتخار باقی گذاشت، در آثار و الواح گرانبهایی که از سلاطین پیشین باقی مانده یک روح حقیقت و راستی فوق العاده ای مشاهده میشود که بی اختیار خواننده را مجذوب عقاید و افکار آنان میسازد.

۱ هرودت ۱. ۱۳۲

۲ برای توضیحات مفصل راجع بوضع سلطنت و دربار سلاطین کبانی، هخامنشی،

و ساسانی رجوع شود به Zoroastrian Civilization by Dhalla, New York 1922

p. 86, 227, 807.

«نیرو برای حیوانات درود بحیوانات، نوازش بحیوانات، خوراک و پوشاک برای حیوانات، زراعت برای حیوانات، از برای معاش خود ما باید آنانرا پرورش دهیم» و در فروردین یشت (فقره ۱۵۴) روان جانوران بری و بحری ستوده شده و در بهرام یشت (فقره ۵۶) بستوران درود فرستاده میشود و (در فقره ۱۵) مهر توانا بجائی مینگرد که در آنجا ستوران آرام دارند، در اوستا مکرراً دعا شده که این خانه و کشور از ستوران بهره مند گردد، از اسب تندرو و کردونها با نصیب باد^۱ و بسا روان چارپایان اهلی و جانوران بری و بحری و خزندگان و پرندگان و چرندگان ستوده شده^۲ و از حیوانات پنجگانه «گئوش پنچو» *Gauṣ-pančō* سخن رفته^۳ در این جایز باید فراموش ننمود که این ترحم و شفقت کورکورانه تعلیم داده نشده و شامل حیوانات موزیه نمیکرد بلکه برخلاف عقیده دسته از هندوان که نسبت بحشرات موزیه از قبیل مار و عقرب نیز آزار روا نمیدارند و دفع آنها را گناه میشمарند وظیفه هر زرتشتی است که حیوانات آزار رساننده را که مغل آسایش بشرند از خود و دیگران دور ساخته در دفع آن همت بکارد، در قدیم برای دفع حشرات موزیه آلت مخصوصی موسوم به خرفسترغن *Khrfstraghna* داشته اند. از این تعلیم جزئی میتوان حدس زد که مزدیسنا تا چه حد طرفدار سعادت بشر و برخلاف ضعف نفس انسانی است.

۱ فروردین یشت کرده ۱۳، ۵۲

۲ فروردین یشت، ۸۴

۳ فروردین یشت، ۱۰ حیوانات پنجگانه عبارتند از

۱ اویاپ *auyap* حیوانات آبی

۲ اویشم *auishm* خزندگان

۳ فریتراجات *frityajata* پرندگان

۴ روسچرات *roschrata* صحراگردان

۵ چنکر نکهک *chankr nakek* چرندگان

رجوع شود به یشت پورداود ج ۲ ص ۶۱

در اوستا گاهی حیوانات مفید را گشوش 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬎 نامیده اند و در قطعات اخیر همه جانوران مفید را در تحت حمایت ایزد گشوش^۲ که گاهی آنرا درواسپا 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬎 Drvāspā مینامد قرار داده اند^۳ و در گوش بشت مکرراً کسانی که پیروش و محافظت حیوانات پردازند ستوده شده اند^۴ و از ایزد گوش برای این عمل یتک یاری طلبیده شده است.

۱ گشوش اورون 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬎 Gəuš urvan این کلمه لفظاً از گشوش 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬎 است که معنی گاو است و بارها از آن عموم حیوانات اراده شده بعلاوه در اوستا و سانسکرت بمعنی جهان و آفرینش وجود آمده و در یسنا ۲۸ مکرراً باین معنی ذکر شده است از جمله در قره اول: «من بیش از هر چیز خواستارم که وهومن و روان آفرینش را (گشوشورون را) از خود خوشنود سازم» بعضی از مترجمین اروپائی در موقع ترجمه این کلمه بمعنی ثانوی آن بر نخورده آنرا روح گاو ترجمه کرده اند در صورتیکه گشو در اوستا و سانسکرت بدو معنی آمده اول گاو و دوم جهان و کیتی و بسادر ترجمه این دو معنی تمیز داده نشده و گاو بجای جهان ترجمه کرده اند: در بندهش گشو اولین خلقت اهورا مزداست و آن اشاره به روان آفرینش است زیرا مطابق عقیده مزدیسنا خلقت جهان برتوی از اهورامزداست و آفرینش که از مبداء کل جدا گردیده بی آغاز و بی انجام میباشد و قبل از آفرینش جهان مادی بجا بوده است این است که آنرا نخستین آفریده اهورامزدا خوانده اند و عقیده داشتند که سراسر آفریدگان و همه اشیاء از آن روان اولیه صورت هستی پذیرفت، بعدها این عقیده معنی اصلی خود را از کف داده و گمان کردند گشوشرون یعنی روان گاو اولین خلقت اهورا مزدا را گاو دانسته اند و اینکه در بندهش میگوید پس از خلقت گاو ۶۵ قسم حیوانات و ۱۲ قسم گیاه از بدنش دمیدن گرفت اشاره به همین مقصود است که آفرینش حیوانات و جادات و نباتات از آن روح ازلی اولیه صورت گرفت و اینکه در روایات است گاو بدرگاه اهورامزدا شکوه کند و اهورامزدا زرنشت را بمدد او فرستد این عقیده از یسنای ۲۹ گاتهاست و مقصود از گاو چنانکه گفتیم روان آفرینش و جهان است که در آن عصر جهالت اهورا مزدا او را امداد نموده زرنشت را بیاسبانی و راهنمایی آن گاشت برای معانی مختلف و اشتقاق و توضیحات راجع بگشو در سانسکرت رجوع کنید به:

Dictionary English and Sanskrit by Monier Williams, M.A. London 1851 p. 142.

۲ گوش در اوستا گاوش 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬎 Gəuš و در یشتها از آن فرشته حافظ حیوانات اراده گردیده است که گوش بشت متعلق بآن است

۳ درواسپا 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬎 Drvāspā جزء اول این کلمه درو 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬎 drva همان کلمه «درست» است که در فارسی حالیه استعمال میشود و بمعنی سلامتی آمده و جزء دوم آن آسپ 𐬔𐬀𐬭𐬀𐬎𐬎𐬎 (اسب) است که از آن حیوانات اراده شده بنابر این درواسپا را باید سلامتی چهارپایان ترجمه کنیم (رجوع کنید به یشتهای یور داود چرا مقاله گوش ص ۳۷۲-۳۷۰)

۴ رجوع شود به گوش بشت قرات ۱-۷-۱۲-۱۶-۲۴-۲۸

«این کامیابی را بمن عطا فرما ای نیک و ای توانا ترین درو اسپ که
بتوانم از برای آسایش آفریدگان مزدا گله های بسیار پرورش
دهم و آفریدگان را از آزار دور و ایمن دارم»^۱

در اینجا چون سخن از پرورش حیوانات است موقع را غنیمت دانسته میافزائیم:
در مزدیسنا قربانی خونی بکلی ممنوع و حرام میباشد و اگر گاهی
درین زرتشتیان ایران معمول شده در اثر معاشرت با سایر ملل
و مخالف مذهب مزدیسنا بوده است زیرا مطابق اوستا قربانی
حیوانات یکی از گناهان بزرگ شمرده شده و آنرا بدروغ پرستان و دیوان
نسبت داده اند چنانکه در بهرام یشت (کرده ۱۷ فقره ۵۴) از دیوان
«ویامبور» یاد شده که یکدسته از دیویسانان بوده اند مذمت شده
است زیرا «(آنها حیوانات را) خم نموده و اعضاء بدن آنها را درم میشکنند
و بآنان زجر و آزار میرسانند و چشم گاو را بیرون میآورند» در خود گاتها
نیز مکرراً اشو زرتشت از «کریان و سلا و سلا» و اوسلیج و دده و کاوی و سلا که
دسته از امرا و پیشوایان دیویسانان هستند بدگوئی میکند که «بحیوانات ظلم و یداد
روا میدارند و بجای آنکه آنها را پرورانند و بزراعت وادارند آنها را بناله
درمیآورند»^۲ حتی اشو زرتشت در گاتها بکسانی که «گاو را با فریاد شادمانی
قربان میکنند» نفرین میکند^۳ در مزدیسنا هیچگونه قربانی مانند سایر ملل
سامی بخصوص بنی اسرائیل روا نیست و تنها فدیۀ ای که در بارگاه اهورا مزدا
پذیرفته میشود تقدیم و نثار اندیشه و گفتار و کردار نیک است چنانکه خود
اشو زرتشت در یسنا ۳۳ فقره ۱۴ چنین هدیه گرانبهایی را اهداء
اهورا مزدا مینماید و میگوید:

«زرتشت برای سپاسگزاری جان خویش و برگزیده ترین اندیشه
و گفتار و کردار خود را با آنچه او راست از تواضع و برتری تقدیم
آستان مزدا و راستی مینماید»

۱ گوش یشت کرده ۲ فقره ۹

۲ یسنا ۴۴، ۲۰

دریشتها مکرراً به نقاطی برمیخوریم که سلاطین و نامداران ایران هزارها و صد هزارها اسبان و گاوان و غیره را قربان و نثار اهورا مزدا و فرشتگانش نموده اند، مقصود از این قربانی قتل حیوانات نیست زیرا گذشته از اینکه این عمل خلاف مزدیسنا و گناه است کشتار هزارها و ده هزارها و صد هزارها اسب و گاو امر محال و بی فائده است، اما آنچه بنظر میرسد در ایران قدیم آزاد ساختن حیوانات و بخشیدن اسبان و گاوان برعایا از طرف سلاطین بخصوصه در روزهای جشن و اعیاد معمول و یکی از اعمال حسنه شمرده میشده است چنانکه در مهر یشت فقره ۱۱۲ به آزاد ساختن حیوانات اشاره شده، هنوز هم این رسم در بین جمعی از هندوان معمول میباشد بنار این ممکن است مقصود از فدیه و نثار اسبان و گاوان بخشیدن آنها برعایا و زراعتگران بوده است استرابون در تاریخ خود مینویسد: در جشن مهرگان خشتریاوت (فرمانفرمای) ارمنستان بیست هزار کره اسب برسم ارمغان بدربار شاهنشاه هخامنشی هدیه فرستاد^۱

در اوستا پاکیزگی بدن (یازد اترا) از سفارشهای اکید مذهبی و در ردیف صفات حسنه مانند راستی و درستی شمرده شده و آنرا یکی از لوازم زندگانی بشر و نشان تمدن و تربیت دانسته چنانکه در گاتها آمده است: پاکیزگی برای انسان از نخستین دقیقه تولد بهترین چیزهاست^۲

کوشش در امور نیک از وظایف مزدیسنان است و بهمین سبب سحر خیزی

از احکام مذهبی شمرده شده چنانکه در وندیداد فرگرد ۱۸ کار و کوشش فقره ۲۴ آمده است:

۱ راجع به قربانی در یشتها رجوع شود به آبان یشت، ۲۱، ۲۵، ۳۳، ۳۷، ۴۰، ۴۹، ۵۷، ۶۸، ۷۲، ۸۱، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۷، کوش یشت، ۳، ۸، ۱۳، ۲۱، ۲۹.

۲ گاتها ۳ های ۲، ۵

رجوع شود به: Zoroastrian religion and customs, by Ervad Sheriarji

Dadabhai Bharucha, Bombay 1928 pp. 52-55.

”خروس در سپیده دم بانگ زده گوید^۱ ای آدمی برخیز نماز اشا (اشم و هو...) بجای آر بدیوها نفرین فرست اگر نه دیو دراز دست بوشاسب^۲ بتو چیر گشته دوباره جهان خاکی را که در بامداد بیدار گشته بخواب انداخته گوید ای آدمی خوش بیاسای هنوز هنگام برخاستن تو نرسیده تو را با آن سه چیز بهتر از همه (یعنی) پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک کاری نباشد ترا جز با پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت کاری مباد“

از آنجائیکه غالب کردار زشت در اثر بیکاریست مطابق مزدیسنا بر هر کس واجب است در کار نیک سودرسانی مشغول بوده و از پرتو جد و جهد و سعی و عمل مشکلات را حل و احتیاجات خود و دیگران را رفع نماید چنانکه زرتشتیان در ستایش خود میخوانند:

”ما خواستاریم که در این جهان از زمره کسانی باشیم که در ترقی و کمال اینجهان شرکت دارند“

در مزدیسنا راهنمایی کردن مردم را بخدا پرستی موعظه نمودن با اعمال نیک تشویق کردن یکی از بهترین و سود بخش ترین شغل ها راهنمایی شمرده شده و این کار در قدیم با معلمین بوده است که آنها را فرهنگ خوان Frahangikan و اندرزپتان Andarzpātān مینامیدند^۳ و گاهی نیز بعهده پیشوایان مذهبی بوده است که در اوستا آنان را

۱ خروس در اوستا پروردش سسائیس آمده و معنی این کلمه پیش بیننده است شاید اشاره به این بوده است که خروس طلوع خورشید و سحرگاه را قبلاً بوسیله آهنگ خود خبر میدهد، کلمه خروس فارسی از خراوس سسائیس اوستاست که بمعنی خروش و فریاد میباشد خروس و سگ در اوستا محترم شمرده شده اند (باب ۳۱ فرگرد ۱۸ و ندیداد) و در روایات نیز آزار و کشتن آنها گناه است (صد در نثر صد در بندهش) حتی آمده است که ”هرگاه نان خورند سه لقمه از خود باز داشته بسگ دهند و اگر سگی برآه خفته باشد نشاید که پای سخت بر زمین نهند که او بیدار شود، هرگاه که سگ بانگ زند دیو و دروج از خانه دور گردند“ رجوع شود به:

Sacred Books of the East vol XXIV P. 298.

۲ بوشاسب در اوستا دیو دراز دست کاهلی خوانده شده است لغات بوشاسب و بوشاس فارسی که بمعنی خواب دیدن و رؤیا آمده از همین کلمه است
۳ رجوع شود به Shikand Gumānik Vi Jar Translated by E.W. West 1,40

پوریونکیشان و بنانزدیشتان^۱ خوانده اند و در آغاز فروردین یشت و در فقره ۱۷ از فروهر توانای آنها یاد شده است

در قطعات اخیر اوستا وعظ و انتشار مذهب بهمهده اتربانان^۲ گذاشته و غایب شده و وظیفه که برای آنان معین شده حفظ مذهب راستی پیشویان مذهبی و پرستش خدای یکتا و ادای بعضی مراسم نیک و مفید مزدیسنا و انتشار تعلیم و تربیت و دستگیری از فقراء و ینویان میباشد اتربانان و پیشویان مزدیسنا باید در نیکی و راستی و درستی و پاکی و شجاعت پیشوا و راهنمای دیگران باشند چنانکه در خرداد یشت (فقره ۹) اتربان نیک اینطور معرفی شده :

« اتربانی که در جزو دسته سه گانه است و بنیکی مشهور و پیرو آئین نیک و دین به بوده یارسا و نیکوکار و دلیر است و در همه جا آئین میکستراند »

۱ پشویونکیش در اوستا در دایره و سده و سده و سده جزء اول آن پشویو بمعنی اول و نخستین و جزء دوم آن تکش (کیش) بمعنی مذهب است. بنا نزد یشت و سده و سده و سده جزء اول آن بنا بمعنی خانواده و جزء دوم نزد یشت همان کله نزد و نزدیک فارسی است از این دو اسم در اوستا نخستین آموزگاران و اولین پیروان مزدیسنا و بناگان و خویشان اراده شده است، کلمه که معمولاً در اوستا برای پیشویان مذهبی استعمال شده اتروان سده و سده Athravan است جزء اول این کله آتر سده و سده ātar آذر و آتش است جزء دوم آن وان همان بان است که در فارسی حالیه باقی است مانند نگاهبان و یاسبان و بمعنی دارنده و حافظ آمده و اتروان و آذربان کسی است که بنگهداری آتش مقدس در آتشکده گماشته شده باشد، کلمه دیگری که برای پیشویان در اوستا استعمال شده و در بین مردمان ماد دوره هخامنشی ماکو Magu معمول بوده در اوستا مغو سده و سده Moghu میباشد و در یونانی ماکو Magi یا ماکوس Magus شده و گاهی در اوستا پیشویان مذهبی اثیراپیتی سده و سده و سده Aethrapaiti (رئیس دانش) خوانده شده اند و از این کله است ایرپت Aerpāt و هیربد که در یازند و فارسی بمعنی دسته از پیشویان زرتشتی آمده، در زمان ساسانیان پیشویان مذهبی را «مکویان مکویت» Mogopāt Mogopātan موبدان موبد مینامیدند، و همین کله است که در پهلوی مکویت (مغبد) و در فارسی موبد گویند، کلمه پیشوا در فارسی حالیه در اوستا پیشاپی Peshapai است و غالباً با کلمه دین مترادف آمده «دین پیشاپی» یعنی پیشوای دینی (۱) بزرگترین رئیس روحانی در اوستا «زرتشترومه» سده و سده و سده Zarathushtrutama (مثل زرتشت) نامیده شده (۲)

(۱) بندهش ۲۰۳۲

(۲) دینکرد جلد ۲ ص ۱۱۱، ۱۱۲، جلد ۱۲ کتاب ۶ ص ۱۴

بنابر مندرجات دینکرد در نِسک ۱۸ اوستا از پیشوایان مذهبی و وظیفه آنها در آگاه نمودن و راهنمایی کردن مردم مندرج بوده است^۱ و قطعانی که راجع باین موضوع تا بحال باقی مانده موسوم است به «ایریتستان» Aerpataistan و آن مجموعه ایست از قوانین مختلفه و شرایط پیشوائی^۲ و وظیفه پیشوایان روحانی مطابق اوستا ادای مراسم مفید و نیک و حفظ مذهب از اوهام و خرافات و راهنمایی و کمک بمردم میباشد^۳ حق داشتند که بسلاطین موعظه و اندرز دهند^۴ در اوستا پیشوا و موبد حقیقی که آنچه بدیگران گوید خود بعمل آورده باشد بمنزله شبانی است که مأمور حفظ گوسفندان میباشد^۵ و در تمام اندیشه و گفتار و کردارش باید متوجه راستی و درستی و راهنمایی دیگران باشد^۶ همانطور که طبیب حاذق قواء جسمانی را سلامتی و شفا میبخشد موبد پارسا و نیکوکار قادر بنجات روح و رستگاری انسان است^۷ پیشوایان همانطوری که زرتشت مردم را با تعلیم و موعظه براه راستی راهنمایی نمود نیز باید دیگران را از پیام ایزدی آگاهی دهند، در فروردین یشت پروان چنین پیشوایانی درود فرستاده شده^۸، کسانی حق پیشوائی و راهنمایی دارند که خردمند و آزموده و دانا و تحصیل کرده و از کلام ایزدی (تنومنشر ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) برخوردار باشند^۹ بخصوصه سفارش شده کسی که بخدمت آتش بایستد اما نیکوکار و پارسا نباشد نباید او را اترپان خواند و پیشوا دانست^{۱۰}

۱ دینکرد جلد ۱۶ کتاب ۸ ص ۲۷ ۱۰ ص ۱۲۰ ۱۳۰

۲ رجوع شود به Aerpatastan and Nirangastan Translated by S. J. Bulsara M.A. Bombay 1915.

۳ مینوی خرد. ۴۰۳۱ — ۸

۴ دینکرد جلد ۷ ص ۷۹

۵ دینکرد جلد ۷ ص ۸۳

۶ شایست لاشایست، ۸۰۷؛ دینکرد جلد ۹ ص ۵۹۷

۷ دینکر جلد اول ص ۸۰، ۹

۸ فروردین یشت ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸

۹ آبان یشت فقره ۹۱

۱۰ وندیداد فرکرد ۱۸ فقره ۱

بسا در اوستا از کلمه اتربان خود اشو زرتشت اراده شده و اورا پیشوای حقیقی و سردار و یاسبان مردم خوانده اند چنانکه در فروردین یشت آمده است «خوشا بهما يك اتربان متولد شد اوست اسپتمان زرتشت از این پس دین به مزدیسنا بهفت کشور جهان منتشر خواهد گردید»^۱ و در جای دیگر زرتشت نخستین و بهترین آموزگار و پیشوای آئین مزدا شمرده شده^۲ در روایات اتربانان و زراعتگران از پشت سه پسر زرتشت میباشند^۳ و شاید ایراد این مطلب اشاره بآن باشد که این سه دسته آباد کنندگان جهان باید مثل خود اشو زرتشت راست و درست و پاک باشند چنانکه از برای سیوشانتها^۴ (نوکنندگان جهان و موعودهای مزدیسنا) نیز میتوان همین تفسیر را قائل شد^۵ اوستا مکرراً اتربانان را براستی و درستی و پارسائی ترغیب مینماید و بخصوصه تاکید میکند که باید دارای قوه فکر و هوش و دانش باشند^۶ و باید از اهورا مزدا توانائی و قدرتی بطلبند که بتوانند بدرك معرفت و کسب علم و هنر نائل گردند^۷ بعلاوه از حیث سلامتی و تندرستی و حفظ الصحه نیز باید

۱ فروردین یشت قفره ۹۴

۲ فروردین یشت قفره ۱۴۸، ۱۵۲

۳ سه پسران زرتشت در اوستا اول «ایست واستر»^۱ Isat-vāstra (در پهلوی ^۲Isat-vāstra) (دوم) آوروت نر^۳ Urvat-nara (در پهلوی ^۴Urvat-nara) (سوم) «هورچیر»^۵ Hvāra-chethra (در پهلوی ^۶Hvāra-chethra) این سه اسم در بازند و فارسی ایسدواستر، اروتدتر، خورشید چهر آمده و در بند هشت فصل ۳۲ از این سه پسر نام برده شده و رئیس پیشوایات مذهبی (اتورنان) زراعتگران (استریوشان) جنگجویان (ارتشتاران) شمرده شده اند

۴ سئوشانت ^۱Saoshant (در پهلوی سوشیانس) یعنی سود رسان و نجات دهنده مکرراً در اوستا ذکر شده است و از آن سیوشانتها مروجین و مبشرین مذهب اراده گردیده و در روایات سه پسر زرتشت که بفاصله هزار سال از همدیگر در جهان خواهند آمد سیوشانها نامیده شده اند و از اینقرار است اسم آنها اوخشبت ارت^۲ Ukhshyaterata و اوخشبت نمنکه^۳ Ukhshyaterata و استوت ارت^۴ استوت ارت^۵ Stuat Arata برای شرح سیوشانها رجوع کنید به رساله سوشیانش پور داود بمبئی ۱۹۲۷

۵ دین یشت قفره ۱۶

۶ آبان یشت قفره ۸۶

سرمشق و راهنمای دیگران باشند^۱ بطوریکه از اوستا و تاریخ برمیآید انریاتان و پیشوایان قدیم کاملاً خود را مقید بقوانین و سفارشهای فوق میدانستند و کردار نیک ایشان سرمشق دیگران بوده است. آذرباد زرتشت یکی از پیشوایان بزرگ در اندرزنامه خود میگوید: «صد و شصت سال زیسته ام و نود سال عمر خود را بموبدی و پیشوائی گذرانیدم هرگز گوشت نخوردم، و اگر امر مهمی انجام دادم غره نشدم و از رنجی که بمن رسید افسرده نگردیدم، همچنین آذرباد ما را سپند که از زمان اردشیر بابکان تا عهد شاپور دوم (۲۲۶-۳۰۹) موبدان موبد سه پادشاه بوده اندرزنامه اش دارای بلند ترین درجه اخلاقی است. بعلاوه خدمات مهمی نیز نسبت به مزدیسنا انجام داده و کتب اوستا را بهلولی ترجمه و تفسیر نموده و در زمان شاپور دوم که کشیشان عیسوی در ایران خیال تبلیغ مسیحیت داشتند این دستور بزرگ مفصلاً با ایشان مباحثه کرده و با دلایل خود ادعای آنان را رد ساخت

غیر از این دو موبدان بزرگ از پیشوایان مهم دیگری نیز مانند آدرفرنیغ فرخزاد ترجمه کننده دینکرد به بهلولی و مانوسچهر کش نجم خبر داریم که نسبت بائین زرتشت و ادبیات ایران قدیم خدمات شایان نمودند که تفصیل آن خارج از موضوع ماست

تعلیم و تربیت

ترویج معارف و توسعه تعلیم و تربیت یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان است چنانکه در وندیداد آمده است: «کسی که میخواهد از علم و هنر بهره مند گردد او را از پیام ایزدی برخوردار گردانید»^۲ در اوستا معارف پروری یکی از اعمال حسنه و مطابق با اراده اهورا مزدا شمرده شده^۳ بخصوصه دانایان باید دیگران را از علم و تربیت بهره مند گردانند^۴

۱ دین یشت قره ۱۷

۲ وندیداد ۱۷، ۴۴

۳ دینکرد ۳

۴ شکنه کانیك و بجار ۴۶۰۱

دکتر ادالپ راپ Dr. Adolph Rapp در کتاب خود موسوم به "مذهب
تعلیم و تربیت و مراسم ایرانیان باستان" شرحی راجع بنتایج و تأثیرات
در ایران قدیم تعلیم ایرانیان قدیم بیان میکند که از هر حیث قابل توجه و
دقت است لهذا در اینجا موقع را غنیمت شمرده ترجمه آنرا میافزائیم^۱

چیزیکه در تاریخ ایران بیش از هر چیز جالب توجه است، و روح معنوی
ایرانیان را در زندگانی اجتماعی آنان مجسم مینماید طرز تعلیم و تربیت آنهاست،
این تعلیم و تربیت از طفولیت در روح جوانان ایران منشاء احساسات نیکی گردیده
ایشانرا در هر کار بشاه راه راستی و ترقی راهنمایی مینمود، و از ابتدا بطوری قوای
روحانی و جسمانی ایشانرا مہیای کار نموده جامعه صحیح و سالمی تربیت مینمود
که افراد آن در آتیه بآسانی میتوانستند خدمات شایان و وظایف خود را بوطن
و ملت خود انجام دهند.

این طرز تعلیم و تربیت که از عصر مادها تا زمان شاهنشاهی ایرانیان
در "پازارگاد" Pasargadae در دربار ایران برقرار بود در تمام
ممالک شرقی نظیر آن دیده نشده بود و بطوری توجه یونانیان
بان جلب شد که از زمان هرودت به بعد آن تعلیم و تربیت را
از ایرانیان فرا گرفته در یونان رواج دادند.

هرودت مینویسد "ایرانیان فرزندان خود را غالباً در سه چیز تعلیم
میدهند اول راستی، دوم سواری سوم تیراندازی. ۲ کزنفون در کتاب
"سیرویدی" Cyropadie (کوروش نامه) راجع باین تعلیم و تربیت در ایران
مفصلاً بحث کرده است و برای آن مقام بسیار عالی را قائل شده، از این
جهت بعضی اظهارات او را عین واقع نمیدانند و در رد و قبول حقیقت آن

۱ رجوع شود به

Religion and Customs of the Persians and Other Iranians. By Dr. Adolph Rapp. Tr. by Mr. R. Cama.

Herod I 186,

۲ رجوع شود به

مشكوك میباشند و ادعا دارند این طرز تعلیم و تربیت در بین عموم طبقات ایرانی معمول نبوده است در صورتیکه خود کزنفون نیز چنین ادعائی ندارد و از بیانات او بخوبی واضح است که برای ادعای خود حدودی معین نموده و در جایی که شرح تعلیم و تربیت ایرانیان را میدهد مقصودش اشراف زادگان ایرانی و خانواده سلطنتی و درباریان بوده اند چنانکه میگوید «این دارالعلم و محل تربیت در مقابل قصر سلطنتی و از عمارات دولتی در محل باز و کشاده واقع بود» از اینجا بخوبی ظاهر است که محل دارالتربیت در پایتخت شاهنشاهی یعنی پارس یا بازارگاد بوده است و اگر چه عموم ایرانیان از نتایج این تعلیم و تربیت بهره مند بودند ولی بطور کلی این طرز تعلیم و تربیت در بین دسته اشراف و بزرگان دربار معمول بوده است چنانکه خود کزنفون میگوید فقط آن تربیت شدگان میتوانند در مشاغل دولتی مقامات عالی را احراز نمایند در واقع باید گفت منشاء و محیط انتشار اولیه این تعلیم و تربیت دربار و خانواده سلطنتی بوده و از آنجا بسایرین نفوذ نموده منتشر میشد.

کزنفون در کتاب دیگر خود موسوم به «انابازیس» Anabasis میگوید:

محل تعلیم و تربیت
 «پسران اشراف و بزرگ زادگان عموماً در دربار سلطنتی تربیت میشوند» و طرز تعلیم و محل تربیت آنها را اینطور تعریف میکند «این جوانان در مقابل قصر سلطنتی و در فضای باز و کشاده بمقتضای سن بچهار طبقه جداگانه منقسم میشوند^۱ و این طبقات در تحت توجه معلمین مخصوصی اداره میشود» همانطوری که در سایر مدارس نوشتن و خواندن تعلیم داده میشود، در این مدرسه آموختن و مشق راستگوئی و درستکرداری یکی از مواد اولیه نظامنامه میباشد، در این دارالتربیه هر گونه گفتار و کردار برخلاف راستی و درستی منع و مرتکب آن تنبیه میشود، مخصوصاً دو روئی و ناسپاسگزاری بسیار ناپسندیده و ممنوع است و همه شاگردان باید از آن حذر نمایند، علاوه بر این

تعلیم و تربیت آنان باید راستی و درستی، فرمانبرداری، اعتدال در خوراک، و وظیفه شناسی را عملاً مشق نمایند و در امور روزانه بکار آورند.

این تعلیم و تربیت تا سن شانزده الی هفده سالگی اطفال امتداد دارد و دوره تحصیلات از آن به بعد شروع بتحصیلات دوره دوم میشود که عبارت است از سواری، تیر اندازی، نیزه بازی و مدت این دوره نیز قریب ده سال میباشد.

جوانان مطابق این دستور تعلیمات ابتدائی خود را بتکمیل رسانیده قابل آن میشوند که در امور مختلفه دولتی داخل شده و در ماموریتهای مختلف از قبیل قلع و قمع اشرار و دستگیری راهزنان و جلب آنان بمرکز و غیره شرکت نمایند^۱ و نیز آنان در هنگام شکار ملازم رکاب شاه میباشند، در واقع قبل از آنکه مصاف جنگ را دیده باشند این تفریح و میدان شکار يك درس ابتدائی است که ایشانرا با وضع جنگ آشنا مینماید و شرکت در شکار با شاه طبعاً آنها را قوی و شجاع و فداکار میسازد، پس از انقضای این مدت و تکمیل این تحصیلات موقعی که بیست و پنجسال از عمر این جوانان گذشته باشد میتوانند بخوبی از عهده خدمات کشوری و لشکری بر آیند در مواقع جنگ مسلح و مہیای حمله و دفاع هستند و در هنگام صلح و آسایش بخدمات اداری و کشوری میپردازند سالخوردهگان از خدمات لشکری و شرکت در جنگها معاف هستند و امور کشوری بخصوص عدلیه بایشان محول میگردد.

اما اینکه تقریر گزنفون راجع بمطالب فوق کاملاً صحیح و قابل اعتماد است یا خیر ما نمیتوانیم بطور قطع و یقین راجع بآن اظهار عقیده کنیم ولی این یقین است که بیانات او بطرز خیالات و روحیات ایرانیان کاملاً موافقت دارد گذشته از این راجع باین طرز تعلیم و تربیت و نتایج آن از سایر نویسندگان نیز دلایل و شواهد تاریخی در دست است که با بیانات "گزنفون" اختلاف ندارد و اگر نیز در جزئیات اندك تباینی دیده شود قابل توجه نخواهد بود.

بعد از "کزنفون" نویسنده دیگری که از تعلیمات اخلاقی و وضع تربیت ایرانیان سخن میراند "نیکولائوس داماسکنوس" Nikolaus Damascenus است؛ این نویسنده را جع به "کورس" چنین مینویسد:

"تعلیم و تربیت کورش مطابقه فلسفه مغان بود و او در آن رشته تجربیات خوبی داشت؛ کورش در دامان راستی و درستی پرورش یافته بود و از رسوم و وظایف که برای اشخاص مهم و بزرگ مملکت لازم است بخوبی آگاهی داشت؛^۱ استرابو Strabo نیز در این باب چند خبر شگفت آمیز از خصایص ایرانیان ذکر میکنند؛ و چنان مینماید که غیر از هردت و کزنفون از نویسندگان دیگری نیز دلایل تاریخی برای اثبات ادعای خود در دست داشته؛ او سن مقتضی برای تعلیم و تربیت را از پنج سالگی الی بیست و چهار سالگی معین نموده که در این مدت جوانان بتکمیل تیر اندازی و نیزه بازی و سواری میپرداختند بعلاوه میگوید: معلمین و استادان این مدرسه در طرز تعلیم و تربیت سبک مخصوصی اختیار کرده بودند و اغلب حکایات تاریخی را مخلوط با افسانهها نموده کارهای فرشتگان و خدمات و شجاعتهای بزرگترین نیاگانشان را برای ایجاد شجاعت و تولید احساسات و نیز برای شگفت و عبرت شاگردان نقل مینمودند چیزی که بیشتر جالب توجه میباشد این است که "استرابو" مینویسد: "محصلین علم زراعت و چوپانی نیز میآموختند و پس از انجام کارهای روزانه بغرس اشجار و گل کاری و تهیه دامهای شکاری میپرداختند"^۲

از قرار معلوم تعلیم و تربیت شاهزادگانی که بر حسب ارث باید بسلطنت تعلیم و تربیت شاهزادگان یا فرمانفرمایی برسند با کمال دقت و اهتمام صورت میگرفت چنانکه افلاطون Plato نظامنامه تحصیل آنان را بدین طور بیان میکند "شاهزادگان از طفولیت نه فقط بدایگان بلکه بخواجه سرایان سپرده میشوند تا با توجه کامل آنانرا (راست و درست) و زیبا و قوی بنید

پرورش دهند و از هفت سالگی شروع بتعلیمات ابتدائی سواری شکار، و تیر اندازی مینمودند و از سن چهارده سالگی در تحت نظر چهار معلم ایرانی برگزیده بتکمیل تحصیلات خود میپرداختند باین طریق که عالمترین معلمین آنها را حکمت مغان که بوسیله زرتشت فرستاده اهورامزدا آمده آگاه میسازد، پارساترین شخص او را در هرکار براسی و درستی اندرز داده در تهذیب اخلاق او میکوشد و ایشانرا او را بدوری از ظلم و حرص و اجتناب از اعمال ناپسندیده رهنمائی میکرد، و شجاعترین شخص آنها را بدلاوری و مردانگی ترغیب مینماید^۱

این طرز تعلیم و تربیت را بعضی نویسندگان نیکو دانسته و برخی نتیجه این تعلیم نه پسندیده اند، تعلیم و تربیت ایرانی يك آماں و مقصد حقیقی و تربیت و عملی داشت و باین جهت در تاسیس این مدارس جدیت داشتند ناروئسای ادارت دولتی و صاحبمنصبان ارشد قشونی مطابق راستی و درستی و وظیفه شناسی تربیت شده تجربیات عملی حاصل نمایند از این جهت تعلیم و تربیت آنان در تحت نظر دولت و برای خدمت انجام میگرفت گذشته از اظهارات کزنفون شواهد تاریخی دیگری نیز در دست است که جوانان مجبور بتعلیم و تربیت بوده اند ولی این را نباید دلیل بر استبداد حکومت زمان دانست، مقصود از تشکیل مدارس دولتی این نبود که جوانان پس از تحصیل در آن مطیع محض حکومت شده کورکورانه از پادشاه فرمانبرداری نمایند، بلکه برعکس تاسیس این مدارس برای ایجاد و پرورش راستی و درستی و شجاعت و ایجاد احساسات وطن پرستی بوده است، و اگرچه بعدها از مقصود اصلی خود دور افتاده ولی باید دانست بنیاد آن بر پایه محکم و بمنفعت عموم نهاده شده بود، چنانکه دیدیم تعلیم عدالت و آزادی یکی از دروس مخصوص این مدرسه بوده است و این دلیل نیز شاهد مدعای ماست، زیرا تعلیم عدالت و آزادی در مدرسه استبدادی مناسب ندارد.

بطوریکه از اظهارات کزنفون برمیآید این دارالفنون مخصوص ایران و در تاریخ قدیم دنیا دارای يك اهمیت فوق العاده بوده وجود این دارالتربیه ها در بارگاه شاهی بازارگاد و دربار حکومتهاي مختلفه ایران یکی از لوازم جلال سلطنت و فرمانروائی بوده، و میتوان گفت همین تعلیم و تربیت بود که اخلاق ملی ایرانیان را برای مدت مدیدی نگاه داشت

دربار با عظمت شاهنشاهان ایران مرکزی بود که نفوذ و قدرت آن مانند اشعه ستاره درخشانی در سراسر مملکت منتشر میگردد، رسوم و آداب دربار ایران با این درجه عالی در روح جوانان ایران نتایج نیکی بخشیده آنانرا بشاه راه سعادت راهنمائی کرد نتایج این تعلیم و تربیت در حیات تاریخی و اخلاقی ایران قدیم بخونی دیده میشود که چگونه روح ایرانیان را با راستی و درستی محبت و شجاعت و غفت بالاخره با اخلاقی پرورش داد که ملت ایران برای آن حق دارد نام نیک شرافتمند جاودانی برای خود تحصیل نماید، هیچ يك از ملل شرقی نمیتواند چنین اسناد افتخاری در تاریخ خود نشان دهد افلاطون Plato وقتی که راجع بتعلیم و تربیت و مزایای اخلاقی ایرانیان صحبت میکند بخونی مزیت و برتری مقام پارس ها را نسبت بتعالیم مادها ثابت میکند

همانطور که ما از نتایج نیک این طرز تعلیم و تربیت تعجب میکنیم بهمان اندازه از قوه فوق العاده و فکر و هوش عالی در حیرت میمانیم که در آن عصر کهن این اساس را باین ترتیب کامل منظم ساخته است منشاد این افکار احساسات پاک ایرانی است که نه فقط مایل بایجاد محسنات اخلاقی بلکه همواره در صدد انجام وظایف انسانیت نسبت بخویشانش و وطن و مملکت بوده است، ایرانیان همیشه در صدد بودند که بوسایل ممکنه قوای جسمانی و روحانی جوانان را بحد کمال رسانند تا بتوانند از عهده انجام وظایف خود برآیند.

این باریک بینی و دقت در حیات اخلاقی و اجتماعی ایرانیان بطور یقین با عقاید مذهبی آنان تعلق ارتباط کلی داشته، و این احساسات در تحت تأثیرات مذهبی بود که بوسیله صفات حسنه و کردار نیک زندگانی بشر را سعادتمند ساخته ترقی داد، این تعالیم روحانی بکمک اصول صحیح تعلیم و تربیت توانست صفات نیک را یکی از خصایل طبیعی ایرانیان ساخته و تا قرن‌ها در بین آنان برقرار گذارد.



این بود نمونه از تعالیم اشوزرتشت که از دستبرد روزگار بجا مانده و از دوران کهن بدست ما رسیده و امروز راهنمای پیروان مزدیسناست، همین تعالیم مقدس بود که روح نیاکان ما را بنیکی و راستی پرورش داده و این افتخار را تا ابد برای پیروان مزدیسنا باقی گذاشت، این را نیز باید دانست که در تعالیم اشوزرتشت و اوستا هیچگونه خود پرستی و تعصب نبوده و نیست و سعادت و نجات تنها از برای قوم مخصوصی خواسته نمیشود بلکه تمام نیکان و راستکرداران که در سراسر جهان میباشند مرد و زن بدون فرق مذهب و ملت و نژاد ستوده شده و هر شخص نیک اندیش و نیک کردار و نیک گفتار را رستگار دانسته و اعمال را سبب نجات و شافع قرار داده نه ایمان و گفتار محض را چنانکه در "ایوثریریم گاه" آمده است^۱

فقره ۷ اتربان پاکدین و اشو^۲ را میستائیم، رزمآزمای پاکدین اشو را میستائیم، برزیکر گله پرور پاکدین اشو را میستائیم، رئیس خانه پاکدین اشو را میستائیم، دهخدای پاکدین اشو را میستائیم،

۱ ایوی سروثرم سدی دد دد دد دد دد یکی از اوقات پنج گانه است که عبارت باشد از سر شب تا نیم شب و نام دعای مخصوص بآن موقع است

۲ اشو - اشا سدی سدی سدی این کلمه در اوستا دارای معنی بسیار مبسوطی است از قبیل راستی درستی و پاکی، تقدس، قانون، عظمت، نیکی، بسا در اوستا این کلمه با نام زرتشت مترادف آمده و بسیاری از نامهای اوستائی از قبیل اشاویشنا سدی سدی سدی و غیره از اشا ترکیب شده اند

زن پاکدین را میستائیم کسی که در پندار و گفتار و کردار نیک
 سر آمد است، در گفتار نیک سر آمده است، در کردار نیک
 سر آمد است، آن زن پاکدین خوب آموخته را (نیک تعلیم یافته را)
 که فرمانبردار شوهر میباشد^۲ (زنی که) مثل سپنتا آرمیتی^۱
 و مانند زنانی (که پسندیده درگاه تو هستند) ای اهورا مزدا ॐ

۱ کلمه که بشوهر ترجمه کرده ایم در متن رتوخستر ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ آمده است

۲ سپنتا آرمیتی ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ Spenta Armaiti چهارمین امشاسپند مظهر
 عشق و فرشته مهر و محبت و تواضع و بردباری است و نیز توشنامتی ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰
 نامیده شده است (بستا ۴۳ قطعه ۱۵)

نمونه از تعلیمات اوستا

خداوند بالا و پستی توئی ندانم چه هرچه هستی توئی

(فردوسی)

خدا

خدا - قادر مطلق:

(اهورامزدا یگانه) آنکسی که بزرگتر از همه است.

(یسنا ۲۸—۵)

خدا - آفریننده یگانه:

اوست (اهورامزدا) یگانه آفریننده جهان.

(یسنا ۴۴—۷)

خدا - دانای مطلق:

مزدا اهورا خدای دانا و مقدس است.

(یسنا ۲۹—۶)

خدا - بهترین:

(ای اهورامزدا) توئی بهتر و با بهترین راستی هم اراده:

(یسنا ۲۸—۸)

خدا - مبدء امید:

دای کسی که آرزوهای ما از تو برآورده (شده) و امید بهشت ما بسوی

تو است.

(یسنا ۲۸—۹)

خدا - حاجت برآورند:

اهورامزدا یی یگانه حاجت برآورنده است .
(یسنا ۴۴-۴)

خدا - ایمن و امید :

”همواره در هر کار از خداوند امیدوار باشید و بکوشید که کردارتان
مقبول درگاه اهورامزدا واقع گردد.“
(بند نامه آذربار ماراسپند)

خدا - پناه دهند و امداد کنند:

ای اهورامزدا ما خواستاریم که پناه طولانی تو را یافه و خود را شایسته
رحمت تو سازیم، ما خواستاریم که از یرتو فروغ و جلال تو توانا
گردیم، تویی در میان همه موجودات بهترین و مقدسترین، از درگاه
تو امیدواریم که مارا در یرتو خود پناه گاه عطا فرمائی .
(هفتن یشت بزرگ کرده ۷-۴)

خدا - راهنمای یگانه :

من (زرتشت) میخواهم از کسی که بزرگتر از همه است سخن بدارم،
اوست مزدا اهورا خیرخواه همه آفریدگان که بتوسط خرد مقدس
خویش ستایش کسانی که وی را میستایند میشوند، عبادت او را من
از (وهومن) منش پاک تعلیم یافتم، او از معرفت خود بهترین
چیز را بمن آموخت .
(یسنا ۴۵-۶)

خدا - همه ستایشها بسوی او :

”ای اهورامزدا ما سرود گویان و وعظ کنندگان تو هستیم و میخواهیم
که باین وسیله خود را برای مزدیکه تو برای دین مانند ما کسانی
مقرر داشتی مهیا سازیم.“
(یسنا ۴۱-۵)

خدا - شناسائی او :

خوشنودی اهورامزدا و ستایش بنام مقدس او سزااست که بوده و هست و خواهد بود؛ خداوندی که حاکم بر روح است و بذات خود یکتا و قائم میباشد، اهورائی که بزرگترین و داناترین و آفریننده و پرورش دهنده و پناه دهنده و افزون کننده و بخشاینده و مقدس و دادگر و قادر مطلق است .

(دعا نام ستایشن) (۱)

خدا - اقرار بوحث و قدرت مطلق او :

من اهورامزدا را آفریننده همه چیز میدانم و استوارم بر اینکه او نیکی و راستی است، مقدس است، فروغمند است، دانا و توانا است همه نیکی ها از اوست، نظم و قانون طبیعت که در سراسر گیتی دیده میشود از او بوجود آمده و کره های درخشانده از فروغ بی پایان او درخشانند.

(یسنا ۱۲-۱)

خدا - قدرت ایزدی :

سپاس آن بزرگترین موجودات که همه مخلوق آفریده اویند، خداوندی که همواره جاودان و یکسان است و با توانائی و دانش خود شش امشاسپندان را بیافرید و بارگاه فروغمند (گروتمان) و این جهان و خورشید درخشان و ماه تابان و ستارگان گوناگون و باد و آب و آتش و خاک، و رویندگان و جنبندگان را آفرید، ستایش و دعای آن

(۱) دعا نام ستایشن یکی از ادعیه زرتشتیان متعلق باوستای اخیر میباشد که در حدود سنه ۳۰۰ یزدگردی (۹۳۱ میلادی) بدست آذر بادهمید پسر همید اشا و هیشتا نوشته شده در اینجا متذکر میشویم که برخی از ادعیه و نمازها که بفارسی یا یازند است باعباراتی دگرگون حالیه در دست است که کمتر شبیه بفارسی صحیح یا یازند است و اگر خواسته باشیم آنها را درج کنیم البته باید با دقت اصلاح شود. فقرات فوق ترجمه از متن پهلوی دینکرد "دنجی شاه مهر جی باهای مادان" جلد اول چاپ بمبئی ۱۹۱۱ است.

یکتا و نیکوکار که انسان را از همه آفریدگان بگفتار برگزید و بر سایرین
برتری بخشید و نیروی اندیشه او را حکمران بر سایرین گردانید و باو
قدرت و قونی عطا فرمود تا بتواند بر بدی چیر گردد.
(دعای ستایش ۲-۳)

خدا - پرستش :

من ایمان دارم بآنکه ستایشش با راستی از صمیم قلب بهترین چیزهاست
آن کس مزدا اهورا و صفات مقدسه او ست که بوده و هست و خواهد بود
من میخواهم از او صفات برگزیده اش نام برده و با سرودهای نیایش
آنها را ستوده و باو نزدیک شوم.
(یسنا ۳۱-۸)

خدا - هدیه و نثار :

ای اهورا مزدا آنچه از ما نیکوست تقدیم تو میداریم و در راه تو فدا
میسازیم، ما تو را نیاز میبریم و تو را سپاسگزاریم.^۱
(یسنا ۱۳-۵)

خدا - عبادت :

بخداوند نماز گزاید و منش خود را شاد دارید تا از هر نیکی برخوردار
شده افزایش یابید.^۲
(پند نامه آذرباد ۱۰۲-)

خدا - چه ستایشی مقبول است :

آن ستایشی بدرگاه اهورا مزدا نیک و پذیرفته است و آن ستایشی
در آئین مزدیسنا ستوده شده که پایه آن بر نیکی و راستی و بی گمانی
بیزدان نهاده شده باشد آن ستایش که برای سراسر نیکیهایی که بها
ارزانی داشته شده بجا آورده شود آن ستایشی که در هنگام سختی نیز ما را

از رحمت و محبت اهورا مزدا دور و مشکوک سازد، و از سپاسگزاری
او باز ندارد، ستایشی ستوده است که در آن سود و نیکی خویش
بزیان و بدی دیگری خواسته نشده باشد^۱
(مینو خرد باب ۵۲-۱۳۰۲)

خدا- نامهای ایزدی:

(اهورا مزدا باشو زرتشت گفت) منم، پشنیبان و منم آفریننده و نگهبان منم
شناسنده و مقدس ترین، خرد چاره بخش نام من است، چاره بخش
ترین نام من است، پیشوا نام من است، بهترین پیشوا نام من است،
اهورا نام من است، مزدا نام من است، پاک نام من است، پاکترین
نام من است، فرهمند نام من است، فرهمند ترین نام من است، بسیار
بینا نام من است، دور بین نام من است، دور بیننده ترین نام من است
پاسبان نام من است، پشت و پناه نام من است، آفریدگار نام من است
نگهدار نام من است، شناسنده نام من است، بهترین شناسنده نام
من است، پرورنده نام من است، جویای سلطنت نیک نام من است
کسی که بیشتر جویای سلطنت نیکی است نام من است، شهریار دادگر
نام من است، دادگرترین شهریار نام من است.

کسی که نفیرید نام من است کسی که فریفته نشود نام من است، کسی که بستیزگی
غلبه کند نام من است، کسی که بیک ضربت فتح کند نام من است،
کسی که همه شکست دهد نام من است، آفریننده کل نام من است
بخشاینده تمام نعمت ها نام من است، بخشنده خوشیهای بسیار نام
من است، بخشایشگر نام است.

کسی که باراده خود نیکی کند نام من است، کسیکه باراده خود پاداش
رساند نام من است، سود مند نام من است، نیرومند نام من است،
نیرومند ترین نام من است، پاک نام من است، بزرگ نام من است،
برازنده سلطنت نام من است، باسلطنت برازنده ترین نام من است،

دانا نام من است، دانا ترین نام من است، کسی که دور را نگران است
نام من است، این چنین است نامهای من^۱
(هرمز دشت ۱۲-۱۵)

خدا - پرستش:

ای اهورا مزدای یکتا وای خداوند راستی و درستی بمن قدرت و قوه
عطا فرما که بتوانم تورا بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک ستایش
نمایم و مطابق اراده تو همانطور که تو خواستاری رفتار کنم.
(دعا نام ستایش ۵-۷)

خدا - دعا و درخواست:

ای نور حقیقت وای روح راستی ما از تو خواستاریم که اشوئی و آمال
نیک و حکمت و دانائی، ظفر و قدرت عمل نیک را بما ارزانی
داری.
(مهریشت - ۳۳)

خدا - خشنودی او:

بچه وسیله میتوان اهورا مزدا و امشاسپندان را خشنود ساخت؟
اهورا مزدا را باین وسیله میتوان خشنود ساخت که خرد مقدس را
پشت و پناه قرارداد قناعت و شجاعت را مانند زره زرین
در برداشت، راستی و درستی را چون سپر بردست گرفت، شکر
و سپاس را چون گرز بر کف داشت و فرمانبرداری خدا را چون کمان،
سختاوت را چون تیر و میانه روی را چون نیزه با خود داشت
آنگاه کوشش بکار بست و بخت و نصیب را پناه خود ساخت، باین طریق
میتوان اهورا مزدا و امشاسپندان را خوشنود گردانید و بر اهریمن
زشت چیر گردید.

(مینو خرد پرشش ۴۲ باب ۴۳ فقره ۴-۱۳)

خدا - نثار باو:

همانطوریکه تو ای اهورا مزدا نیک اندیشیدی و نیک گفتی و نیک
بجا آوردی ما نیز برای تو نثار میآوریم این چنین آنرا بتو برآورده
میدانیم، این چنین تو را با آن ستایش میکنیم این چنین تو را ثنا
خوانیم این چنین تو را سپاسگزاریم.
(هفتن یشت بزرگ کرده ۵ فقره ۴)

از کثری افی بکم و کاسی از همه غم رستی اگر راستی

راستی

راستی - بزرگترین سعادت:

راستی بهترین سعادت است، سعادت از آن کسی است که خواستار
بهترین راستی است.
(اشم وهو)

راستی - یگانه راه نجات:

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است.

راستی - راستی باقی است:

راه یکی است و آن راه راستی است آن راهی است که از آغاز راه
پیروان اولیه بوده پس تو همواره در راه راستی باش و هرگز از این
شاه راه منحرف مشو خواه در موقع سختی و خواه در هنگام راحت،
این را نیز بدان و آگاه باش گاوآن و اسبان خاک کردند زروسیم
بخاک پیوندند تن نیز مثنی خاک گردد، اما آنکس نمیرد و بخاک پیوندند
و تباهی نپذیرد که راستی و درستی را بستاند و بر طبق آن
رفتار نماید.^۱

(اردای ویرافنامه)

راستی - یگانه آمال :

وهومن از اشو زرتشت پرسید "ای سپیتمان زرتشت آمال و آرزوی تو چیست" از برای چه میکوشی ' زرتشت پاسخ داد، یگانه آرزوی من بخشش راستی و درستی است، کوشش و کار من برای راستی و درستی است، آرزویی که من دارم برآورده شود انتشار راستی و درستی است. ^۱

(دینکرد باب ۱۰۱)

راستی - خدا با راستی يك است :

«ای اهورا مزدا ای بهتر از همه و با بهترین راستی هم اراده»
(یسنا ۲۸-۸)

راستی - رسیدن بآن :

«ای راستی کی بتو خواهم رسید»
(یسنا ۲۸-۵)

راستی - رسیدن بخدا بوسیله راستی :

ای اهورا مزدا با اندیشه نیک و کردار راست و درست و ایمان کامل ما میخواهیم بتو تقرب جوئیم و بتو برسیم.
(یسنا ۳۹-۴)

راستی - نجات بوسیله آن :

با ستاعت راستی و بدوستی راستی، هرکس میتواند در دوجهان رستگار گردد.
(یسنا ۳۰-۸)

راستی - دعای راستی :

بنا بخواش هر يك از اهورای حاجت برآورنده خواستارم که آرزوها را

برآورد و همه را از توانائی و راستی و درستی برخوردار سازد.
(بشنا ۴۳-۱)

راستی - آورنده حکمت است :

ای راستی، شکوه منش پاک را از آن من ساز
(بشنا ۲۸-۷)

راستی - بخشش پاک منشی بوسیله راستی :

ای اهورا مزدا، تو رحمت منش پاک و حکمت مقدس را بوسیله راستی
بها میبخشی.

(بشنا ۴۳-۲)

راستی - راهنمایی براه راستی :

ما خواستاریم از زمره کسانی باشیم که بشر را بشاه راه راستی
راهنمایی میکنند، ما امیدواریم که مزدا و فرشتگانش بسوی ما آمده
ما را یاری بخشد و از راستی بهره مند گردانند تا اندیشه ما به
آن جا که سرچشمه دانائی است پی برد.
(بشنا ۳-۹)

راستی - دعا براستگو :

راستگو موثق و معتبر باد.
(آخرین هفت امشاسپند)

راستی - راهنمایی آن :

موفق و کامروا باد زرتشت که برای تکمیل سعادت جهان مادی
ما را براه راستی راهنمایی نمود و برای رستگاری جهان معنوی
ما را از پرستش اهورای یکتا برخوردار ساخت.
(بشنا ۴۳-۴)

راستی - آموزگار راستی :

زرتشت آموزگار راستی بود و اندیشه راستی را در جهان منتشر ساخت

از این رو بود که باو گفتار دلپذیر داده شد.
(یسنا ۲۹-۸)

راستی - مذهب راستی مفید است :

ای مزدا پایه آئین ما بروی راستی نهاده شده از این جهت سودبخش است
پایه مذهب غلط بروی دروغ قرار گرفته از این سبب زیان آور است
(یسنا ۲۹-۳)

راستی - خوشی در راستی است :

من میخواهم غفلت زدگان را خوشنود ساخته براه راستی راهنمایی نمایم.
(یسنا ۴۹-۱)

راستی - زرتشت دروغ را خوار میدارد :

(وندیداد ۱۹-۴۶)

راستی - قنح راستی :

بشود که در این دودمان راستی بر دروغ چیر گردد
(یسنا ۶-۵)

راستی - قنح راستی بر دروغ :

من میپرسم از توای اهورا مزدا مرا بنما، آیا در سر انجام راستی بر
دروغ چیر خواهد گردید؟
(یسنا ۴۴-۱۴)

راستی - قنح بر نا راستی :

راستی دروغ دروغگو را تباه میسازد.
(اردیبهشت یشت ۱۴)

راستی - راستی نفوذ دروغ را تباه میسازد :

ما میستائیم و درود میفرستیم بسخنان راستی که همواره پیروزمند بوده
وسرا سر نفوذ بدو دروغ را درهم میشکند.
(ویسپرد ۲۰-۲)

راستی - نتیجه دروغ :

چون جمشید سخن دروغ بر زبان راند قر و فروغ جلال او مانند مرغی
از او پرواز نمود و چون جمشید آن پادشاه و پاسبان بزرگ قر خود را
رفته دید با اندوه زیاد مبهوت شده بر زمین افتاد.
(زامیادبشت ۶-۳۴)

راستی - پناه از دروغ و دروغگو :

(ای اهورا مزدا) در هر دو جهان ما را از آسیب دروغ و دروغ گو
و از دیو خشم و دروغ و از گروه لشکر دروغگویان پناه بخش.
(مهریشت کرده ۲۳)

راستی - به گفتار دروغگو گوش مده :

هرگز بسخنان نراست دروغگویان گوش فرامده و در حضور کسی
سخن نراست بر زبان مران .
(بند نامه آدریاد ۳۷)

راستی - پیغامبر راست انتخاب کن :

برای فرستادن پیغام مرد راستگو برگزین ' هنگامیکه در انجمن مینشینی
تزدیک مرد دروغگو جای مکیر'¹
(بند نامه آدریاد ۶۰)

راستی - راستی سعادت و نجات است :

برای نجات روان و سعادت تن چه چیز نیکوترین است؟ آن چیزی که از نامه
دینی باشد و فتح و شادمانی و خوشبختی در این کشور پایدار نماید
و نیکی و سود بافریدگان اهورا مزدا برساند دانش و راستی
و پاکی میتواند زندگانی جهان و جهانیان را شاد و نیکو دارد و در
سرای دیگر آمان را درستکار نماید.

(مینو خرد باب ۱ فقره ۴۴-۴۸)

پیمان

پیر پیماه کش ما که روانش خوش باد گفت پر هیزکن از صحبت پیمان شکنان
(حافظ)

پیمان - «ای اسپیتمان زرتشت پیمان شکننده سراسر مملکت را ویران میسازد،
ای اسپیتمان تو نباید هرگز مهر و پیمان بشکنی، اگر نیز آن پیمان
با دروغ پرست بسته شده باید در حفظ آن بکوشی زیرا معاهده
و پیمان با راستی پرست و دروغ پرست هر دو درست و محترم است
و باید آنرا حفظ نمود.

(مهریشت ۲)

پیمان - سزای پیمان شکن :

ای اهورا مزدا من میخوام از تو بیرسم مرا آگاه فرما چه چیز است
سزای کسیکه در وعده و پیمان خود پایدار نماند و مزدی که
در مقابل کار و خدمتی مقرر داشته نپردازد؟ سزای چنین کسی را که
در آن جهان دچار آن خواهد گردید میدانم.

(یسنا ۴۴-۱۹)

پیمان - پیمان شکن :

ما بر ضد و خلاف کسانی هستیم که عهد خود را شکسته و بوعده
خود وفا نمی کنند.

(یسنا ۶۱-۳)

پیمان - پیمان شکن :

فرشته مهر از محلی که جایگاه پیمان شکنان است با نفرت روی بگرداند.

(مهریشت ۰-۱۹)

پیمن - نفرین به پیمن شکنان :

منازل وحشت انگیز ویران گردد و از انسان نهی ماند آن منازلی که
پیمن شکنان و دروغ پرستان و قاتلین پاکدینان در آنها بسر میبرند.
(مهریشت ۹—۳۸)

ستایش

عبادت بجز خدمت خلق نیست
(سعدی)

ستایش - فدیة و نثار:

ما اشوئی و اندیشه و گفتار و کردار نیک خود را نثار بارگاه اهورا مزدا
مینمائیم.^۱
(یسنا ۷—۴)

ستایش - بهترین هدیه و نثار:

ما کردار و پندار و گفتار نیک خود را بظهور آورده نثار اهورا مزدا
مینمائیم و نیز پندار و گفتار و کردار نیک خود را برای فدیة و نثار
او و فرشتگانش تقدیم میداریم.
(یسنا ۴—۱۰۴)

ستایش - اندیشه و گفتار و کردار نیک ما را بخدا میرساند:

اهورا مزدا میفرماید: - منم آنکه پندار و گفتار و کردارم همیشه نیک است
و هر کس از این سه برخوردار است او را دوست خود میدارم.
(دینکرد کتاب ۹—۳۰—۷۰)

ستایش - اندیشه و گفتار و کردار نیک:

از این سه نیکوترین چیز هرگز دوری محوی: پندار و گفتار و کردار نیک
و از این سه همواره دوری گزین اندیشه و گفتار و کردار زشت.^۲
(وندیداد فرگرد ۱۸—۱۷، ۲۵)

فرمانبرداری

«تواضع سر رفعت افرازدت» «تکبر بخاک اندر اندازدت» (سعدی)
فرمانبرداری - اطاعت مقدس است.

ما میستائیم آن خاهائی را که در حمایت سروش (فرشته اطاعت و فرمانبرداری) است، ما میستائیم آن خاهائی را که فرشته اطاعت و تواضع در آن پذیرفته شده و مرد پاکدین با پندار و گفتار و کردار نیک در آن بسر میبرد.

(سروش یشت هادوخت کرده ۵-۲۰)

فرمانبرداری - سروش آموزگار دین است:

(سروش) فرشته اطاعت و فرمانبرداری خود آموزگار دین اهورائی است خداوند باو دین آموخت.

(سروش یشت هادوخت ۳-)

فرمانبرداری - تواضع:

کهران را با خود برابر دار و آنانکه با تو برابرند از خود برتر شمار و آنکه از تو برتر است او را فرمانبروگرمی دار.^۱

(مینوخرد باب ۲ برشش ۱ فقره ۴-۶)

فرمانبرداری - از قانون:

من در جزء آن دسته هستم که پیرو قانون هستند نه آنها که نا فرمانبردار و خلاف قانون رفتار مینمایند.

(سنا ۱۲ فرگرد ۱۴)

سخاوت

گرم کن که فردا که مینوهند منازل باعمال نیکو دهند (سعدی)

سخاوت - در خانواده:

سخاوت در این خانواده رو با افزایش باد.

(سنا ۶۰-۵)

سخاوت - مانند اهورا مزدا :

بشود که ما نسبت به دیگران از محبت و سخاوت خود مضایقه ننمائیم
چنانکه اهورا مزدا رحمت خود را از همه آفریدگان دریغ ندارد.
(آفرین بزرگان)

سخاوت - مهمان نوازی :

اگر من نسبت بغریبی که به شهر ما پناه آورد نوازش ننموده ام، اگر
من دیگران را در سختی امداد نکردم اگر من کسی را از کرسنگی
و تشنگی و سرما و گرما حفظ ننمودم اگر من به حیوانات آزار
رسانیده و آنها را زده ام من اشتباه کرده و از این گناه ها پشیمانم
و توبه میکنم.

(بت فرة ۸)

وظیفه

وظیفه - نسبت به جامعه :

من که زرتشت هستم خواستارم که بزرگان و سران اقوام و طوایف
و رؤسای خانواده ها را براه راستی و درستی و اندیشه و گفتار
و کردار نیک راهنمایی کنم تا بر طبق آئین اهورا مزدا رفتار نمایند.^۱
(بنا ۱۱)

وظیفه - ادای آن در موقع مقتضی:

ای مزدیسنی زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن
و ظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیادار و از هرکار بیجا
و ناهنگام خودداری نما، همواره در انجام کار نیک و دستگیری
بیچارگان و بینوایان استوار بایست.
(و بسپرد کرده ۱۵ فرة ۱)

وظیفه - شناختن آن:

هر کس باید در پیشرفت و اشوئی روان و منش خود بکوشد، بوظایف خود رفتار نموده و نتایج کردار نیک خود را بداند، زیرا نیکی که بدون اراده بجا آورده شود ارزش آن کتراست از کر دار نیکی که باراده نیک بانجام رسد^۱

(مینو خرد باب ۱ فقره ۲۳-۲۵)

و وظیفه - ادا نکردن و وظیفه یک قسم دزدیست:

کسی که نسبت بدیگران مطابق وظیفه خود رفتار ننماید دزد و وظیفه باید خوانده شود زیرا از آن خدمت که باید انجام دهد کوناھی میورزد^۲ (وندیداد فر گرد ۴ فقره ۱)

سلطنت

شاه را به بود از طاعت صد ساله عمر قدر یکساعت عمری که در آن داد کند (حافظ)

سلطنت - حکمران نیک:

ای مزدا اهورا بشود که ما جاودان از کشور نیک تو بهره مند شویم، بشود که شهریار نیک در هر دو جهان بما چه مرد و چه زن سلطنت کند تو ای در میان موجودات خوبترین . (یسنا ۴۱ فقره ۲)

سلطنت - حق پادشاه نیک است:

براستی ما سلطنت را از برای کسی سزاوار میدانیم و آنرا از برای کسی خواستاریم که بهتر سلطنت کند^۳ (یسنا ۳۵-۵)

۱ مینو خرد نهموس انکلسریا ص ۴

۲ متن پهلوی دستور جاماسب منوچهر جاماسب آسنا ص ۱۰۱-۲۰۱

۳ رجوع شود به یشت پورداود ج ۱ ص ۱۲۷

سلطنت - چگونه پادشاهی نیک است :

آن حکمران و پادشاهی راست و درست است که در آبادی کشور کوشیده
و بینوایان و درویشان را آرامش و آسایش بخشد و داد و آئین راست
برپا دارد و بیداد و ستم را از خود و ملت خود دور سازد. ^۱
(مینو خرد برش ۱۴ باب ۱۵-۱۶-۱۷)

سلطنت - عدالت و اهمیت آن:

یک دهخدای عادل و درستکار بهتر است از پادشاه ظالم یک مملکت .
(مینو خرد باب XV ۱۳)

سلطنت - دعا به حکمران عادل .

خانه خدای راست و درست را میستائیم، کد خدای راست و درست
را میستائیم فرمانفرمای راست و درست را میستائیم. ^۲
(خشترا م گاه)

سلطنت - دعا به سلطنت دادگر .

بشود که دایری و فیروزی بشهریار دادگر ما ارزانی گردد، فرمانروائی
و شهریاری او بطول انجا مد هماره از سلامتی برخوردار باد و چنان
نیروی راستی و اشوئی باو بخشیده شود که بر بدمنشان و تباه کاران
چیر گردد و ستمکاران را از خود و کشور خود دور سازد، من خواستارم
که شهریار من همیشه بر دشمنان چیر گردد، و تیره دلان و تباه کارانی
که دارای پندار و گفتار و کردار زشت هستند از او و مملکت او دور
مانند، بشود که شهریار من همواره فیروز مند بوده و با و زندگانی
دراز و شادمانی بی پایان بخشیده شود تا بهمراهی و امداد
راستکرداران بسزای بدکاران پردازد. ^۳
(آفرینامه خشتریان)

۱ متن بهلوی تهمورس انکلیسریا ص ۶۰

۲ اوستای گجراتی کاوس جی کانگا ص ۱۰۱

۳ رجوع شود به Yaana by Geldner p. 821 و به: کتاب گجراتی کاوس جی ۴۰۷

حق شناسی

حق شناسی بشود که وطن پرستی، ظفر و شادمانی همیشه در این سرزمین برقرار بماند.

(دیباچه آفرینگان ۱)

حق شناسی - نسبت به معلم:

بشود آن نیکمردی که راه راستی و درستی را بمانشان داد در هردو جهان پاداش نیک یابد:

(یسنا ۴۳-۳)

حق شناسی - نسبت به خویشان:

ای اهورا مزدای یکتا اگر از سوی من نسبت به پدر، مادر، خواهر، برادر، زن، فرزند، شوهر، سردار، خویشان، بستگان، جهانیان، شرکاء همسایکان، مصاحبان^۱ گناهی سرزده یا اگر بواسطه بیدادی گناهکار شده ام از آن گناه که اندیشیده یا گفته یا کرده ام از صمیم دل پشیمانم و بسه گفتار پنت میجویم^۲
(پند نامه آذرباد ماراسپند فقره ۹)

حق شناسی - احترام به پدر و مادر:

با پدر و مادر خود مؤدب و فرمانبردار باش و بسخنان آنان گوش فراده زیرا تا پدر و مادر زنده اند فرزند چون شیر است که در بیشه باشد و از هیچ نترسد ولی چون پدر و مادر درگذرند چون بیوه زنی است که زیر دست دیگران گردد و هرچه از او بستانند دم نتواند زد.^۳

۱ ترجمه گجراتی دستور ایدلجی داراجی سنجانا ص ۴۱۵

۲ کلمه که بمصاحبان ترجمه شده در متن آیرمنا مدله، مدله است که بمعنی هم صحبت و ندیم آمده است، رجوع شود به گاتها یسنا ۳۲ قطعه ۱

۳ اوستای گجراتی کاوسجی کانگا ۱۱۶

۴ متن پهلوی انداز آذرباد متن پهلوی دستور جاماسب جی منوچهر جی جاماسب آسا ص ۶۵

حق شناسی - برای همه بشر :

ما تعلیمات زرتشت را میستائیم، تمام اعمال نیک را میستائیم آنچه بجا آورده شده و آنچه بعد ها بجای آورده خواهد شد، کسی که پاسبان و نگهبان سعادت بشر است میستائیم، کسی که از برای مرد فقیر و از برای زن فقیر پس از غروب آفتاب خانه بنا کند میستائیم.
(سروش یشت کرده ۴)

امداد بینوایان :

سروش مقدس بهتر از همه بیچارگان را در پناه گیرد.
(سروش یشت ها دوخت - ۱)

عدل

عدل - دعا به فرشته عدل :

ما به فرشته عدل درود میفرستیم.
(سنا ۱۶ - ۵)

عدل - در حکومت :

حکومت نیک آن است که بر طبق عدالت رفتار نماید.
(مینو خرد ۱۵ - ۱۶ - ۱۷)

عدل - در جنگ :

با دشمنان خود با راستی و عدالت جنگ کنید.
(پیوند نامه)

صلح

صلح - ستایش صلح و سلامتی :

ما صلح و سلامتی را میستائیم که جنگ و ستیزه را در هم بشکنند.
(سروش یشت ها دخت کرده ۴ - ۱۵)

صلح - خلع سلاح:

من می‌ستایم آئین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ
و خونریزیست.

(سنا ۱۲-۱۲)

صلح - در خانواده:

بشود که صلح و سلامتی در این خانواده برقرار ماند.

(سنا ۶۰-۵)

صلح - جنگجو و کینه جو بر افتد:

در میان نزاع جویان آنکه نزاع جوینده تراست خواهد بر افتاد.

صلح - صلح عمومی و اتحاد:

(اردیبهشت یشت ۱۵-)

بشود که ما با همه راستان و درستان که در سراسر هفت کشور زمین هستند

همکار و ارباب باشیم. بشود که آنها با ما و ما با آنها یکی باشیم،

بشود که ما همه به یکدیگر محبت و معاونت کنیم، سراسر کردار نیکی

که از این رو برآورده شود در گنجینه اهورا جزا پذیرفته

و جاودان خواهد ماند

(آفرین گهنبار ۱-۲)

صلح - دعا برای صلح:

بشود که روان ما با بهمن امشاسپند یکسان گردد؛ آن یاک منشی که در همه

آفریدگان صلح و سلامتی و سازش و آرامش استوار سازد.^۱

(آفرین ریتون ۳)

صلح - آزار:

کسی که پندار یا گفتار یا کردارش بد است و کسی که پیرو آئین

زشت است، کسی که بدوستان خود آزار رساند، کسی که خویشان

خود را آزار رساند، چنین کسی از آب مملکت ما بهره مند مباد.

(سنا ۶۵-۷)

صلح - امنیت:

بشود که صلح نصیب ما گردد چنانکه راهها بمقصد خوب رساند، کوهها گذرگاه نیک بخشد و از بیشه بخوبی بتوان گذشت و از رودهای قابل کشتی رانی بخوشی گذر توان نمود سود و شهرت و نیایش و قدرت از آن ما (باد)^۱
(دین یشت فقره ۳)

صلح - فرمانفرمای صلح طلب:

رئیس مملکت و بزرگ مملکت که صلح و سازش از برای مملکت خواستار است ستوده باد.
(دین یشت فقره ۱۹)

اتحاد

اتحاد - اتحاد بشر:

ما میستائیم تعالیم زرتشت را، ما میستائیم همه راستی ها و درستی هائی که هر وقت و هر جا بجا آورده شده.
(سروش یشت ها دخت کرده ۱-۹)

اتحاد - دعای اتحاد:

(ای اهورا مزدا) بشود که اطاعت سرکشی را از این خانه براند؛ بشود که صلح و سلامتی جنگ و ستیزه را از ما دور دارد؛ بشود که منش پاک زشتی و بدی را از ما بگرداند؛ بشود که راستی بر دروغ چیر گردد؛ بشود که منش پاک زشتی و بدی را از این خانه دور سازد.
(یسنا ۶۰-۵)

اتحاد - دعا برای همه:

بشود که آرزوهای نیک همه برآورده شود، بشود که آبادی و فیروزی و شادی در این کشور پایدار ماند.^۲
(دیباچه آفرینگان فقره ۱)

۱ یشتهای بورداود ج ۲ ص ۱۰۶

۲ دستور ایدلجی داراچی ص ۳۱۰

اتحاد - بین خانواده و قوم:

باین خانه برساد خشنودی و فرمانبرداری و داد و دهش و پذیرفتن
پارسایان، باین محله برساد خدا پرستی، سود و فر نیکی و پیشوائی
دین اهورا و زرتشت (در این مملکت) برکوسفندان افزوده شود
و مردان از پارسائی و نیکی بهره مند گردند و کیش اهورا مزدا
استوار و پایدار بماند.

(یسنا ۶۰ فقره ۲-۳)

اتحاد - بین همه نیکان و دعا به پارسایان:

کسانی که پیرو راستی و درستی هستند از پاداش نیک بهره مند گردند،
و بزندگانی و آسمانی باسانی برسند؛ در این عالم بخوشی و شادمانی
زیسته و در جهان دیگر از رحمت اهورا مزدا برخوردار گردند.
(آفرین هفت امشاسپندان فقره ۷-۱۸)

اتحاد - یاری همه:

ای اهورا مزدا بمن فرزندی عطا فرما که از عهده انجام وظیفه نسبت
به خانه من و شهر من و مملکت من برآمده و پادشاه دادگر مرا
یاری کند.

(یسنا ۶۲ فقره ۵)

حفظ الصحه

حفظ الصحه - جسم و روح:

همانطور که ما دارای جسم و روح هستیم باید قواء جسمانی و روحانی
خود را هر دو حفظ نمایم؛ اگر قواء روحانی ضعیف گردد قواء
جسمانی نیز نقصان پذیرد. و اگر قواء جسمانی مختل گردد روح
متاثر خواهد شد. پس باید سعی کرد هر دو سالم و قوی بماند.
(دینکرد جلد ۷ ص ۱۹۱-۱۹۲)

حفظالصحه - سلامتی :

بشود که اهورا مزدا ما را سلامت بدارد.
(یسنا ۶۸ فقره ۱۰)

حفظالصحه - و فواید آن :

ای هوم زرین من از تو میخواهم که بمن هوش، زور، پیروزی، تندرستی،
شفا و آبادی، شکوه، زور و تمام قواء جسمانی و همگی دانش را ارزانی
داری تا بتوانم بوسیله اینها همه زشتی‌ها و بدیها را از خود و دیگران
دور سازم^۱

(هوم یشت فقره ۱۷)

حفظالصحه - دعا برای حفظالصحه :

ای سروش مقدس زیبا بالا بمرکبهای ما قوت و با بدان ما صحت بخش
تا بتوانیم دشمنان خود را کشف نمائیم و بتوانیم هماوردان را رانده
دشمنان بد اندیش کینور را براندازیم.^۲
(سروش یشت سرشب کرده ۱ فقره ۲۰)

قناعت

ملك آزادگی و کنج قناعت گنجی است که بشمشیر میسر نشود سلطان را

قناعت - دولتمند حقیقی:

از دولتمندان ینوا کسی است که بآنچه دارد خورسند نباشد و از
بینوایان آنکس دولتمند است که بهرچه دارد سارگار و خورسند باشد.^۳
(مینو خرد پرش ۲۴ فقره ۲ و ۶)

فناعت -

آنچه را در گذشته است فراموش کن و آنچه پیش نیامده برای آن

تیمار مبر^۱

(پند نامه آذر باد ماراسیند قره ۳)

اختیار بر نفس

تو کز سرای طبیعت نیروی بیرون چنان بکوی حقیقت گذر توانی کرد
(حافظ)

اختیار بر نفس - جنگیدن بر علیه بدی و زشتی :

توانا ترین کس آنست که با هوا و هوس جنگیده و این پنج عیب را از خود

دور دارد آز، خشم، هوس، تنگ و ناسپاسی .

(مینو خرد باب ۴۱ برش ۴۰ قره ۹-۱۱)

اختیار بر نفس - با قوه صفات نیک :

گوهر نیک و بد هر کس بخوردن می آشکار گردد، منش پاک و خصلت

هر کس آنگاه ظاهر شود که خواهش نفسانی و هوا و هوس یا خشم

و غضب او را بهیجان آورد و او بتواند با صفات نیک خود را نگاه دارد.

(مینو خرد برش ۱۵ قره ۲۰-۲۴)

اختیار بر نفس - خشم و کینه :

زوح خود را بلوث خشم و کینه آلوده مساز .

(پند نامه آذر باد ماراسیند ۸۴)

اختیار بر نفس - فرشته اطاعت .

ای سروش ای فرشته اطاعت و بردباری ما را پناه ده تا در مقابل حملات

دیو خشم و کین استوار بایستیم .^۲

(سروش یشت سرشبینا ۵۷ کرده ۱۰ قره ۲۴)

۱ متن پهلوی جاماسب منوچهر جاماسب ص ۵۸

۲ رجوع شود به یشتهای یوردادج ۱ ص ۵۵۱

پاکدامنی

زَن پاك فرما نبر پارسا كند مرد درویش را پادشا

پاکدامنی - عصمت زن :

زرتشت از اهورا مزدا پرسید کیست آنکه بیشتر تورا افسرده میسازد اهورا
مزدا در پاسخ گفت: ای سپیتمان زرتشت آنکس زن بدکار است^۱
(وندیداد فرکرد ۱۸ فقره ۶۱-۶۲)

پاکدامنی - عصمت زن :

ارت نيك و بلند چون مي بيند زن بدكاري نسل را تباه میسازد فغان
برآورده گوید چه باید کرد با آسمان بالا روم یا در زمین پنهان کردم
(و چنین چیزی را نه بینم)^۲
(ارت یشت فقره ۵۸)

مساوات

مساوات - بین مرد و زن:

ما همه فروهران و روانهای زنان و مردان پارسا و راست را میستائیم.
(یستا ۳۰-۳)

مساوات - دعا بهمه زنان و مردان پارسا :

ما میخواهیم او را باسم محبوب و مقدس مزدا بستائیم؛ ما میخواهیم او را
با کالبد و روان خود (با جان و دل) بستائیم او را و فروهرهای مردان
و زنان پاك را ما میخواهیم بستائیم.
(هفتن یشت بزرگ کرده ۳)

۱ وندیداد دستور هوشنگ جاماسب ص ۵۹۷-۵۹۸

۲ وندیداد دارمستر ص ۱۰۵ اوستای گلدنر ص ۲۳۸

تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت - علم

زرتشت گفت ای راست ترین علم مقدس آفریده مزدا اگر تو در پیش
باشی منتظر من بمان، اگر در دنبال باشی بمن برس^۱
(دین یشت کرده ۱ فقره ۲)

تعلیم و تربیت - علم:

راست ترین علم مزدا آفریده مقدس را میستائیم که راه نیک نماید.^۲
(دین یشت فقره ۸)

تعلیم و تربیت - امید، ایرانیان قدیم از فرزندان خود:

ای اهورا مزدا فرزندی بمن عطا فرما که با تربیت و دانا بوده در هیئت
اجتماعی داخل شده و بوظیفه خود رفتار نماید. فرزند رشید و محترمی
که احتیاج دیگران را برآورد فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت
خانواده و شهر و مملکت خود بکوشد.
(آتش نیایش ۶۲-۵)

تعلیم و تربیت - جوانان:

ما میستائیم جوانی را که دارای اندیشه و گفتار و کردار نیکو و منش پاک
بوده پیشوا و قائد راستی و درستی است.
(ابو سیرتم گاه فقره ۸)

تعلیم و تربیت - علم چشم روشن است:

اگر تو را فرزندی خرد سال است (خواه پسر خواه دختر) او را بدبستان
بفرست زیرا فروغ دانش دیده روشن و بیناست.^۳
(بند نامه آذر باد مارا سپند فقره ۵۸)

۱ یشتای یوردادودج ۲ ص ۱۷۶

۲ یشتای یوردادودج ۲ ص ۱۷۵

۳ متن پهلوی دستور جاماسب ص ۶۳

تعلیم و تربیت برای زن و فرزند:

زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر باز مدار تا غم و اندوه
بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نگردی.^۱
(بند نامه آدر باد ماراسپند)

تعلیم و تربیت - در ازدواج :

دختر خود را بشوهری ده که هوشیار و دانا باشد چه مرد هوشیار و دانا
چون زمین بارور است که هر تخمی در آن کشته شود نیکو و فراوان
بار آورد.
(بند نامه آدر باد ماراسپند)

تعلیم و تربیت - ترویج آن :

اگر شخص بیگانه یا همدین یا برادر یا دوستی برای تحصیل علم و هنر
بنزد شما آید او را بپذیرید و آنچه خواهد باو تعلیم دهید.^۲
(وندیداد فرکرد ۴ قطعه ۴۴)

تعلیم و تربیت - ترویج آن :

کسی که از اندک دانشی برخوردار باشد و دیگران را دانش آموزد در نزد
خداوند پسندیده تر است از دانشمندی که دارای علم بسیار
و که دیگران را دانش نیاموزد.
(شکند گمانیک و یجار باب ۱ قمره ۴۶)

تعلیم و تربیت - نتیجه علم و معرفت :

همه اندیشه و گفتار و کردار نیک نتیجه علم و معرفت است و همه
اندیشه و گفتار و کردار زشت نتیجه نادانی است.
(ویسپ هومتو)

کار و کوشش

کار و کوشش -

سحرگاهان خروس بانگ زده گوید ای مردم بر خیزید و بهترین راستی و درستی را بستائید (نماز اشم و هورا بجای آورید) دیو کاهلی را از خود دورسازید آن دیوی که میخواهد شما را بخواب ببرد.
(وندیداد فرکرد ۱۸ فقره ۱۵-۱۶)

کار و کوشش - ستیزه با دیو کاهلی :

من همواره با دیو تنبلی ستیزه خواهم نمود زیرا بیکاری و کاهلی ما را نزار و رنجور میسازد
(وندیداد فرکرد ۱۱ فقره ۹)

کار و کوشش - پرهیز از کاهلی:

کاهلی را از خود دور دار و اگر نه او ترا از کردار نیک دور خواهد داشت
(مینو خرد پرش ۱ باب ۲ فقره ۲۹-۳۰)

کار و کوشش - ادای وظیفه :

ای مزدیسنی زرتشی دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیا دار و از هر کار بیجا و بی هنگام خود داری نما، همواره در انجام کار نیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش.
(ویسپرد کرده ۱۵ فقره ۱)

کار و کوشش - زراعت:

کسی که تخم زراعت میپاشد اشوئی میکارد و در ترویج آئین مزدا میکوشد پاداش چنین کس با صد دعا و عبادت یکسان و از هزار بار ادای مراسم مذهبی و صد هزار قربانی نیکوتر خواهد بود.
(وندیداد فرکرد ۳ فقره ۳۱)

کار و کوشش - زراعت :

ای اسپیتمان زرتشت کسی که در کار کشت و زرع نیست و زمین را شیار نمی کند بچنین کسی زمین تهدید کرده گوید، ای کسیکه شیار نمی کند یقین بدان بر در بیگانگان برای خوراك خواهی ایستاد و از این و آن سؤال خواهی کرد و همیشه محتاج باز مانده خوراك دیگران خواهی بود.

(وندیداد فرکرد ۳ فقره ۲۸-۲۹)

قانون زندگانی -

کوشا و میانه روباش و نانی بخور که از راه نيك بکف آورده و با کار و کوشش خود یافته باشی و بهره ای از آن نان را برای خدا و نیکوکاران بکنار بنه این کار تو بهترین کردار نيك خواهد بود، بخواسته و دارائی دیگران چشم مدار تا مال خود را از دست ندهی، هر کس خورد که چیزی از کار و کوشش خود بدست نیاورده باشد چنان نماید که سر دیگری را در کف گرفته مغز آنرا میخورد.

(مینو خرد پرسش ۱ باب ۲ فقره ۴۲-۴۹)

صرفه جوئی -

اهورا مزدا اندك چیز را برای اسراف نیافریده، دختری که پنبه میرسد اگر ذره از آن را تلف کند خطاست.

(وندیداد فرکرد ۵ فقره ۶۰)



عقاید مورخین یونان و روم راجع بایرانیان باستان

خدا پرستی

خدا پرستی - در ایران قدیم:

مجسمه ساختن و معبد و محراب برپا کردن نزد ایرانیان مرسوم نیست و کسانی که بچنین اعمال میپردازند بنظر آنان بکارنا صوابی مرتکب میشوند برای اینکه آنان مثل یونانیها پروردگاران آدمی شکل اعتقاد ندارند.^۱

(هرودت Herodotus)

خدا پرستی - منع پرستش بنها.

خشا یار شاه Xerxes پس از مشورت بامغان لازم دید که تمام معابد یونان را که در آنها پروردگاران را با پارچه ها آراسته بودند ویران نماید تا همه چیز باید برای پروردگاران بازو آزاد باشد.^۲

(سیسرو Cicero)

خدا پرستی - محل ستایش:

ایرانیان و مادها "Medians" و مغان در فضای باز و آزاد بندگی بجای میآوردند.^۳

(دینون Dinon)

خدا پرستی - محل ستایش:

در نزد کرگانیها^۴ هر نقطه که پاك بود برا زندگی داشت که محل ستایش واقع گردد.^۵

(استرابو Strabo)

۱ رجوع به Herod I, 131.

۲ رجوع به Cicero: de Leg II, 19 26.

۳ رجوع به Dinon in Clemens Alex. Protrept. 43.

۴ "هیرکانیا Hyrcania" نزد مورخین یونان همان و هرکان هیرکانیا اوستا میباشد که امروزه کرگان یا معمولی تر جر جان گوئیم.

۵ رجوع شود به Strabo XI.

ستایش

ستایش - محل آن :

رسم ایرانیان این است که پرستش خداوند را بر قلّه کوه های مرتفع بجا میآورند.^۱

(Herodotus هردوت)

ستایش - محل آن :

کوروش نیز بنا بر رسم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را بر فراز کوه بجا میآورد.^۲

(Xenophon کزنفون)

ستایش - طرز آن :

در اناطولی^۳ آتشکده های عجیبی است که آنها را « پیرانیس Pyrothees » مینامند و در وسط آن ها محراب ستایش است که بر آن خاکستر زیادریخته شده و مغان آتش دائمی را در آن نگاه میدارند، هر روز ایشان در آن آتشکده داخل شده قریب یکساعت ستایش خود را در مقابل آتش بجامیآورند و چند دسته چوب بدست گرفته و کلاه نمدی بر سر دارند که از دو طرف صورت لب و دهان را میپوشاند.^۴

(Strabo استرابو)

ستایش کوروش :

کوروش نیز مراسم ستایش و عبادت خود را بهمان طریق در مقابل آتش آفروخته بجا میآورد.^۵

(Nicolaus نیکولائوس)

Herod. I., 131; cf. Strabo XV.

۱ رجوع شود به

Cyrop. VII., 7,8,

۲ رجوع شود به

۳ «کپه دوشیو» Cappadocia این اسم در کتب ییستون «کاتپاتوکا» آمده که اناطولی حالیه باشد.

Strabo XV.

۴ رجوع شود به

Nicol. Damasc. frgm, 66.

• رجوع شود به

ستایش و دعا در ایران قدیم :

ایرانیان در ادعیه خود کمک ایزدی را در کارهای خود خواستار اند و همواره برای فتح و ترقی دعا میکنند ولی این دعا نه فقط برای خود شان است بلکه همیشه در هنگام عبادت ثروت و سلامتی دیگران بخصوص پادشاه خود را نیز در نظر دارند.^۱

(هرودت Herodotus)

ادب و آداب

ادب و آداب - تربیت عمومی:

ایرانیان برای حفظ احترام یکدیگر هرگز در حضور هم آب دهان بر زمین نمی اندازند.^۲

(هرودت Herodotus)

لباس و اخلاق ایرانیان باستان:

ایرانیایی که در حدود پارس زندگی میکنند لباس بسیار ساده میپوشند و در استواری و پایداری در مقابل گرسنگی و تشنگی و بلا یا و مصائب مشهور هستند.^۳

(کزنفون Xenophon)

اعتدال:

میانه روی و درستی ایرانیان که توجه اغلب بیگانگان را بخود جلب نموده بیشتر در تحت تأثیرات محیط و اعتدال طبیعی ایران است و نیز بواسطه دقت و توجه آنان است بپاکیزگی و پارسائی.^۴

(کزنفون Xenophon)

Herod. I, 118; Cyrop VII, 5, 57; VIII 7, 8	۱ رجوع شود به
Herod. I, 99.	۲ رجوع شود به
Cyrop. I, 5., 12.	۳ رجوع شود به
Xenophon, in Cyrop. I, 2, I, 6, declares this expressly still for his own time; Strabo XV.	۴ رجوع شود به

وضع خوراك ايرانيان قديم:

ايرانيان خوراك را بموقع مخصوص و مرتب و كم ميخوردند سبزيجات مختلفه را متدرجاً بسفره ميآوردند.^۱

(هردت Herodotus)

وضع سفره در دربار سلطنتی ایران :

وقتی شخص شرح خوراك های دربارشاهی ایران را بشنود خیلی اسراف بنظرش ميرسد لیکن اگر با دقت بنگردد آن وضع بنظرش بسیار ساده و باندازه است و این رسم در بین همه اشراف ایرانی متداول میباشد.^۲

(هراکلیدس Heraclides)

اعتدال در خوراك :

ایشان (ايرانيان) اسراف در خوراك روا نمیدارند و بغير از خوراك شرفا و درباریان که در وقت معین صرف میشود سایرین هر وقت میل دارند خوراك میخورند و هرگز بیش از اندازه صرف نمیکنند.^۳

(امیان Ammian)

استعمال مسكرات :

ايرانيان همانطور که از مرض طاعون حذر میکنند از استعمال مسكرات زیاد نیز متنفر هستند.^۴

(امیان Ammian)

ايرانيان در هرکار رویه میانه روی را اتخاذ مینمایند.^۵

(استرابو Strabo)

Herod. I., 188.

Heraclides Cumanus frgm. 2 in Muller.

Ammian XXIII., 6.

Heraclides Cum. frg. 2

Strabo XV.

۱ رجوع شود به

۲ رجوع شود به

۳ رجوع شود به

۴ رجوع شود به

۵ رجوع شود به

عدالت در ایران قدیم :

کوروش عقیده داشت ملل مغلوبه را باید با يك توجه مخصوص مجذوب و متعجب ساخت، بهمین سبب بود که او و سایر بزرگان و اشراف رسوم دربار مادها را اختیار کرده بودند.^۱
(کنزفون Xenophon)

زندگانی مجلل ایرانیان و نتیجه آن:

کسانیکه مانند ایرانیان و مادها دارای زندگانی مجلل بوده درعیش و عشرت میگذرانند، دارای ضمیر روشن و وجدان پاک میباشند زیرا ایشان بیشتر از دیگران لذت خوشی را چشیده و قدر آن را میدانند.^۲
(هراکلیدس پنتی کوس Heraclides Ponticus)

اطاعت والدین :

جوانان برای عروسی از والدین کسب اجازه مینمایند.^۳
(کنزفون Xenophon)

احترام والدین :

فرزندان در حضور مادر بدون اجازه نمی نشستند.^۴

احترام مادر - وصیت کورش :

«کوروش» هر احترامی که در خور مادری بود به «استیاج Astyages» روا داشت، و در هنگام مرگ بفرزندان خود وصیت کرد در هر کار فرمانبردار مادر خود باشند.^۵

احترام مادر - در دربار سلطنتی :

شاه در مجالس رسمی و غیررسمی در موقع خوراك پائین تر از مادر خود می نشست.^۶

Cyrop. VIII., 1,40Sp.	۱ رجوع شود به
Heraclides Ponticus	۲ رجوع شود به
Cyrop. VIII., 5,20.	۳ رجوع شود به
Curtius V., 9,22.	۴ رجوع شود به
Ctes. Pers. 8.	۵ رجوع شود به
Plut. Artax. 5.	۶ رجوع شود به

نجات:

ایرانیان اگر قسمتی از بدنشان از لباس خارج باشد آنرا بی شرمی میدانند^۱

نجات - طرز لباس در ایران قدیم:

ایرانیان همیشه مایل هستند لباسی بپوشند که سر تا پای ایشانرا فرا گیرد.^۲
(استرابو Strabo)

ادب و آداب - تربیت عمومی :

ایرانیان در هنگام غذا خوردن هرگز صحبت نمیکند و دست بخوراک یکدیگر نزده و با طراف نمینگرند و باین قسم غذای خود را صرف مینمایند.^۳
(امیان Ammian)

ادب و آداب - تربیت عمومی :

ایرانیان در معاشرت در انتظار مردم هرگز خوراک نمی خورند و نمی نوشند و در هنگام عبور از کوچه ها با طراف نگاه بیجا نمیکند.^۴

تربیت عمومی :

خنده و شوخی در مجالس ایرانیان بسیار ناپسندیده است.^۵
(هرودت Herodotus)

تربیت عمومی :

ایرانیان با کمال دقت و احتیاط از سخنان بیهوده و هرزه حذر مینمایند و از کردارهای ناپسندیده هرگز سخن بر زبان نمی رانند.^۶
(هرودت Herodotus)

Dio Chrysost. Orat. VIII, p. 429

۱ رجوع شود به

Strabo XV., cf. Ammian XXIII., 6. ed Raisk

۲ رجوع شود به

Ammian ditta. Cyrop. V, 2, 17.

۳ رجوع شود به

Cyrop. VIII, 8, II.

۴ رجوع شود به

Herod. I. 99.

۵ رجوع شود به

Herod. I., 138.

۶ رجوع شود به

تسلط بر نفس :

ایرانیان فوق العاده تسلط بر نفس دارند و همیشه سعی دارند هرگونه بدی و زشتی را از خود دور سازند.^۱

(Ammian امیان)

وفاداری :

پایداری در دوستی و وفاداری یکی از صفات لازمه ایرانیان است داریوش کبیر همیشه باین صفت افتخار داشت چنانکه برد خه اش نیز منقور است^۲

(Herodotus هردت)

راستی در ایران قدیم :

انسان فقط بوسیله راستی میتواند شبیه بخدا شود، چنانکه مغاب برای خدای خود میگویند او روح راستی است^۳

(Pythagoras فیثاغورس)

ایرانیان قرض و دروغ را از زشت ترین اعمال میدانستند :

ایرانیان دروغ گوئی را زشتترین اعمال میدانند و بعد از دروغ قرض را بسیار بد میپندارند زیرا کسی که مقروض است باضافه گناه قرض ممکن است برای رفع طلبکار مرتکب دروغ نیز بشود.^۴

(Herodotus هردت)

راستی :

جوانان ایران بواسطه راستی ای که در نتیجه تعلیم عالی ایشان بآنها رسیده است غالباً از هرگونه نواقص اخلاقی بری هستند.^۵

قرض و دروغ :

ایرانیان اول قرض و دوم دروغ را بدترین گناه میشمарند

(Plutarch پلوتارک)

Ammian XXIII., 6.

Herod. I. 134; cf. Strabo XV.

Porphyr. vit. Pythag., P. 41.

Herod. I., 139. cf. III., 72.

Cyrop. I., 6., 38.

۱ رجوع شود به

۲ رجوع شود به

۳ رجوع شود به

۴ رجوع شود به

۵ رجوع شود به

دروغ:

ایرانیان بازار بزرگ ندارند زیرا بعقیده ایشان آن جا مردم مجبور
بدروغ گوئی و فریفین یکدیگر میشوند.^۱
(هرودت Herodotus)

محازات دروغگو:

پادشاهان ایران با تمام قوا برعلیه دروغ گویان بودند و برای این گناه
محازات سخت تعیین کرده بودند، چنانکه حکایت کمبوجیا Cambyse
و محازات دروغگو مشهور است.^۲
(هرودت Herodotus)

اهمیت معاهده و پیمان در ایران قدیم:

وقتی یکی از سرکشان برخلاف عهد و پیمان خود برشاه شوریده و برادر
اردشیر را ضربتی زده بود و خواهر شاه در صدد محازات او
برآمد، در این موقع یکی از سرداران ایرانی موسوم به «مک بازو»
Megabyzos پادشاه و خواهر شاه را متقاعد ساخت که از محازات
او صرف نظر نمایند زیرا با او سابقاً پیمان بسته شده است و اگرچه
این عهد نامه با یک نفر شریر و سرکش بود ولی برای حفظ مقام پیمان
از محازات او خود داری باید کرد.^۳
(کتزیاس Ctesias)

اهمیت معاهده و پیمان در بین اشکانیان:

در بین پارتها (اشکانیان) قاعده ای معمول است که در موقع بستن پیمان
به یکدیگر دست میدهند و آنها فوق العاده بحفظ پیمان علاقه مند
میشوند.^۴

(جوزفس Josephus)

Herod. I., 153.

Herod. III., 27; Ctes. Pers. 2; Plut. Artax. I4.

Ctes. Pers. 34-37.

Josephus Antiquit. VIII 9.8.

۱ رجوع شود به

۲ رجوع شود به

۳ رجوع شود به

۴ رجوع شود به

تنفر جوانان ایرانی از دروغ و ناشکری و حيله :

جوانان ایران از دروغ و ناشکری و حيله فوق العاده متنفر هستند و هرگز پيمان شکنی و حق شناسی از ایشان دیده نمیشود و این صفت آنها سبب شده است که یونيان با يك نظر تعجب و احترامی بآنان بنگردند^۱
(کزنوفون Xenophon)

مجازات پيمان شکنان :

در ایران برای حق شناسان و پيمان شکنان مجازات سخت معین است^۲
(امیان Ammian)

احترام بشاه و مقام سلطنت :

چون « تمیستوکلس Themistocles » خواست اجازه برای ورود بدر بار ایران حاصل کند یکی از سرداران ایرانی با و گفت در بین ما یکی از رسوم نیک که باید در حضور پادشاه عادل بجا آوریم، زمین بوسی است زیرا او مثل خدا نگاهبان و حافظ ملت است^۳

احترام بمقام سلطنت :

این عزت آسمانی که از برای پادشاهان ایران منظور میداشتند نه فقط برای احترام بوده بلکه برای ابهت و عظمت مقام سلطنت و مملکت بود زیرا ایرانیان میدانستند شکوه دربار شاهی (و قانون و نظم آن) اساس بهبودی مملکت است^۴
(کرتیوس Curtius)

مجلس شوری در ایران قدیم :

در ایران سلاطین و حکمرانان بهیچ وجه در هر کار آزاد نیستند و نظریات و نقشه خیالات خود را در مجلس ملی پیشنهاد مینمایند تا پس از مشورت و تصویب بموقع اجرا گذاشته شود.^۵
(هرودت Herodotus)

Cyrop. I, 2, 7; Ctes. frgm. Pers. 9.

۱ رجوع شود به

Ammian XXIII., 6.

۲ رجوع شود به

Phanias Eresius, frgm. 9. in Müller.

۳ رجوع شود به

Curtius VIII., 18.

۴ رجوع شود به

Herod. I., 125.

۵ رجوع شود به

مجلس سنا در دوره هخامنشی:

در زمان هخامنشی در دربار سلطنتی مجلس سنائی از اشراف و روسای قبایل تشکیل داده شده بود که پادشاه در مواقع مهم راجع با مورسیاسی با آنها مشورت میکرد و آخرین رأی قطعی از آن هیئت مشاوره صادر میشد^۱

یادآوری وظایف سلطان:

هر روز صبح یکی از پیش خدمتهای مخصوص دربارشاه میگفت: شاهنشاهی برخیز و برای ملت و مملکت خود درکار و کوشش باش که اهورامزدا تورا چنین فرمان میدهد.
(پلوتارک Plutarch)

دعا به شاه و مملکت و هموطنان:

یکنفر ایرانی هرگز نباید فقط برای سعادت خود دعا کند بلکه همیشه برای بهبودی و ترقی ایرانیان دعا کند و يك نعمت عام و سعادت تمام را از اهورامزدا برای شاه و ملت و کشور خود بخواهد.
(هرودت Herodotus)

وطنپرستی ایرانیان قدیم:

ایرانیان در تاریخ عالم بشاه پرستی و وطن دوستی معروفند چنانکه در زمان ساسانیان در موقع جنگ شاپور با «ژولین Julian» دو نفر از سپاهیان ایران از لشکر ایران فرار کرده بصورت ظاهر برومیان پیوستند و آنها را در اشتباه انداخته براه غلط راهنمایی کردند، پس از مدتی چون این مطلب برومیان کشف شد آنها را نزد «ژولین» بردند، ایشان با کمال بیباکی اظهار داشتند ما برای وطن و پادشاه خود جان خود را در خطر افکنده شما را عمداً براه غلط راهنمایی کردیم.^۲

Cyrop. VIII. 5; IV. 5, 17

Magnus: fragm. I. in Müller

۱ رجوع شود به

۲ رجوع شود به

وظیفه شناسی و امانت ایرانیان قدیم :

در سنه ۵۷۸ میلادی یکی از صاحبمنصبان ایرانی برای وفاداری پادشاه خود هرگونه مساعدت و رشوه ای که رو میان باو دادند رد نمود و از آن منافع صرف نظر کرده بدولت خود خیانت نورزید.^۱
(مناندر Menander)

اهمیت ایرانیان در دنیای قدیم :

ایرانیان خود را مالک الرقاب و پادشاه تمام آسیا و مخلوق آن میدانند^۲
(هروت Herodotus)

وطن پرستی و ترویج امتعه داخلی ایران :

در دربار سلطنتی ایران حکم اکید بود که هیچگونه محصولات و منسوجات خارجه نباید روی منیر پادشاه باشد^۳
(دینون Dinon)

صفات نیک ایرانیان و ارزش آن :

کوروش گفته است ایرانیان صفات نیک خود را با تمام ثروت شام و آشور برابر نمی کنند^۴

(کزنفون Xenophon)

وظیفه شناسی ایرانیان :

چون اسکندر کبیر «برسغدیان Sogdians» غلبه یافت از ایشان سؤال کرد اگر آنها را رها کند و به بخشد در عوض چه خواهند نمود جواب دادند زندگانی ای که اسکندر بها می بخشد هر وقت خواست با و تقدیم خواهیم کرد.^۵

Menander Protector fragm. 57.

Herod. I, 4; IX., 116.

Herod. I., 89.

Dinon frgm. 12 in Müller

Cyrop. V., 12.

Curtius VII, 39.

۱ رجوع شود به

۲ رجوع شود به

و نیز رجوع شود به

۳ رجوع شود به

۴ رجوع شود به

۵ رجوع شود به

کوروش مجسمه اخلاق ایرانی بود:

کوروش يك نابغه فوق العاده ای بود او يك ايدال و آمال مقدس و عالي ای داشت که مخصوص روح ایرانی است، کوروش دوست عالم انسانیت و طالب حکمت و قوی الاراده و راست و درست بود.^۱
(کزنفون Xenophon)

احترام همه نیکان در ایران قدیم:

ایرانیان در هرکسی صفات نیک مییافتند با نظر احترام و تقدس بان منیگریستند، حتی اگر در یکی از دشمنان آنان نیز ظاهر میشد، چنانکه همه سرداران دلاور را در تمام ممالك جهان میستایند^۲
(هرودت Herodotus)

رشادت و تناسب اعضاء ایرانیان قدیم:

در ایران رشادت و تناسب اعضاء از محسنات جوانان محسوب میشود و سعی دارند بوسیله ورزش و غیره برزیبائی خود بیفزایند.^۳
(پلوتارک Plutarch)

کشت و زرع و پرورش حیوانات:

ایرانیان همواره سعی دارند بوسیله کشت و زرع و پرورش حیوانات مفید و غرس اشجار و غیره زمین را بارور و پر نعمت سازند و این یکی از ساده ترین و مفیدترین آرزوهای ایرانیان میباشد^۴
(هرودت Herodotus)

ایرانیان بجهان مادی بنظر تحقیر نمی نگریستند:

در زمان ساسانیان زرتشتیان از عیسویان تنقید میکردند که بعالم جسمانی و ثروت دینوی که باید در اثر کار و کوشش ذخیره شود بنظر حقارت و بی اعتنائی مینگرند.^۵

Cyrop. I.2—1.

۱ رجوع شود به

Cyrop. I.2—1,

۲ رجوع شود به

Plutarch: Alex. 23.

۳ رجوع شود به

Herod. III. 65.

۴ رجوع شود به

Acta Martyr. S. 186.

۵ رجوع شود به

از نیکی های جهان مادی باید استفاده برد .

یکی از فرائض ایرانیان است که از هر چیز اهورا آفریده سعادت و نیکی
بیابند و زندگانی اجتماعی را مرتب است و خوش سازند و در حفظ
صحت خود بکوشند، از این جا است که روز تولد خویش را جشن
میگیرند زیرا در آروز زندگانی بایشان بخشیده شده است .^۱
(هرودت Herodotus)

وطن پرستی و اهانت:

ایرانیان در حفظ اسرار سیاسی فوق العاده استقامت داشتند نه ترس
و نه رشوه میتواندست بر ایشان غلبه کند^۲
(کورتیوس Curtius)

(دکتر رب Dr Rapp) در خاتمه کتاب خود میگوید:

گذشته از اینکه ایرانیان دارای طبع بلند و نظریات عالی و مایل بترقی
بودند بعلاوه جدیت زیادی نیز در عملی کردن نظریات خود داشتند
این دو خصلت یعنی افکار پاک و بلند و اجرای آن بطور صحیح
تباینی با یکدیگر نداشت و در واقع هر دو متمم و مکمل یکدیگر میبود
این دو صفت که برای ترقی يك جامعه و ملتی کافی است در تعالیم
مذهب زرتشت دیده میشود زیرا تعلیم میدهد، شخص باید هم دارای
پندار و گفتار و کردار نیک باشد و هم باید آنها را با کردار توأم ساخته
نتایج نیک حاصل نماید. اخلاق نیک و تزکیه روح و فواید آن
در عالم معنوی از یکطرف و نتایج آن در امور اجتماعی و پیشرفت
بسوی ترقی و تمدن از طرف دیگر جامعه و ملتی را بسوی سعادت
راهنمایی مینماید: این سعادت مادی و معنوی نتیجه تعلیمات اخلاقی
آئین فرهمند و کیش بهی مزد بسناست.

Herod. I. 133.

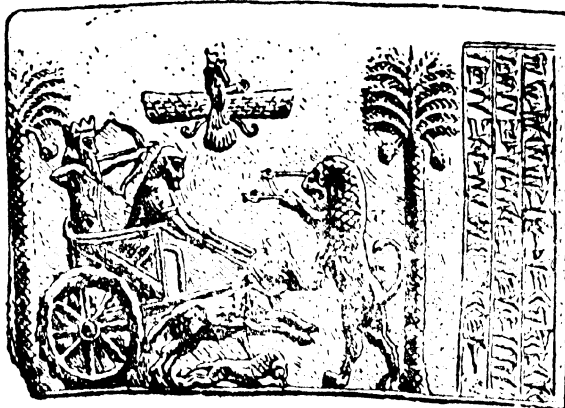
Curtius IV. 25.

۱ رجوع شود به

۲ رجوع شود به

نفوذ فوق العاده روحانی و دخالت روحانیون در امور سیاسی که نتیجه آن احداث موانع در مقابل ترقی ملت است و در تاریخ ملل قدیمه هم اثرات سوء آن دیده میشود در مذهب اهورامزدا اساساً اینگونه نبوده بلکه برعکس مطابق تاریخ ثابت میشود که هر جا این مذهب نفوذ کرد اثرات نیکی از آن دیده شد و بترقی بشر کمک فوق العاده نمود هرچه اسرار تاریخ ملل قدیمه بیشتر بر ما کشف شود و بیشتر از عقاید مختلفه آنان مطلع گردیم از اهمیت ایران و آئین آن در عالم تمدن بیشتر آگاه خواهیم شد، که چگونه با يك نظر سلامت و درستی مقصود از زندگانی را یافته و بطرف يك آمال مقدس و بلندی رهسپار گردیده است، این تعالیم ایرانیان را وادار کرد که تمام آفرینش و آثار طبیعت را که انسان میتواند از آن بهره مند گردد احترام کند این يك خصلت بزرگ و مقدسی بود که در نتیجه حالت طبیعی ایران در روح ایرانیان متمکن گردیده بود و همین روح کنجکاو و حقیقت جوئی بود که آنها را بشاه راه راستی هدایت نمود بطوری که در هر يك از آثار و حوادث طبیعت يك حیات مقدس مخصوصی مشاهده نمودند حتی جمادات و اشیاء بی جان را نیز مانند خورشید و ماه و ستارگان پرتوی از فروغ ایزدی میدیدند و برای پرستش و شکر گزاری اهورای یکتا آنها را واسطه و وسیله قرار دادند.





ترجمه کتیبه داریوش در بهستان

”منم داریوش پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان، پادشاه ایران، پادشاه ملل، پسر ویشتاسپ^۱ نوۀ ارشاما^۲ (از سلسله) هخامنش.“

”داریوش پادشاه گوید: بتوفیق اهورا مزدا من پادشاه هستم اهورا مزدا این سلطنت را بمن بخشیده است.“

”داریوش پادشاه گوید: این است ممالکی که در تسلط من است - بتوفیق اهورا مزدا من بر آن ها پادشاه شدم - پارسا، مادا، اوواجا، بابیرو، اثورا، ارابایا، مودرایا، یونا آرمینا، کانیاتوکا، پارثوا، ررنکا، هریوا اوارزمیا، باختری، سوگودا، ساکا، ثتاگو، هرو وتی، مکا،^۳ در سراسر ۲۳ مملکت (پادشاه هستم)^۴

Hystaspes

۱ هیستاسپس

Arsames

۲ ارشامش

۳ در متن کتیبه سه مملکت دیگر اسم برده شده اند ازین قرار: ۱ سپاردا Sparda

غالب مستشرقین نوشته اند که Sparda همان سارد Sardes (Lydie) باشد

۲ گدارا Gadara ۳ سر زمین ها که باین و آن طرف دریاست تعیین کردن

محل آنها دشوار است

۴ اسامی جدید ممالك فوق و تلفظ لاتینی آن از اینقرار ذیل است:

۱	پارسا	Parsa	فارس
۲	مادا	Mada	ماد = عراق عجم، آذربایجان، گیلان، کردستان
۳	اواجا	Uwaja	عیلام = خوزستان
۴	بابیرو	Babiru	بابل

”داریوش پادشاه گوید: اینها هستند ممالکی که بدست من آمده است بتوفیق اهورا مزدا آنها تابع من شدند آنها باج بنزد من آوردند. هرچه بایشان امر دادم در روز یا شب آن را بجا آوردند.“

”داریوش پادشاه گوید: اهورا مزدا مرا این سلطنت بخشید، اهورا مزدا مرا امداد کرد که باین سلطنت رسیدم، به توفیق اهورا مزدا من این سلطنت را نگاه داشتم.“

”داریوش پادشاه گوید: همه این کارها را من کردم همه این کارها را به توفیق اهورا مزدا بجای آوردم. من نوزده جنگ برخدا اقوام سرکش کردم بتوفیق اهورا مزدا در همه جنگها فتح کردم و نه مدعی سلطنت را شکست دادم. یکی از آنها گوماتای مغ Gaumata بود که خود را بدروغ بردیا Bardiya پسر کوروش خواند و در ایران شورش افکند. حيله گر دیگر اترینا Atrina بود از اهل شوش که خود را پادشاه عیلام خواند و در مملکت فتنه برپا ساخت حيله گر سوم نادى تيمارا Naditibara از اهل بابل بود او خود را

۵	اٲورا	Athura	آشور
۶	ارابايا	Arabaya	عربستان
۷	مودرايا	Mudraya	مصر
۸	يونا	Yauna	سواحل آسيای صغير که ساندنين آنها يوناني بودند
۹	ارمينا	Armina	ارمنستان
۱۰	کاتپاتوکا	Katpatuka	آسيای صغير، انا طولي
۱۱	پارثوا	Parthwa	خراسان
۱۲	زرنگا	Zaranka	سيستان
۱۳	هريوا	Haraiva	هرات
۱۴	اوارزميا	Uwarazmiya	خوارزم-خيوه
۱۵	باخترى	Bakhtari	باختر-بلخ
۱۶	سوکودا	Suguda	سغد
۱۷	ساکا	Saka	ممالک در حدود خليج فارس؟
۱۸	ثاگو	Thatagu	کابل
۱۹	هروواتى	Harauwati	قندهار
۲۰	مکا	Maka	مکران، بلوچستان

نابوکدراچارا Nabukadrachara پسر نابونیتایا Nabunitaya خواند و بابل را بر عیله من بر انگیخت، مدعی چهارم مرتبه Martiya از اهل ایران بود که خود را بدروغ امانیش Umanish پادشاه عیلام خواند و در سوسیانا Susiana فتنه انداخت، پنجم فراواری Frawarti از اهل مدیه که خود را خشتریتا Khshathrita نامید و از اخلاف هووخسترا Huvakhshatara معرفی کرد و مدبارا بر من بشوراند، حيله گرشم یکنفر از اهل اسگرتا Asagarta موسوم به چیترا تاخا Chitratakhma بود که میخواست خود را از سلسله کزرسس Cyaxares بخواند و بسلطنت اسگرتا Asagarta بنشیند و شورش در مملکت افکند. حيله گر هفتم فرادا Frada از اهل مرو Margu بود که خواست بسلطنت برسد و اهالی مرو را بر علیه من بشورانید. هشتمین دروغگو واهیازداتا Wahyazdata و از اهل فارس بود او شبیه بردیا Bardiya پسر کوروش Kurush بود و فتنه در فارس برپا ساخت از اراکھا Arakha از اهل ارمنستان نهمین آنها بود که خود را نبوکدراچارا Nabukadrachara پسر نبوناهیتیا Nabunahitya خواند و بابل را بشورش در آورد.

«داریوش پادشاه گوید: این نه پادشاه دروغگو را من در جنگ گرفته ام»

«داریوش پادشاه گوید: و اینها هستند که ممالکی (برمن) شوریدند.

دروغ در روی زمین منتشر شد و ملت من فریب خورد ولی دست من بسیار قوی بود در مقابل آن و بر آنها غلبه کردم.»

«داریوش پادشاه گوید: ای کسی که بعد از من بسلطنت خواهی رسید.

دروغ و همه قواء آن را تباہ ساز. هر کس (بمملکت) خیانت کند او را برانداز نازمانی که این قانون در کار است سلطنت من بجا خواهد بود.»

«داریوش پادشاه گوید: آنچه را من بانام رسانیدم تمام را بتوفیق

اهورا مزدا انجام دادم. ای کسی که این کتیبه را میخوانی مبادا در آن شك داشته باشی.»

”داریوش پادشاه گوید: اهورا مزدا گواه من است که آنچه بر این کتیبه نوشته شده کاملاً راست است نه ناراست.“

”داریوش پادشاه گوید: بسا کارهای دیگر که بوسیله من بانجام رسید به یاری اهورا مزدا که در اینجا نوشته نشده است. من برای این ننویشتم که شاید خواننده این کتیبه در راستی آن همه کارها یقین نکند.“

”داریوش پادشاه گوید: اگر تو این کتیبه کارهای مرا خراب نکنی و آنرا نگاهداری اهورا مزدا یار تو باد و دارای اولادان زیادشوی و زندگانی تو طولانی باد.“

”داریوش پادشاه گوید: اگر تو این کتیبه را خراب کنی عمرت دراز نخواهد بود، اهورا مزدا دشمن تو خواهد بود و تو را فرزندان نخواهد بود.“

”داریوش پادشاه گوید: آنچه را من بانجام رسانیدم من خود به تنهایی بخواست اهورا مزدا بجا آوردم. اهورا مزدا مرا یاری کرد.“

”داریوش پادشاه گوید: اهورا مزدا مرا یاری کرد زیرا که من خود عهد شکن نبودم و دروغ گو نبودم و ظالم نبودم. خانواده من کار خود را کامل ساختند بوسیله ملتی قانون شناس و بواسطه آنکه دروغ و ظلم را برافکندند.“

”داریوش پادشاه گوید: تو ای کسیکه در آتیه در اینجا سلطنت خواهی کرد. دروغگو و سرکش را مپرور بلکه بکلی آنها را تباه ساز.“

”داریوش پادشاه گوید: تو ای کسیکه بعد از من پادشاه خواهی شد کتیبه مرا بخوان و نقش آن را بنگر و آنها را حفظ کن تا خودت محفوظ مانی.“

”داریوش پادشاه گوید: اگر تو این کتیبه ها را زیان مرسانی و آنرا حفظ نمائی اهورا مزدا تو را یاری کند و بتوفرزندان متعدد بخشد و بتوزندگانی دراز عطا کند، و اهورا مزدا صفحه ای از اعمال تو محفوظ بدارد.“

ترجمه قسمتی از کتیبه نقش رستم

”بزرگ است اهورا مزدا او این زمین را آفریده است؛ او آب آسمان را آفریده است؛ او مردم را آفریده است؛ او همه وسایل خوشی را برای مردم آفریده است او داریوش را پادشاه ساخت یگانه پادشاه همه، حکمرمای ملل.“

”منم داریوش پادشاه، پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان، پادشاه ملل، مددکار بزرگ این سر زمین، پسر ویشتاسپ Vishtasp از سلسله هخامنش Hakhamanish ایرانی فرزند ایرانی اریائی از نژاد اریائی.“

”داریوش پادشاه گوید: اهورا مزدا مرا سزاور دانست که این ممالك را بمن ببخشد. او مرا پادشاه آنها ساخت، از این سبب است که من بر آنها حکمرانی دارم. بیاری او من همه آنها را (ممالك را) باهم در تحت يك سلطنت آوردم. آنها قانون مرا بکار میبرند. این ممالك ماهنگامیکه متفقاً بقانونی که داریوش پادشاه بر قرار ساخته رفتار نمایند از آسایش و پایداری برخوردار خواهند بود.“

و توای حکمران ایرانیان! این قانون را باید یقیناً در این سر زمین برقرار داری وای ایرانیان بارعایت این قانون نجاح و فلاح از آن شما خواهد بود.“

”داریوش پادشاه گوید: همه اعمال من و موفقیت من مرهون یاری اهورا مزدا است اهورا مزدا مرا مدد کرد که آن ها را بانجام برسانم اهورا مزدا مرا حفظ فرماید و وطن و مملکت مرا از زیان (نگاهداری کند) همه این ها را من بتوجه اهورا مزدا واگذار میکنم بشود که او مرا رستگار سازد.“

”ای مردم احکام اهورا مزدا را که بشما رسیده است ترك مکنید، از راه راستی و درستی رو مگردانید، گناه مکنید.“

(بقیه این کتیبه بوسلیه اعراب متعصب تراشیده و محو شده است)



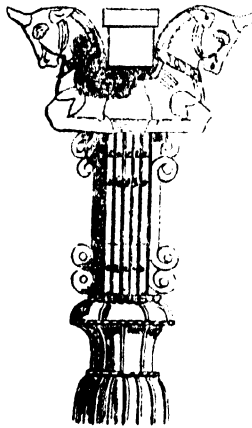
پیمان گواه گیران

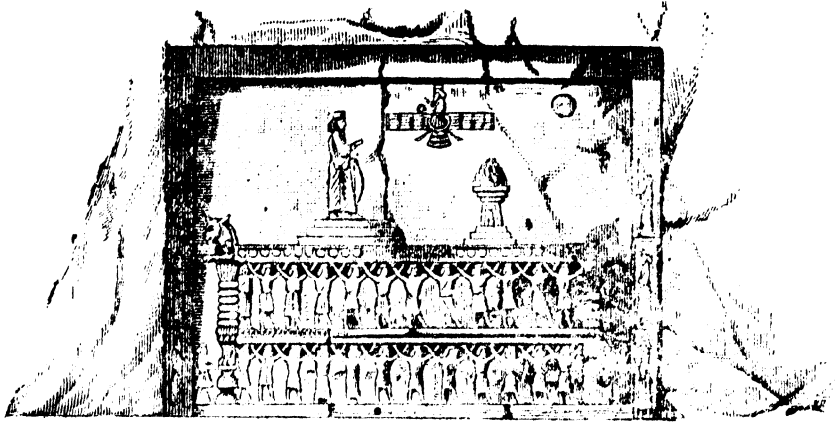
(گذشته از گاتها و اوستا بعضی قطعات پهلوی نیز در دست داریم که ما را یاد آور
آئین و اخلاق ایرانیان باستان میسازد اینک ما سه قسمت آنرا که
عبادت از پیمان گواه گیران و اندرز آذرباد ما را سپند
و اندرز خسرو قباد است ذیلاً ترجمه میکنیم:)

در پیمان گواه گیران دستور بعروسی و داماد چنین دعا و نصیحت میکند:

هر دو تن را شادمانی افزون باد، همیشه با فر و جلال باشید، بخوبی
و خوشی بسر برید، در ترقی و افزایش باشید، بکردار نیک
سزاوار باشید، نیک پندار باشید، در گفتار نیکو باشید، در
کردار نیکی بجای آورید، از هر گونه بد اندیشی دور بمانید،
هر گونه بد گوئی بکاهاد، هر گونه بدکاری بسوزاد، راستی پایدار باد،
جادوئی نکون باد، در مزدیسنی استوار باشید (مانند فرشته
آرمیتی) محبت داشته باشید، با کردار نیک تحصیل مال کن،
با بزرگان یکدل و راست و فرمانبردار باش، با یاران فروتن
و نرم خو و خوش بین باش، غیبت مکن، غضبناک مشو،
از برای شرم گناه مکن، حرص مبر، از چیزی بیجا دردمند
مشو، حسد مبر، کبر و منی مکن، هوا و هوس میرو، مال
کسان مبر، از زن کسان پرهیز نما، از کوشش نیک خود بر خوردار

باش، یزدان و نیکان را بهره‌مند ساز، با حریص انباز مشو، با غیبت‌کننده همراه مباش، با بدنام پیوند مکن، با نادان همکار مباش، با دشمنان بعدل رفتار کن، با دوستان بمیل ایشان رفتار نما، با بیچارگان پیکار مکن، در انجمن پخته گفتار باش، پیش پادشاهان سخن سنجیده گوی، مانند پدر نامور باش، بهر صورت مادر میآزار، بوسیله راستی کامیاب و کامروا باش.





اندرز آدر باد ماراسپند

۱- این اندرز از انوشه روان آدر باد مهراسپندان است ، آدر باد
را فرزندی نبود پس خداوند را ستایش نموده اولادی خواست
دیری نگذشت که پسری یافت و او را زرتشت نام نهاد و او را چنین
نصیحت داد :

- ۲ ای پسر من نیکو کار باش نه بدکار زیرا زندگانی انسان جاودان
- ۳ نیست و هیچ چیز از کردار نیک لازم تر نمی باشد. آنچه را
گذشته است فراموش کن و برای آنکه نرسیده رنج و اندوه مبر.
- ۴ بر رئیس و سردار خود گستاخ مباش و در خدمت استوار بایست.
- ۵-۶ آنچه بر خود نیک ندانی بدیگران نیک مشمار. با رؤسا و
۷-۸ دوستان به یگانگی رفتار کن. خود را به بندگی بکسی مسپار. هر کس
۹ با تو کینه ورزد و خشم گیرد از او کناره جو. همیشه و هر جا
توکل بخداوند داشته باش و دوستی با کسی کن که بتو بیشتر سود رساند.
- ۱۰-۱۱ بفرمان یزدان و امشاسپندان رفتار و کوشش نما. با زنان راز مگوی.
- ۱۲-۱۳ هر چه شنوی بمجله و بیهوده مگوی. زن و فرزند خود را از تحصیل

- ۱۴ علم باز مدار تا غم و اندوه بتو نرسد و پشیمان نشوی. بیهوده بخند.
- ۱۵-۱۶ قبل از جواب دادن تفکر کن. هیچکس را نمسخر مکن.
- ۱۷-۱۸ با مرد بدکار همراه مشو. با مرد خشمگین همراه مشو.
- ۱۹-۲۰ با فرومایه مشورت مکن. با مرد بسیار متمول همخوراک مشو.
- ۲۱-۲۲ با مست هم خوراک مشو. از پست فطرت و بداصل قرض مگیر و مده زیرا تنزیل زیاد باید داد و همواره بدرخانه تو بایستد و کسان بگمارد و این برای تو زیان بزرگی خواهد بود. مرد بد چشم را
- ۲۴ معاوت خود قبول مکن. به مرد حسود مال خود را نشان مده.
- ۲۵-۲۶ از پادشاهان فرمان ناحق مخواه. از مرد سخن چین و دروغگو سخن مشنو. در مجازات مردم کینه مورز. در معبر
- ۲۹-۳۰ عام مجادله مکن. راد مرد را مزین. برای جاه و مقام مجادله مکن.
- ۳۱ با مرد پاك نظر و کار آگاه و هوشیار و نيك خو مشورت و دوستی کن. در جنگ اگر مسئولی مهم بر عهده توست بسیار
- ۳۳-۳۴ بترس. از مرد قوی و متمول کینه ور دور باش. با مرد ادیب
- ۳۵-۳۶ دشمن مباش. با مرد نادان راز خود مگوی. حضور دانشمندان
- ۳۷ را گرامی دار و از ایشان سؤال کن و جواب بشنو. هیچ کس
- ۳۸-۳۹ دروغ مگو. از بیشرم مال مگیر. به نزد بدکار چیزی مرو مگذار.
- ۴۰ نه بر است و نه بدروغ هرگز سوگند مخور.
- ۴۱-۴۲ چون خواهی عروسی کنی اول مال فراهم کن. خود برای
- ۴۳ خود زن انتخاب کن. اگر در بی مال و مکنستی اول ملك و آب
- ۴۴ بخر زیرا اگر ثمر دهد اصل آن باقی است. ناتوانی مردم را بزبان
- ۴۵-۴۶ میآزار. بضرر و دشمنی با کسی راضی مشو. تا حدی که میتوانی
- ۴۷ از مال خود داد و دهش نما. کسی را فریب مده تا دردمند نشوی.
- ۴۸-۴۹ پیشوای نيك را گرامی دار و سخنش بپذیر. جز از خویشان و

- ۵ دوستان چیزی از کس وام مکیر. دختر شرمکین را دوست بذار و
 او را به مرد هوشیار و دانائی عروسی کن زیرا مرد دانا و هوشیار
 مانند زمین نیکی است که چون نمج در آن بکارند حاصل نیک و
 فراوان از آن بعمل آید. سخن را آشکارا بیان کن. بدون اندیشه
 ۵۲-۵۱ سخن مگو. خلاف قانون بکسی وام مده. با زن فرزانه و
 ۵۳ شرمکین عروسی کن و او را دوست بدار. مردی را بدا مادی خود
 ۵۵ برگزین که نیک خو و درست و دانا باشد اگر بسیار مسکین است
 عیب نیست مال و مکنت از یزدان برسد. مرد فقیر و بینوا را تمسخر
 ۵۶ مکن شاید تو نیز روزی بینوا شوی. گناهکار را بزندان کن و
 ۵۷ مرد هوشیار و بزرگ را بر آن زندان بگمار.
- ۵۸ اگر تو را فرزندی باشد بمدرسه بفرست و به تحصیل علم بگمار
 ۵۹ زیرا علم و دانش چشم روشن است. سخن بموقع بگو زیرا بسیار
 ۶۰ خاموشی بهتر از تکلم و بسا تکلم بهتر از خاموشی است. مرد راست
 ۶۱ گو را برای پیغام بفرست. فرومایه را اعتنا مکن و شخص محترم
 ۶۳-۶۲ را در پایه اش پاداش رسان. خوش صحبت باش. شیرین گفتار باش.
 ۶۵-۶۴ منش خود را نیک بدار. از نیک کرداری خود غره مشو و رجز مخوان.
 ۶۷-۶۶ به رؤسا و پادشاهان خیانت مکن. از مرد بزرگ و نیک سخن پیرس.
 ۶۹-۶۸ با دزدان معامله مکن و آنها را گرفتار نما. از دوزخ یاد آور و
 ۷۰ کسان را بانصاف مجازات کن. از هر کس و هر چیز مطمئن مباش.
 ۷۲-۷۱ فرمان خوب ده تا بهره خوب یابی. بی گناه باش تا بیم نداشته باشی.
 ۷۴-۷۳ سپاسدار باش تا لایق نیکی باشی. با مردم یگانه باش تا محترم و مشهور
 ۷۶-۷۵ شوی. راستگو باش تا استقامت داشته باشی. متواضع باش تا دوست
 ۷۷ بسیار داشته باشی. دوست بسیار داشته باش تا معروف باشی.
 ۷۹-۷۸ معروف باش تا زندگانی به نیکی گذرانی. دوستار دین باش تا پاک



- ۸۰ و راست گردی. مطابق وجدان خود رفتار کن که بهشتی شوی.
- ۸۱ سخی و جوانمرد باش تا آسمانی باشی.
- ۸۲ زن دیگری را فریب مده که روانت گناهکار نکردد.
- ۸۳-۸۴ با مرد قدر شناس و ناسپاس معاشرت مکن. روح خود را بخشم و کین
- ۸۵ آلوده مساز. در هر کار و گفتار تواضع و ادب را فراموش مکن.
- ۸۶-۸۷ هرگز ترش رو و بد خو مباش. در انجمن نزدیک مرد نادان
- ۸۸ منشین که تو را نادان ندانند. در مجالس در صدر منشین تا از آنجا تو را
- ۸۹ بلند نکنند و بجای پائین تر نشانند. بهال و مکنت کسی چشم مدار
- زیرا مال و خوشی جهان مانند مرغی است که از این درخت بآن
- ۹۰ درخت بنشیند و بهیچ شاخی نماند. نسبت به پدر و مادر خود
- فرمانبردار باش زیرا مرد تا پدر و مادرش زنده اند مانند شیر است
- که آسوده در بیشه غنوده از هیچ کس بیم ندارد اما آنکه پدر و
- مادر ندارد مانند بیوه زنی است که هر چه از او بزور بگیرند هیچ نتواند
- ۹۱ نمود و همه کسی بنظر حقارت باو بنگرند. دختر خود را به شوهر
- هوشیار و دانا ده.
- ۹۲ اگر خواهی از کسی دشنام نشنوی کسی را دشنام مده.
- ۹۳ تند و عصبانی مباش زیرا مرد عصبانی چون آتش است که اگر در بیشه
- ۹۴ برافروزد تر و خشک را باهم بسوزد. با مردی که پدر و مادر
- ۹۵ از او ناخشنودند همکار مباش تا گناهکار نباشی. برای شرم و تنگ
- ۹۶-۹۷ مرتکب گناه مشو. دورو و سخن چین مباش. در انجمن
- ۹۸-۹۹ نزدیک دروغگو منشین. چالاک باش تا هوشیار باشی. سحر خیز
- ۱۰۰ باش تا کار خود را به نیکی بانجام رسانی. دشمن کهنه را دوست نوساز
- زیرا دشمن کهنه مانند مار سیاه است که بعد از صد سال انتقام را
- ۱۰۱ فراموش نکند. دوست کهنه را گرامی دار و در دوستی او استوار
- باش زیرا دوست کهنه مانند شراب کهنه است که هر چه بیشتر کهنه

- ۱۰۲ شود بهتر و قابل بارگاه پادشاهان گردد. یزدان راستایش کن
- ۱۰۳ و دلرا شاد ساز تا یزدان نیکی تو را بیفزاید. حکمرانان را افزین
مکن زیرا آنها پاسبان مردم هستند.
- ۱۰۴ ای پسر من بشنو تو را میگویم که بهترین بخشش ها تعلیم و
تربیت مردم است زیرا مال و مکنت زوال پذیرد و چهار پایان
- ۱۰۵ بمیرند ولی دانش و تربیت باقی ماند. در حفظ دین بگوش زیرا
- ۱۰۶ سعادت روحانی از آن برسد. همیشه روح خود را بیاد دار.
- ۱۰۷-۱۰۸ برای نام خود از کسب و کار احتراز مکن. دست از دزدی
و کاهلی و هوا و هوس نفسانی بدار زیرا هر که نیکی کند
پاداش نیک یابد و هر که بدکار گشت سزای سخت خواهد دید.
- ۱۰۹-۱۱۰ هر کس برای دیگران چاه کند خود در آن افتد. مرد پارسا در آسایش
ماند و بدکار همیشه گرفتار اندوه است. زن جوان بگیر.
- ۱۱۲ شراب باندازه بخور زیرا هر کس شراب زیاد و بی اندازه خورد
- ۱۱۳ گناه بزرگ از او سرزند. اگرچه افسوس مار خوب بدانی
- ۱۱۴ ولی دست بهار مزب تا تو را نگزد و نمیری. اگرچه شناوری
- ۱۱۵ بخوبی دانی ولی زیاد در آب مرو تا غرق نشوی. با هیچکس و هیچ
- ۱۱۶ آئین پیمان شکنی مکن که آسیب بتو نرسد. مال کسان را تا راج مکن
- ۱۱۷ و با مال خود میامیز. مغرور و شاد مباش زیرا انسان چون مشک
- ۱۱۸ پر باد است و اگر باد آن خالی شود چیزی باقی نماند. مردم دارای همان
خوئی هستند که از زمان شیرخوارگی خود کسب نموده اند.

.

- ۱۴۹ چون نیکی رسد بسیار خوشنود و غره مشو و چون سختی فرارسد
غمگین و افسرده مباش زیرا هر خوشی يك ناخوشی و هر نیکی يك
بدی در پس دارد و هیچ فرازی بدون نشیب و هیچ نشیبی بی فراز

- ۱۵۱.۱۵۰ نیست. خوراك زياد مخور. از هر خوراك مخور و زود زود به مجلس
 ۱۵۲ عیش بزرگان مرو که پسندیده نیست. چهار کار از نادانی و دشمنی بخود
 کردن است: اول مقاومت و زبردستی مرد فقیر نسبت به شخص قوی
 و مغرور. دوم مرد پیر بدخوئی که بازن جوان عروسی کند. سوم مرد
 ۱۵۳ جوانی که زن پیر بزنی گیرد. مردم دوستی از نیک اندیشی و خوش
 ۱۵۴ خوئی از خوش آوازی است. ای پسر من تو را میگویم بهترین
 چیزها برای سخاوت تعلیم و تربیت مردم است.

روانش شاد باد آذرباد مهر اسپندان که این چنین اندرز
 و فرمان داد.

چنین باد (آمین)



اندرز انوشه روان خسرو کبادان

چنین گویند که چون انوشه روان خسرو پور قباد زندگانش بسر انجام رسید پیش از آنکه روان از تنش جدا گردد، بزرگان را چنین وصیت نمود، که چون من در گذرم این تخت را برداشته و به "اسپانور"^۱ ببرید و در آنجا نهاده مردم را بانگ زده بگوئید: ای مردم از بدکاری و گناه پرهیزید و در کردار نیک کوشا باشید و بخوشی جهان ناپایدار دل مبنید؛ این تن همان تنی است که تا دیروز از فرو جلال آن کسی نمیتوانست از سه قدم باو نزدیکتر شود؛ و تا دیروز همواره در ترویج اشوئی و نیکی و پاکی کوشش میکرد. اینک امروز همان بدن را بنگرید که کسی از ترس پلید شدن بآن نزدیک نمیشود و هر کس بآن دست نهد تا خود را غسل نداده طاهر نسازد نمیتواند بنماز یزدان بایستد و نباید بانیکان و پاکان آمیزش کند. آری این بدن دیروز از شکوه و جلال دست بکس میداد و امروز از پلیدی کسی دست بآن نمیگذارد.

- ۲ پس ای مردم عالم پارسا و نیکوکار باشید و در نیکی بهروزی
- ۳ جهان و جهانیان بکوشید. در دین راستی و پیمان استوار بمانید
- ۴ و بارادان و راستان همراه باشید. اندرز معلمین روحانی را
- ۵ بشنوید و بکار بندید. بآنچه شما رسیده است قانع بوده و بمال
- ۶ دیگران طمع مدارید. در داد و دهش به بینوایان و محتاجان غفلت
- مورزید و بدانید که چون از جهان در گذرید جاه و جلال تباہ گردد
- ۷ و غم و شادی در گذرد. زنهار ای مردم باخبر باشید، چون زندگانی

۱ اسپانور Aspanvar در فرهنگها اسفاور و اسفانبر ضبط شده است و آنرا یکی از مدائن سبّه و از ابنه انوشه روان دانسته اند که در اطراف محل طاق کسری حاله بوده است رجوع شود به لغت Steingass و انجمن آرای ناصری لغت اسفاور.

کوتاه جهان را در سپرید راه دوری شما را در پیش است در آنجا داور دادگر اعمال شما را خواهد سنجید و کسی اعمال نیک و ثواب بشما وام نخواهد داد و برای نجات رشوه پذیرفته نمیشود. زهار ای مردم تن را بر روان برتری مدهید، جز با اعمال نیک از پل چینود عبور نتوانید نمود زیرا در آنجا داوران راستی مانند مهر و رشن^۱ نگران اعمال شما خواهند بود.

۹-۸ از نیکان باشید تا ملکوتی گردید. کسی را تسخر و سرزنش مکنند چه نیکی و بدی در هر کس وجود دارد. ۱۰ جهان گذران را چون رباطی پندارید و در آن بنیکی رفتار ننمائید و زشتی و رنج و آزار را از خود دور سازید.

۱۱ این نیز گفته اند که هر کس باید فکر کرده بداند که از کجا آمده ام و در این جا برای چه هستم و باز بکجا خواهم رفت ۱۲ و چه وظیفه‌ای بعهده من است. من چنین میدانم که از نزد هورمزد خدای آمده ام و برای برانداختن زشتی و دروغ بجهان رسیده ام و باز بمحل اصلی خود نزد هورمزد خدای باز گشت خواهم نمود و او از من اشویی و راستی و کوشش و دانائی میخواهد.

۱۳ روانش شاد باد خسرو شاهنشاه پور قباد که این چنین وصیت کرد و چنین فرمان داد

سر انجام یافت بخوشنودی و شادی.

چنین باد (آمین).

۱ مطابق روایات زرتشتیان فرشته مهر در روز جزا سریل چینود بهمراهی سروش و رشن روان یارسانان و نیکوکاران را از آسیب دیوان حفظ مینماید چنانکه در افسانه سیر بهشت و دوزخ اردای ویراف نیز با او همراه بودند مطابق مندرجات ائو کدئچا فقره ۸ پس از چهار روز وفات نیکوکاران و یارسانان مهر و سروش و باد و اشناد باستقبال فروهر او میایند: رشن در اوستا رشنو (رشنو) یعنی عادل و دادگر آمده یشت ۱۲ متعلق باوست رشن با مهر نسبت مخصوصی دارد و مکرر باهم ذکر شده رجوع شود به مهریشت فقره ۷۹؛ برای شرح رشن رجوع کنید به یشتهای بورداودج ۱ ص ۵۶۱-۵۶۳.

اندروز آذرباد مار اسپند

• བཅིལ་ཡིན་ཆ ལུག་ལུ རྒྱུ འུ་ཡིན འ རྩོད་ རང

۴۶ روم سو سخ روم || روم رسد روم و روم ۱

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ।

وام ذل (ب) حم سع ساء الهم (ب) راء مؤل واء ۴۱۱

—) ကဏ္ဍလေး ဟု ခေါ်ပါလိမ့် ။ အဓိက အားဖြင့် ၁၅၀—

કલેસુમ સુપ્લેમન્ટ ૧.૨૫ મિલિગ્રામ સે ૦.૬૨૫ મિલિગ્રામ

• ୧୧ଟି ଟଙ୍କା ଦିଆଯିବ

۱۱۱۰) والو پکڑوس - ۱۱۱۱ - ۱۱۱۲ - ۱۱۱۳

[illegible]

၂။ ၁၉၄၄ ခု ဝါဆိုလပြည့်ကျော် ၁၂ ရက် နေ့ရက်

[illegible]

ਮਛਲੇ ਰਾਜ ਸਭਾ ਮੁਖੀ ਸ਼੍ਰੀ ੧੧ ਜੂਨ ੧੯੮੭

مراد اوقاف سے | اوقاف سے ملے گا وفاق سے • وابہ سے •

۱۱ کو ۱۵ و ۹ ل ۱۱ س ۱۳ م ۱۴

[illegible][illegible]

16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851

१ सप्तमः । वासुदेवः ।

॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

[illegible]

॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

• • • • •

॥ १२१ ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय । नमो भगवते वासुदेवाय ।
 नमो भगवते वासुदेवाय । नमो भगवते वासुदेवाय । नमो भगवते वासुदेवाय ।
 नमो भगवते वासुदेवाय । नमो भगवते वासुदेवाय । नमो भगवते वासुदेवाय ।
 नमो भगवते वासुदेवाय । नमो भगवते वासुदेवाय । नमो भगवते वासुदेवाय ।

[illegible]

၈-၇
 ၁- ဟူသော စကားကို ဟူသော စကားနှင့် ဟူသော စကား
 ၂- ဟူသော စကားကို ဟူသော စကားနှင့် ဟူသော စကား
 ၃- ဟူသော စကားကို ဟူသော စကားနှင့် ဟူသော စကား
 ၄- ဟူသော စကားကို ဟူသော စကားနှင့် ဟူသော စကား
 ၅- ဟူသော စကားကို ဟူသော စကားနှင့် ဟူသော စကား
 ၆- ဟူသော စကားကို ဟူသော စကားနှင့် ဟူသော စကား
 ၇- ဟူသော စကားကို ဟူသော စကားနှင့် ဟူသော စကား
 ၈- ဟူသော စကားကို ဟူသော စကားနှင့် ဟူသော စကား
 ၉- ဟူသော စကားကို ဟူသော စကားနှင့် ဟူသော စကား
 ၁၀- ဟူသော စကားကို ဟူသော စကားနှင့် ဟူသော စကား

نمونه از کتبه های دار یوش

[illegible][illegible][illegible]

غلطنامه

| صفحه | سطر | خطا | صواب |
|---------|-------------------|----------------------------|----------------------------|
| مقدمه ۵ | ۵ | بزرگ | بزرگ |
| » » | ۶ | پیش | پیش |
| » » | ۸ | پارند | پازند |
| ۵ | ۱۲ | ریاضت | ریاضت |
| » | ۱۴ | بنگرم | بنگرم |
| ۸ | ۴ | و در ده دلدن ده | و در ده دلدن ده |
| ۹ | ۱۶ | نایل | نایل |
| » | یاورقی ۲ سطر ۲ | آشا | آشا |
| ۱۱ | ۳ | کوشاست | کوشاست |
| ۱۵ | یاورقی ۲ سطر ۱ | یک یخ بدلدن ده وادردلد | یک یخ بدلدن ده وادردلد |
| ۱۹ | ۳ | مذهبی | مذهبی |
| » | ۲۱ | باید کلمه در ، سر سطر | افزوده شود |
| ۲۰ | یاورقی ۲ | مع دلدن ده مع دلدن ده | مع دلدن ده مع دلدن ده |
| ۲۱ | ۷ | ناچاریم | ناچاریم |
| » | ۸ | دلدن ده مع دلدن ده وادردلد | دلدن ده مع دلدن ده وادردلد |
| » | » | وای من دلدن ده وادردلد | وای من دلدن ده وادردلد |
| » | ۱۲ | » و دلدن ده وادردلد | » و دلدن ده وادردلد |
| ۲۲ | ۹ | ر | را |
| ۲۳ | ۲۶ | شمی | شمی |
| ۲۴ | ۱۴ | دشوخت | دژوخت |
| » | ۲۰ | art'e | Arēti |
| » | ۲۳ | وفادری | وفاداری |
| ۱۹ | یاورقی ۱ سطر اخیر | بهر | بر |
| ۳۲ | ۱۵ | خاوده | خانواده |
| ۳۴ | ۷ | تعین | تعین |
| ۳۵ | ۱۹ | نوشیران | نوشیران |
| ۴۱ | یاورقی ۲ | » و دلدن ده وادردلد | » و دلدن ده وادردلد |
| ۴۲ | حاشیه | پیشوایان | پیشوایان |
| ۴۳ | ۶ | حق داشتند | و حق داشتند |
| » | ۷ | گوید خود | گوید و خود |

| صواب | خطا | سطر | صفحه |
|-------------------|-----------------|----------|------|
| راستي | رستی | ۱ | ۶۵ |
| نماید | تہاند | ۹ | ۶۶ |
| گرامی | گرمی | ۱۲ | ۶۸ |
| نه از آنانی کہ | نہ آنها | ۱۴ | » |
| و برخلاف | و خلاف | ۱۵ | » |
| خانوادہا | خانوادہا | ۱۲ | ۶۹ |
| ناہنگام | تاہنگام | ۲۱ | » |
| وظیفہ | وظیفہ | ۸ | ۷۰ |
| تہمورث | تہمورس | یاورقی ۱ | ۷۰ |
| آسا | آسنا | ۲ » | » |
| انداز | انداز | ۴ » | ۷۲ |
| چیر | چبر | ۱۹ | ۷۵ |
| پیشوائی | پشوائی | ۳ | ۷۶ |
| باسایش باسانی | آسمانی باسانی | ۹ | ۷۶ |
| خواہد شد | خواہ شد | ۲۳ | » |
| کرد کہ ہر دو | کرد ہر دو | ۱۹ | ۷۷ |
| و دیگران | و کہ دیگران | ۱۷ | ۸۱ |
| کنی | کنند | ۴ | ۸۳ |
| چیزی خورد کہ | خورد کہ چیزی | ۱۲ | » |
| چیزی را | چیز را | ۱۵ | » |
| خشایار شا | خشایار شاہ | ۷ | ۸۴ |
| کہہ دوسہ | کہہ دوشبو | یاورقی ۳ | ۸۵ |
| بد ختر استیاج | بہ استیاج | ۱۴ | ۸۸ |
| فریفتن | فریفتن | ۳ | ۹۱ |
| مجازات | محازات | ۵ | » |
| تعیین | تعیین | ۷ | » |
| Mogabuzos. | Mega byzos | ۱۲ | » |
| یونانیان | یونان | ۴ | ۹۲ |
| روی منیر | روی منیر | ۹ | ۹۴ |
| (باید حذف شود) | ایدال و | ۲ | ۹۵ |
| مینگریستند | مینگریستند | ۷ | » |
| مرتب و خوش | مرتب است و خوش | ۳ | ۹۶ |
| جاست | جاست | ۴ | » |
| اگر تو در این کنی | اگر تو این کتبہ | ۶ | ۹۷ |

| صفحه | سطر | خط | صواب |
|------|-----|--------------|---------------|
| ۱۰۰ | ۲ | عبله | عبله |
| ۱۰۱ | ۲۱ | فرزندن | فرزندان |
| ۱۰۳ | ۶ | بعروسی | بعروس |
| ۱۰۶ | ۲۱ | دشمنی با کسی | دشمنی کسی |
| ۱۰۷ | ۲ | عروسی کن | بعروسی ده |
| » | ۱۲ | بسیار | بسا |
| ۱۱۱ | ۱۳ | نیکي بهروزی | نیکي و بهروزی |
| ۱۱۲ | ۴ | نیک | نیک |

اعلان

انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران ایک
تألیفات پور داود

کاتها

سرودهای مقدس پیغمبر ایران زرتشت سپنتمان (جزوی از اوستا)
با ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی جلد مقوئی ۱۲ قران
جلد خوب ۱۵ قران

سوشیانس رساله ایست راجع بظهور سوشیانس موعود مزدیسنا با ترجمه
انگلیسی و گجراتی دینشاه جی جی باهای ایرانی ۲ قران

یشتها

(جزوی از کتاب مقدس اوستا) با ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی
باهای ایرانی جلد اول قیمت جلد خوب ۴ تومان جلد معمولی
۳ تومان و نیم

پوراندهخت نامه (دیوان) با ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی ۱ تومان
جلد خوب ۱۲ قران

﴿﴾ (بیک مزدیسنا) ﴿﴾

رساله ایست اخلاقی راجع بتعلیمات مزدیسنا
از قلم دینشاه جی جی باهای ایرانی (سلیستر) ۳ قران

بیست مقاله قزوینی

جلد اول

کتابی است مشتمل بر مقالات ادبی و تاریخی دانشمند معروف
میرزا محمد خان ابن عبدالوهاب قزوینی باهتمام پورداد در بمبئی
بطبع رسیده
{ قیمت جلد خوب ۸ قران
{ قیمت جلد معمولی ۵ قران

Iranian Zoroastrian Anjuman,

Shapur House,

Cawasji Patel Street, Fort, Bombay.

ایران طهران کتابخانه طهران خیابان لاله زار

اداره ایرانشهر

اروپا برلن

Iranschahr, Berlin-Grünwald Friedrichsruherstr. 37

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

اخلاق ایران باستان

۱۔ اردو کی تاریخ و تمدن
 ۲۔ اردو کی ادبی تاریخ و تمدن
 ۳۔ اردو کی ادبی تاریخ و تمدن
 ۴۔ اردو کی ادبی تاریخ و تمدن
 ۵۔ اردو کی ادبی تاریخ و تمدن
 ۶۔ اردو کی ادبی تاریخ و تمدن
 ۷۔ اردو کی ادبی تاریخ و تمدن
 ۸۔ اردو کی ادبی تاریخ و تمدن
 ۹۔ اردو کی ادبی تاریخ و تمدن
 ۱۰۔ اردو کی ادبی تاریخ و تمدن

